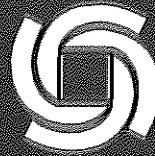


باگزارشی استثنایی از کار زنان غسال بهشت زهرا

• این زنان ناگزیر، این کار جانفرسا: فیروزه شریفی • اگر زن دوم شوهرتان هستید: ترجمه ندا سهیلی • آرمانهای همسر گزینی در خانواده‌های تهرانی: محمود شهابی • هنرپیشه، طنزی سیاه: علی خزاغی فر • راحت سخنرانی کنید: ترجمه فرزانه خردمند • جایگاه زن در فقه کیفری اسلام: زینب السادات کرمانشاهی • ضعف تحصیلی در کنار استعداد، چرا: ترجمه علی اندیشه • اولین المیاد ورزشی - فرهنگی دانشجویان دختر چگونه گذشت: سهیلا موسویان



شرکت صنعتی بهشهر

شرکت
صنعتی
بهشهر

کنده روغن آفتابگردان لادن

خوشمزه ترین و سالم ترین
غذاهای ایرانی
با روغن آفتابگردان

لادن

مخصوص سالاد و طبخ

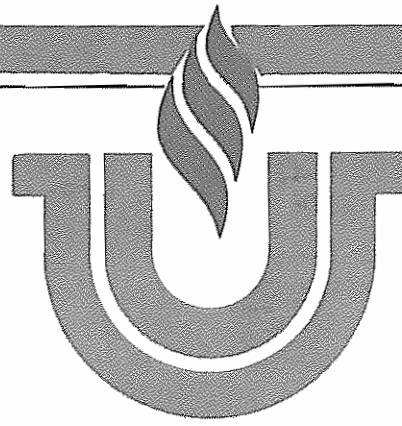


آرام و قزوین خیابان تهران شماره ۱
تولید کننده روغن لادن
تلفن: ۰۲۱-۸۸۲۲۷۲۱۱ | فکس: ۰۲۱-۸۸۲۲۷۲۱۲
تلفن: ۰۲۱-۸۸۲۲۷۲۱۳
آرام و قزوین خیابان تهران شماره ۱
مستقر در طبقه ۱۱
تلفن: ۰۲۱-۸۸۲۲۷۲۱۴ | فکس: ۰۲۱-۸۸۲۲۷۲۱۵
تلفن: ۰۲۱-۸۸۲۲۷۲۱۶

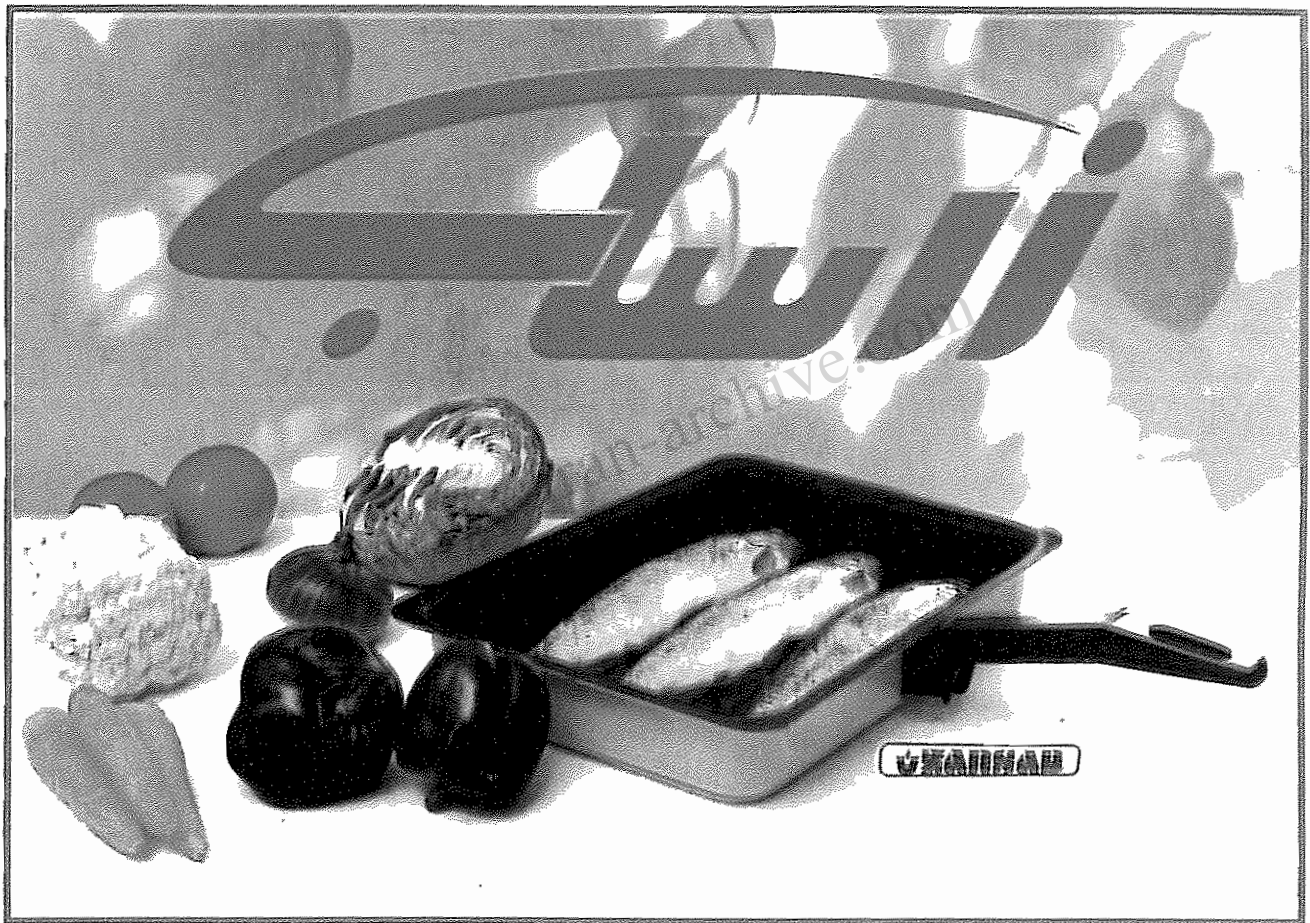


علامت استاندارد ایران
نشانه مرغوبیت کالا است





همگام با بهترین های جهان



ظروف آشپزخانه با امتیاز از "کورسیل سوئیس"

مرکز پخش: تلفن ۸۶۰۱۳۶۴، فاکس ۸۶۰۱۷۹۸



www.iran-ai.com

پاییز جلوه‌ای دیگر به شهر مامی بخشد ●●●●●●●●

سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران
زیبایی خزان را پاس بداریم

زنان نشریه‌ای است اجتماعی که یک بار در ماه منتشر می‌شود

گزارش و	۲	این زنان ناگزیر، این کار جانفرسا: فیروزه شریفی	● صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شهلا شرکت
	۸	خبیر:	● مدیر داخلی: رزا افتخاری
اندیشه	۱۰	صیوری زنان ایرانی در شنیدن حرفهای مخالف بیش از مردها بود. (گفت‌وگو با گللی امامی)	● طراح گرافیک: کورش پارساژاد
	۱۴	جامعه زنان آمریکا چه مشکلی دارند؟: سوزان فالودی، ترجمه زهره زاهدی	● امور شهرستانها: محسن آسیابچی
ادبیات	۱۳، ۴۱	(شعر) با قفس: سهیلا صارمی، وقت بعید: فرشته ساری	● امور مشترکین: شکوه اردلانی
	۲۵	طناب: کاترین آن پورتر، ترجمه انوشه حمزه‌ای	● حرفه‌چینی کامپیوتر: صدیقه کردی داریان
	۴۴	ابتدای راه: میترا داور	● چاپ متن: صنوبر
در خانه	۲۹	لقمه سیب زمینی با سس خردل: بهناز صفایی	● خ انقلاب اسلامی - خ دکتر شریعتی - پلاک ۵۳
	۳۰	روکشی زیبا برای صندلیهای خانه: لیلا کاظم‌زاده مرند	● چاپ رنگی: هادی
	۳۳	گل آرایی ژاپنی: محبوبه شهنواز	● بهارستان - کوچه نظامیه - پاساژ آشتیانی پلاک ۱۰۰
هنر	۳۴	قطعه‌های رویایی هنر: (گفت‌وگو با پوران نصیریان)	● صحافی: شاهد
	۴۲	هنرپیشه، طنزی سیاه: علی خزاعی فر	● روی جلد: اثری از پوران نصیریان
حقوق علم	۵۶	جایگاه زن در فقه کیفری اسلام: زینب السادات کرمانشاهی	
	۱۸	اگر زن دوم شوهرتان هستید: مری بلاش جونز، ترجمه ندا سهیلی	● صندوق پستی: ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵
	۲۲	اولین المیاد فرهنگی - ورزشی دانشجویان دختر چگونه گذشت؟: سهیلا موسویان	● تلفن: ۸۳۴۴۹۸
	۳۸	آرمانهای همسرگزینی در خانواده‌های تهرانی: محمود شهابی	● فاکس: ۸۸۰۹۶۷۴
	۴۷	معرفی کتاب:	● شماره سریال بین‌المللی: ۴۰۵۴ - ۱۰۲۱
	۵۰	افسردگی مادران: زیبا هال، ترجمه شروین شمالی	
	۵۴	راحت سخنرانی کنید: چارلز اوزگود، ترجمه فرزانه خردمند	
	۶۱	ضعف تحصیلی در کنار استعداد، چرا؟: دکتر هانس وگت، ترجمه علی اندیشه	
	۲۱	جدول:	

License Holder & Editorial Director:
Shahla Sherkat

Zanaan is a Persian-language journal published monthly. Each issue contains articles and reports related to the women's problems.

زنان در زمینه فعالیت‌های فرهنگی، هنری، آموزشی و خدماتی آگهی می‌پذیرد.

زنان در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

مطالب ارسالی بازگردانده نمی‌شود.

حقوق چاپ، انتشار و نقل مطالب، طرحها و عکسها برای مجله زنان محفوظ است.

این زنان ناگزیر

این کار جانفرسا

گفت و گو با زنان غسال بهشت زهرا

عکسها از لاله شرکت
فیروزه شریفی

ترس است؟ چرا از مرگ می‌ترسیم؟

آوردن عزیزی را دارند.

جنازه‌ها می‌آید، با باز کردن هر جنازه، فریادی بلند می‌شود. غش می‌کنند، بی‌هوش می‌شوند و به هوش می‌آیند. در این لحظه دیگر به هیچ چیز نمی‌اندیشم. راهروی سمت چپ را بدون هیچ فکری انتخاب می‌کنم و از آن عبور می‌کنم. در بالای راهرو جسد پیرزنی را با رنگ کبود می‌بینم که با یک شلنگ روی او آب می‌ریزند. سر و تنش را با کیسه نازک پر از کف می‌شویند. پاهای او را خوب با سنگ پا تمیز می‌کنند. جنازه پشت و روی می‌شود آن روی دیگر و بعد آب و بعد کافور....

به تمام صحنه‌ها خوب نگاه می‌کنم. به صورت پیرزن که تا دیروز وشاید تا دیشب یا نزدیکیهای صبح حرکت داشته، نفس می‌کشیده و کمی بیشتر از امروز، رنگ به تن داشته است خیره می‌شوم. پیرزن در برابر آنچه با او می‌کنند عکس العملی ندارد. او مرده است یا مرگ است؟ نه او جسد مرده است و مرگ را به وسیله او می‌بینم. از پشت سر صدایی می‌شنوم:

- همین طور سرت را پایین انداختی رفیق تو؟

مأمور بهداشت است که در انتهای راهرو، کنار همکارم ایستاده و نگاهم می‌کند. گویی برای چند لحظه خود را در این عالم فراموش کرده‌ام و از حضورشان بی‌خبر مانده‌ام. به راهروی بعدی می‌روم. غسالها مشغول کارند:

- خانم برید کنار، جنازه به شما نخورد.

در این افکار هستم که پیرزنی با لباس سورمه‌ای، مقنعه بلند مشکی و صورتی که از شدت عرق خیس شده است با لبخندی که مانند اشک در کودکی بر چهره مادر بزرگها دیده‌ایم به استقبال می‌آید. خطاب به من و همکار عکاسم می‌گوید: «عزیزانم خوش آمدید.»

دیدن او کمی آرامم می‌کند. مأمور بهداشت نیز همراه ماست. لباسهای بنفشی را نشان می‌دهند و می‌گویند باید به جای لباسهای خود به تن کنیم. از آنها می‌خواهیم ما را با لباسهای خودمان بپذیرند. می‌گویند کفشها را نمی‌شود کاری کرد، آنها را باید درآورد. کفشها را می‌کنیم و چکمه‌های سیاه پلاستیکی را پا می‌کنیم. حوضچه‌ای از کلر را نشان می‌دهند و می‌گویند باید از آن عبور کنیم. خوب به این مایع نگاه می‌کنم. نمی‌توانم از آن رد شوم از روی آن در حالی که از افتادن در آن می‌ترسم رد می‌شوم. به آن سو می‌روم جایی که..... نمی‌دانم شاید تولد دیگری است.

این سو دو راهروی موازی با چهار سنگ و چهار سکو که دوتا دوتا در هر راهرو تعبیه شده است و شیشه‌هایی میان دو راهرو و آن سو، در پشت شیشه‌ها انبوهی از جمعیت که بی‌قرار و شیون‌کنان انتظار

تصویر بزرگ شده‌ای از زن در یک طبقه پردرد و کم درآمد، شاید ما را که شبها زیر یک سقف امن می‌خواهیم، بیدار کند تا هم سلامت و امنیت خود را سپاس بگذاریم و هم مصیبت و تنگی معیشت او را بهتر ببینیم و ژرفتر بشناسیم. آنها که بیش می‌کوشند و کم می‌برند. کارشان کربیه و جانفرساست و درد آنها آغاز می‌شود که کراهت کار، حمل بر این کارگران ناگزیر می‌شود. پرهیز، حدفاصلی است روزمره میان آنان و مردم، از سر ترس یا طرد. ایسن چهره یک از هزاران است و ما در جست‌وجوی خود در پی آشنا کردن شما با صورتهای دیگری از استضعاف زن هستیم. ❧

کشمکشی است برسر یک جنازه. دو طرف یک برانکار را گرفته‌اند و می‌گویند:

- مال ماست.

- نخیر مال ماست.

- همیشه نوبت مرا می‌گیری. جنازه‌های خودت را می‌شوری، مال ما را هم می‌خواهی بشوری، خلاصه نمی‌گذاری کار کنیم.

یکی بر دیگری غالب می‌شود و برانکار را می‌برند. باخود فکر می‌کنم مگر شستن جنازه هم بگو مگو دارد؟ خوب به اطراف نگاه می‌کنم. حسی در من بیدار شده است. یعنی از مدت‌ها پیش که به سوی این مکان حرکت کرده بودم بیدار شده بود. نمی‌دانم ترس است یا حس دیگری است. واقعا

● چرا این کار را انتخاب کردی؟

○ سواد نداشتم. شوهرم هم مرد. چند تا بچه یتیم ماند روی دستم. غریب هم بودم. کاری نداشتم، آمدم اینجا.



- آره. دوتا دختر داشتم، هر دو را شوهر
دادم.

- تنها زندگی می‌کنی؟

- نه با یکی از دخترهایم زندگی می‌کنم.

- در روز چند ساعت کار می‌کنی؟

- ۸ ساعت.

- به عنوان سرپرست کارت چیست؟

- نگاه می‌کنم وقتی جنازه‌ای را

می‌آورند، کارش انجام شود.

جوانترینشان زهرا است. زن ۳۲ ساله‌ای

که تازه کار را آغاز کرده است.

- یک سال است به اینجا آمده‌ام. قبلاً در

بیمارستان معلولین کار می‌کردم. آنجا شیفتی

بود و شبهایی که نوبتم بود بچه‌ها تنها بودند به

همین خاطر کارم را عوض کردم و به اینجا

آمدم.

- در بیمارستان معلولین چه می‌کردی؟

- از معلولین پرستاری می‌کردم.

- چرا این کار را انتخاب کردی؟

- این کار را دوست داشتم.

- با میل خودت آمدی؟

- بله.

- چرا این کار را دوست داری؟

- خوب شستن میت مردم اجر اخروی

دارد.

خود را کنار می‌کشم. یکی دیگر را هم
شسته‌اند آن را روی برانکار می‌گذارند،
برانکار را روی یک ریل با پا هل می‌دهند
و از زیر دریچه‌ای رد می‌کنند. همین طور که
مشغول کارند با آنها آشنا می‌شوم: زهرا،
معصومه، طاهره، ربابه، دولت، کشور،
شهربانو، شهناز، صغری، کبری، نرگس،
مهری و سرپرستان حاجیه بی‌بی آداب.

حاجیه بی‌بی آداب، پیرزن خوش چهره
خندان که بیش از ۶۰ سال دارد و خودش
دقیقاً نمی‌داند چند ساله است. او مرتب
چیزی را زیر لب زمزمه می‌کند. می‌گوید:
«دعا می‌کنم به حال همه رفتگان و عزیزان.
در اینجا هر که می‌آید عزیز ماست مادر
ماست، خواهر ماست و فرزند ما.»
چند سال سابقه داری؟

- نمی‌دانم، از اول انقلاب تا حالا ۸
سال - ۹ سال.

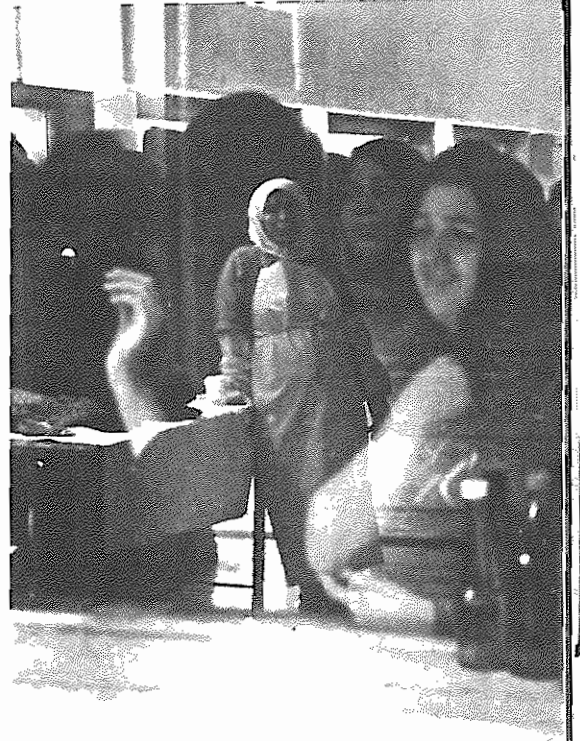
- از اول انقلاب تا الان می‌شود ۱۵
سال.

- خوب چند سال اول در کمیته، خیاطی
می‌کردم. قبلش هم غذای خانگی می‌پختم،
لباس می‌شستم، آشپزی می‌کردم، بعد هم
آمدم اینجا.

- چگونه شد که اینجا آمدی؟

- والا شوهرم بیکار بود. رفتیم عروسی
دختر داداشم. گفتند برایم کار پیدا شده، تا
آمدم بیایم سرکار شوهرم مرد و تنها شدم.
مرا آوردند اینجا برای سرپرستی غسلها تا
ثواب کنیم.

- بچه داری؟



● چرا از کارت راضی نیستی؟

○ چطور راضی باشم. نمی‌دانید مردم با ما چه کار می‌کنند. خیلی بد رفتاری می‌کنند. اگر بفهمند کارمان چیست از ما فرار می‌کنند.

سربه سر همه می‌گذارد، خلاصه اگر اینجا نباشد همه دلمان تنگ می‌شود.

- از او می‌پرسم چه کار می‌کنی که به شیطنت معروف شدی؟

- هیچی، نمی‌گذارم ناراحت باشند.

قلقلکشان می‌دهم. نیشگونشان می‌گیرم.

دماغشان را می‌چرخانم، خلاصه نمی‌گذارم ناراحت باشند.

- چند سال سابقه کار داری؟

- پنج سال است که اینجا هستم. هنوز

هم رسمی نشده‌ام، یعنی چند نفری هستیم که

چند سال است اینجا هستیم اما هنوز رسمی

نشده‌ایم. کارهای یک غسال را هم می‌کنیم

اما حکممان نیامده و هنوز کمک غسال هستیم.

- از نظر کاری چطور درجه‌بندی

شده‌اید؟

- اول که می‌آییم تا چند روزی به مردم

کاری نداریم بعد که به محیط عادت کردیم و

ترسمان ریخت، خلعت می‌پوشیم، بعد می‌شویم

آبریز، بعد کمک غسال، یک روز هم غسال

ارشد و سرپرست غسالها.

- شوهر داری؟

- آره.

- چه کاره است؟

- هیچ کاره.

- در مورد شغل چه نظری دارد؟

- چه نظری می‌خواهد داشته باشد، کار

می‌کنم، خرج زندگی را در می‌آورم. از

بیکاری که بهتر است.

- چرا او بیکار است؟

- یک مدت اعتیاد داشت. ترک اعتیاد

کرد حالا هم بیکار است. اما این راهم

بگویم که خیلی دوستش دارم. با تمام این

حرفها دوستش دارم. اوهم مرا دوست دارد،

خودم کاری کردم که او از اعتیاد دست

برداشت.

- چه کار کردی؟

- یک طلاق مصلحتی گرفتیم، به

خواهرهایش هم سفارش کردم راهش ندهند

و بچه‌ها را نگه ندارند. به همین خاطر طلاق

ما یک ساعت بیشتر طول نکشید. برگشت و

قسم خورد دست از اعتیاد بردارد و همان

شد که دیگر نکشید.

- خودت چقدر سواد داری؟

- شش کلاس.

- اگر سواد داشتی این کار را انتخاب

نمی‌کردی؟

- نه.

دیگری می‌گوید: «هیچ وقت نمی‌گذارم

بچه‌هایم این کار را انتخاب کنند. تو خودت

هم حاضر نیستی اینجا کار کنی.»

- سمت چیست؟

- معصومه.

- چند سال است اینجا کار می‌کنی؟

- ۱۱ سال.

- از کارت راضی نیستی؟

- نه.

- خوب چرا آن را انتخاب کردی؟

- سواد نداشتم. شوهرم مرد. چند تا بچه

یتیم مانده روی دستم. غریب هم بودم. کاری

نداشتم، آدمم اینجا.

- چند تا بچه داری؟

- ۷ تا، ۲ تا دختر ۵ تا پسر.

- چرا از کارت راضی نیستی؟

- چطور راضی باشم. نمی‌دانید مردم با

ما چه کار می‌کنند. خیلی بد رفتاری می‌کنند.

اگر بفهمند کارمان چیست از ما فرار

می‌کنند. یک بار شیرینی دستم بود،

می‌خوردم یکی آمد تا فهمید غسال هستم،

داد زد و رفت. دیگری گفت بین چطور

شیرینی می‌خورد. اگر به آنها چیزی تعارف

کنیم از دستمان نمی‌گیرند. پسرم کلاس هفتم

است. از شغلم راضی نیست. رفته بود

مدرسه اسم‌نویسی کند. آنجایی که باید شغلم

را می‌نوشت ناراحت شد. گفتم بنویس

کارگر شهرداری. گفت نمی‌شود باید آدرس

هم بدهم. اگر بنویسم بهشت‌زها، همه

می‌فهمند کارت چیست. گفتم خوب بفهمند

من که کار بدی نمی‌کنم اما او ناراحت شد،

کاغذها را پاره کرد و دیگر مدرسه نرفت.

شهناز می‌گوید: «به کاری که می‌کنم

افتخار می‌کنم. غسالم. همه جاهم می‌گویم.

اصلاً هم خجالت نمی‌کشم.»

همه می‌گویند این شهناز از همه شیطانتر

است. خوش اخلاق است، بگو بخند است،

- به خاطر اجرش آمدی؟

- بله.

- شوهر نداری؟

- نزدیک به یک ماه است جدا شده‌ایم.

- چرا؟

- ناراحتی عصبی داشت.

- از خودت خانه داری؟

- نه مستأجر هستم.

- چقدر حقوق می‌گیری؟

- روزی ۴۱۹ تومان.

- ماهی چقدر می‌شود؟

- اگر هر روز بیایم و مرخصی نروم با

اضافه‌کار ۵۰ هزار تومان می‌شود.

- برای زندگیت کافی است؟

- والا امروز که تازه حقوق گرفتم هنوز

بیرون نرفته ۵۰۰۰ تومان قرض کرده‌ام.

- با مردم مشکلی نداری؟

- نه. برای چی؟ مردم با من خیلی خوب

هستند به خاطر کاری که می‌کنم افتخار

می‌کنم. کارم خیلی خوب است.

- اگر دختری یا پسر بخواهد این شغل

را انتخاب کند به آنها چه می‌گویی؟

- دخترم را شوهر داده‌ام.

- خوب اگر شوهر نداشت و

می‌خواست شغل تو را انتخاب کند چه

می‌کردی؟

- خوب در شأن دختر من نیست.

- چرا؟

- دختر من سواد دارد. یک دختر باسواد

این کار در شأنش نیست.



● شهربانو: «احتیاج داریم که اینجا هستیم. از بچگی کار کردم. اول سر کوره‌ها بودم. شوهر کردم که وضعم بهتر شود، بدتر شد. مریض شد، رفتم کارخانه پتوبافی و الان شش سالی است که اینجا هستم و جرأت نمی‌کنم به کسی هم بگویم که کارم چیست.»

دولت می‌گوید: «بامن مصاحبه نمی‌کنی؟»

- چرا مصاحبه می‌کنم. هر چه دوست داری بگو؟

- من خودم «دولتم»، حرفی ندارم. همه با او می‌خندند.

- چند سال است اینجا کار می‌کنی؟

- ۱۲ سال.

- در این ۱۲ سال چیز جالبی ندیدی؟

- اینجا چیز جالبی نیست که ما بینیم. فقط وقتهایی که جوان می‌آورند ناراحت می‌شویم، گریه‌مان می‌گیرد. حاج خانم (سرپرستان) نیشگون می‌گیرد می‌گوید گریه نکن.

- در روز چند تا جنازه می‌شوری؟

- بستگی دارد، یک روز ۱۰ تا یک روز شش - هفت تا.

- در سال چند تا مهمانی می‌روی؟

- اصلاً مهمانی نمی‌روم، فرصت ندارم. همیشه سرکارید؟

- اینجا تعطیلی ندارد، هر روز سرکاریم. خسته نمی‌شوید؟

- چرا به خدا، خسته می‌شویم اما چاره نداریم.

او می‌رود عکس جوانیش را می‌آورد، دختری جوان با لباس کردی. می‌گوید: «همیشه مرده‌شور نبودم، این هم عکس غیر مرده‌شوریم. بین با حالا چقدر فرق داشتیم؟»

- روزهای اول چه احساسی داشتی؟

- خیلی می‌ترسیدم. تا چند روز غذا نمی‌خوردم. وقتی بقیه را می‌دیدم که غذا می‌خورند تعجب می‌کردم. با خودم فکر می‌کردم اینها چه جور می‌باشند که مرده می‌خورند غذا می‌خورند اما یواش‌یواش عادت کردم.

کشور می‌گوید: «اول انقلاب سه روز و سه شب کار کردم و ترسم ریخت. بعد هم دخترم طلاق گرفت آمد پیش من، سه تا پسر داشت. بچه‌ها شیر می‌خواستند. به هوای آنها آمدم اینجا.»

او ۵۳ ساله است. می‌پرسم: «شوهر داری؟»

- بله. بازنشسته است.

- از شغلت راضی است؟

- بله راضی است.

- بچه‌ها چه؟

- آنها هم راضی هستند البته با فامیل و غریبه معاشرتی ندارم.

- چرا؟

- دوست ندارم. دلم نمی‌خواهد از آنها چیزی بشنوم که ناراحت شوم به همین خاطر منزلشان نمی‌روم. بچه دارم، ۲۷ نوه دارم، با آنها معاشرت می‌کنم.

ربابه می‌گوید: «یک دختر دم‌بخت دارم. خیلی قشنگ است اما وقتی خواستگار می‌آید همیشه می‌ترسم بگویم کارم چیست.»

- تا حالا پیش آمده خواستگار بیاید و به خاطر شغلی که داری برگردد؟

- همین الان دخترم یک خواستگار دارد که هنوز نگفته‌ام چه کاره هستم. خیلی می‌ترسم.

- چند سال سابقه کار داری؟

- کلاً ۷ سال است که در بهشت‌زهرا هستم اما دو سال است که آمدم غسلخانه. این پنج سال را حساب نکرده‌اند و هنوز رسمی نشده‌ام. اگر رسمی می‌شدم خیلی خوب بود. شما از طرف ما بگوئید ما این همه زحمت می‌کشیم لااقل رسمیمان کنند خیالمان راحت شود.

- چرا این کار را انتخاب کردی؟

- خوب اول احتیاج بود، بعدش هم علاقه داشتم. یکی اتاق عمل را دوست داشتم یکی اینجا را.

- چرا این کار را دوست داشتی؟

- خوب دوست داشتم.

- حالا چی؟

- ثواب داره.

- نمی‌ترسی؟

- چرا. به خدا روزهای اول خیلی می‌ترسیدم. مخصوصاً شبها خوابم نمی‌برد اما الان دیگر عادت کردم.

- شوهر داری؟

- چند سال پیش طلاق گرفتم.

- چرا طلاق گرفتی؟

- چه می‌دانم. اختلاف داشتیم.

- شوهرت چه کاره بود؟

- افسر درجه‌دار بود.

- از اینکه طلاق گرفتی پشیمانی؟

- خیلی.

- رجوع نکردی؟

- زن گرفتم. دیگه چطوری رجوع کنم؟

- چند تا بچه داری؟

- سه تا.

- سواد داری؟

- نه بابا چه سوادی؟

شهربانو می‌گوید: «احتیاج داریم که اینجا هستیم. از بچگی کار کردم. اول سر کوره‌ها بودم. بعد شوهر کردم که وضعم بهتر شود، بدتر شد. مریض شد، رفتم کارخانه پتوبافی، بعد آمدم اینجا. شش سالی هم هست که اینجا کار می‌کنم به کسی هم جرأت نمی‌کنم بگویم کارم چیست. چند وقت پیش بچه همسایه با پسر دعواش شده بود. بهش گفته بود «مامانت مرده شوره».

پسر خیلی ناراحت شد به من گفت چرا به همسایه‌ها گفتی چه کاره‌ای.

- چند تا بچه داری؟

- چهار تا. دو تا پسر، دو تا دختر.

- چند ساله هستی؟

- ۴۵ ساله.

صغری نیز با همین مشکل روبه‌رو است. پنج بچه دارد، چهل ساله است و شوهرش زن دوم گرفته است. به او خرجی نمی‌دهد و او مجبور است زندگی را اداره کند. سواد ندارد و از روی ناچاری این کار را انتخاب کرده است.

مهری هم با دیگران هم صداست و می‌گوید ۱۲ سال پیش شوهرش مرده است. دوتا دختر و یک پسر دارد. پسرش به جرم اعتیاد مدتی زندانی بوده است و الان که آزاد شده است در هیچ جا به او کار نمی‌دهند، می‌گویند چون زندانی بوده است صلاحیت کار کردن ندارد. او چاره را از جامعه می‌خواهد.

وقتی از آنها می‌پرسم زندگی را چگونه می‌بینند، گویی سؤال بی‌موردی را مطرح کرده‌ام. یکی می‌گوید: «کدام زندگی؟»



● زهرا: «به کاری که می‌کنم افتخار می‌کنم. غسلم. همه جا می‌گویم، اصلاً هم خجالت نمی‌کشم.»

● در سال چند تا مهمانی می‌روی؟
○ اصلاً مهمانی نمی‌روم. فرصت ندارم.

● بچه‌هایم از کارم ناراضی نیستند. اما با فامیل و غریبه معاشرت ندارم. دوست ندارم چیزی از آنها بشنوم که ناراحت شوم به همین خاطر منزلشان نمی‌روم.



می‌شتم مگه این طور می‌شستم. - مگر میرعصبی؟ تنش زخم داره. خسته است. یواش بشویش.

با یکی از آنها صحبت کنم اما هیچ کدام آرام و قرار ندارند. یکی از آنها مرتب می‌گوید:

- می‌خواهم مادرم را ببینم. گفته بود مرا ول نکن. همیشه از مرگ می‌ترسید. بگذارید با او باشم. مادر با تو همه جا بودم در قبر دیگر نمی‌گذارند با تو باشم. مادر بیا ببین چقدر قشنگ شدی. می‌گفتی اگر بمیرم زشت می‌شوم به خدا قشنگ شدی. به خدا زشت نشدی. تو را به خدا یواش بشویدش.

از او می‌پرسم نسبت به غسلی که او را می‌شوید چه احساسی دارد. می‌گوید: «قربان دستهایم بروم. قربان خودش بروم.»

- از او نمی‌ترسی؟

- چرا بترسم، ترس ندارد.

- از او چه انتظاری داری؟

- هیچی فقط یواش بشوید.

- بعضی از مردم از آنها می‌ترسند.

- حماقت است. ترس ندارد. مادر من

قابله بود. زنده‌ها را می‌گرفت خوب اینها هم

همین کار را می‌کنند ولی طوری دیگر. یکی

خانه زندگی می‌سازد و یکی خانه آخرت،

اینکه ترس ندارد.

غسالها می‌گویند مثل این خانم کم است.

اغلب دل خوشی از ما ندارند.

خانم هوشمند، مامور بهداشت اینجا را عمر بدهد آن زن را از اینجا بیرون کرد و من را اینجا مشغول به کار کرد.

- شوهرت چه شد؟

- خوب رفت دیگر. او هم از اینجا رفت.

شهناز می‌گوید: «دیدنی گفتم اینجا آدم عاشق هم می‌شود. مدت‌ها شوهرش اینجا آواز می‌خواند و ما نمی‌فهمیدیم دردش چیست. بعداً فهمیدیم عاشق شده. چه می‌دانستیم. خوب کسی نبود که عاشق ما شود.» و همه با او می‌خندند.

شهناز را صدا می‌کنند: «چقدر حرف می‌زنی. جنازه آوردند، برو بشور.»

در این فاصله جنازه‌های زیادی آورده‌اند. اما در بین آنها یکی بیش از دیگر جنازه‌ها مرا تحت تأثیر قرار می‌دهد. نوزاد سه روزه‌ای را می‌شویند که مظهری است از پاکی.

*

درین مردم می‌روم. انبوهی از جمعیت که هر کدام اسمی را فریاد می‌زنند.

- مادر، مادر، مادر....

- یواش. تو را به خدا یواش بشور.

- ای‌وای. این جلا داد. خیر نبینی الهی. چرا این طور انداختیش؟

- بگذارید من او را بشورم.

- قربان موهابیت بروم. وقتی من تو را

دیگری می‌گوید: «زندگی می‌کنم، اما نه با آن شوری که باید.»

- با اشتیاق خرید نمی‌کنم. دست و دلم نمی‌رود به زندگی چیزی اضافه کنم.

- اینجا جنازه‌هایی می‌آید که شپش دارد، کرم زده است، شوهرش او را به برق وصل کرده و خشک شده است. آنها را می‌شویم، درست مثل عزیز خودمان اما مردم به ما توهین می‌کنند. از پشت شیشه می‌گویند: پدر سوخته، مرده شور، یواش بشور. یکی نیست بگوید مگر ما با مرده مردم خصومت داریم؟ مگر ما آنها را کشتیم. ما که در اینجا جز خدمت کار دیگری نمی‌کنیم. با این همه زحمت و توهین دیگر چه زندگی‌ای؟ مگر این زندگی است؟

شهناز که طبع شوخی دارد با خنده می‌گوید: «این طور هم نیست. اینجا آدم عاشق هم می‌شود.» زن جوانی را صدا می‌زند و می‌گوید: «دختر بس، بیا اینجا از سرنوشت برای این خانم بگو.» دختر بس، زن ۴۰ ساله خوش اخلاقی است که می‌گوید یکسال است اینجا آمده است. بازرس غسلخانه است. جوازهای دفن و شستشو را کنترل می‌کند. جنازه‌ها را در نوبت می‌گذارد و برای هر قسمت می‌فرستد.

- چطور شد به اینجا آمدی؟

- شوهرم غسل بود. سه سال پیش من را با هفت تاجچه ول کرد و رفت. بعد هم فهمیدم عاشق یکی از زنها غسل اینجا شده، او را عقد کرد و من ول کرد. خدا

● یک دختر دم بخت دارم. خیلی قشنگ است اما وقتی خواستگاری می آید همیشه می ترسم بگویم کارم چیست.

● خانم هوشمند، مأمور بهداشت سازمان بهشت زهرا: غسلها با خانواده های خود کمتر مشکل دارند اما با فامیل و مردم خیلی درگیر هستند و به دلیل فشاری که جامعه به آنها وارد می کند به مرور دچار ناراحتیهای عصبی و افسردگیهای شدید می شوند.



دلیل فشاری که جامعه به آنها وارد می کند موجب می شود تا به مرور دچار ناراحتیهای عصبی و افسردگیهای شدید شوند و طاقت و تحمل بعضی از مسائل را که برای ما به راحتی قابل تحمل است از دست بدهند. سازمان بهشت زهرا از پاییز گذشته برای رفع بعضی از مشکلات آنها یکسری کلاسهای بهداشت فردی، بهداشت حرفه ای و بهداشت روانی در نظر گرفت تا در این کلاسها که یک روز در میان و پیش از شروع کار غسلخانه در اول صبح تشکیل می شود آموزشهای لازم جهت رعایت اصول بهداشتی و نحوه برخورد با مسائل مشکلات زندگی داده شود.

- نحوه برگزاری کلاسها چگونه است؟
- کلاسها به صورت شفاهی برگزار می شود و غیر از آموزش، جنبه مددکاری هم دارد. در مجموع از نظر آرام کردن و روحیه دادن به آنها می تواند مفید باشد. سازمان غیر از این کلاسها برای بچه های آنها نیز سالن ورزش و کلاسهای مختلفی از جمله گلدوزی، سوزندوزی، خیاطی، آرایشگری، ژیمناستیک و ورزشهای رزمی نیز در نظر گرفته است و سالانه مسافرتیهای تفریحی و زیارتی برای آنان ترتیب می دهد اما به نظر می رسد تا زمانی که جامعه نسبت به این مسئله توجه نشود و بتواند این قشر را به عنوان بخشی از جامعه بپذیرد و آنها را به عنوان طرد شده بداند، آنچه ما در اینجا بجا می دهیم خیلی مؤثر نخواهد بود.

روزهای اول که تازه آمده بودم شبهایی که اینجا می خوابیدم تا صبح از ترس می مردم. - چند وقت است اینجا آمدی؟
- یکسال.
- چرا آمدی؟
- احتیاج داشتم.

وقتی با آنان صحبت می کنم متوجه می شوم در تقسیم بعضی از وظایف، زنها از مردها تفکیک شده اند و در اینجا نیز زنان را به لطافت پذیرفته اند. مثلاً مردان خلعت بر ندارند و زنان به جای آنها خلعت می برند و در ازایش زنان تابوت نمی کشند و مردان به جای آنان تابوت می کشند.

ظهر می شود و موقع ناهار. آنها به نوبت برای صرف ناهار آماده می شوند.
- دستکشهای من کو؟
- خلعتی مال کی بود؟
- نمی دانم، رقم ناهار.
- خانم شما هم تشریف بیاورید ناهار.

وقتی با خانم هوشمند، مأمور بهداشت سازمان بهشت زهرا، در مورد حالات روحی و امکانات رفاهی که سازمان در اختیار کارکنان آنجا گذاشته است صحبت می کنم، می گوید: «آنها - خانواده های خود کمتر مشکل دارند. اما فامیل و مردم خیلی درگیر هستند. به همین

گویا مردان غسل هم دلشان می خواهد در ددل کنند. می گذاریم آنها هم حرفشان را بزنند:

مختار ۲۷ ساله با چهار سال سابقه کار، می گوید: «از صبح تا شب با مرده سروکار داریم باید اتحاد داشته باشیم اما ضد هم هستیم. تا آنجایی که عقل من کفاف می دهد همدیگر را نمی خواهیم و قبول نداریم. اگر یکی از بچه ها مریض شد هیچ کس کمک نمی کند امثال این برنامه ها اینجا زیاد است. اصلاً هوای همدیگر را نداریم و البته این برداشت من است بقیه نظر خود را می دهند.»
- چرا این کار را انتخاب کردی؟
- از محیط غمناک خوشم می آید.

- چرا؟
- نمی دانم، دوست دارم درد مردم را ببینم و بشنوم. بچه که بودم این جور جاها زیاد می رفتم. دوست دارم به مردم کمک کنم البته تا آنجایی که از دستم بر بیاید. اگر هیچ کاری نکنم حداقل از نظر فکری کمک می کنم.

- از شغل راضی هستی؟
- جامعه مراقب نمی کند و نمی پذیرد. برای من کار کردن عار نیست. دزدی که نمی کنم، اما جامعه این را قبول نمی کند. عجب اشتباهی کردم. از عباس سؤال می کنم: «اینجا نمی ترسی؟»
- چرا به خدا می ترسم. مخصوصاً

«حمایت» پلیس!
مراکش - آوریل امسال، پس از آن که یک افسر مراکشی متهم به تجاوز به بیش از ۵۰۰ زن و دختر مراکشی شد، حدود پانزده گروه مبارزه برای احقاق حقوق زنان اختلاف کردند تا بر علیه اعمال خشنوت پلیس نسبت به زنان تظاهراتی به پا کنند اما پلیس مراکش با غیرقانونی اعلام کردن این تظاهرات که می‌توانست بزرگترین گروه‌هایی زنان در تاریخ مراکش باشد، این ائتلاف را عقیم ساخت.

طی دادگاه پرچنجال «مصطفی ثابت» معلوم شد که این افسر پلیس کازابلانکایی در طول ۱۳ سال اخیر تعداد بی‌شماری زن جوان را روده به آنها تجاوز کرده و آنها را مورد شکنجه قرار داده است. یافتن ردپای قربانیان اعمال او کار چندان دشواری نبود زیرا «ثابت» برای هر کدام از قربانیانش کارت شناسایی جداگانه‌ای درست کرده بود و بیش از ۱۱۸ فیلم ویدئویی از اعمال وحشیانه‌اش تهیه کرده بود. در میان بیش از ۳۰۰ ساعت فیلم، صحنه‌ای از تجاوز او به زنی در حضور پسر چهار ساله‌اش نیز به چشم می‌خورد. علی‌رغم آنکه «ثابت» گناهکار شناخته شده و ۱۸ نفر از قربانیان او نیز علیه او شهادت داده‌اند، خودش ادعا می‌کند که این زنان خودشان خواستار چنین رفتاری بوده‌اند. وکیل او به روزنامه «ایندیپندنت» گفت: «فرکل من جانی نیست، او فقط پیش از مردان دیگر نیاز جنسی دارد».

اعضای هیئت منصفه، «ثابت» را محکوم به اعدام کرده‌اند اما او تقاضای دادخواست داده است. در این ماجرا یک متخصص زنان که

بسیار ماهرانه، جراحات قربانیان را ترمیم می‌کرده است و تعدادی از افسران عالی‌رتبه پلیس که سعی در مخفی نگاه داشتن اعمال نتگین «ثابت» داشتند نیز شریک جرم شناخته شدند.

شعله‌های مرگبار
تایلند - حادثه پشت درهای بسته رخ داد. بیش از ۲۰۰ کارگر که اکثر آنها زن بودند، در ماه مه امسال در حادثه‌ای که مهلکترین آتش‌سوزی کارخانه در جهان نام گرفت، جان سپردند.

در شرکت صنعتی «کادو»، واقع در حومه بانکوک، که ۴۰۰۰ کارگر در آنجا اسباب بازی صادراتی می‌سازند، به بهانه جلوگیری از دزدی کارگران، درها همیشه از بیرون قفل بود. هنگام اتمام ساعت کار، درهای خروجی را نیمه باز می‌کردند تا کارگران یکی یکی از جلوی نگهبانان رد شوند.

روز آتش‌سوزی، ابتدا کارگران طبقه هم کف دود را مشاهده کردند اما، مثل دو دفعه پیش که چنین حادثه‌ای رخ داده بود، به آنها گفتند که به سر کار برگردند. در عرض چند لحظه، شعله‌های آتش به همه جا سرایت کرده، هیچ زنگ خطر یا راه فراری وجود نداشت - ساختمان چهار طبقه کاملاً طعمه حریق شد و فروریخت. کارشناسان می‌گویند ساختمان فاقد اصول صحیح ساختمانی و ایمنی بوده است.

پلیس تایلند مالکین کارخانه - سرمایه‌دارانی از تایلند، هنگ‌کنگ و تایوان - را به دادگاه احضار کرده است. اما هنوز معلوم نیست که آیا آنها محکوم خواهند شد یا نه. تعدادی از ۵۰۰ مجروحی که در

بیمارستان به سر می‌برند، شرایط کاری خود را برای نماینده اتحادیه کارگران توضیح دادند. گزارشات مبنی بر آن است که حقوق کارگران معادل ۳/۹۷ دلار، یعنی حتی بسیار پایینتر از حداقل حقوق قانونی کارگران بوده است. بسیاری از کارگران فقط ساعتی ۳۰ سنت حقوق دریافت می‌کرده‌اند و این در حالی است که شرکت صنعتی «کادو» بزرگترین صادرکننده اسباب‌بازی به کشورهای اروپایی و به ویژه امریکاست و اغلب کمپانیهای بزرگ توزیع کننده اسباب بازی در امریکا خریدار محصولات این شرکت بوده‌اند.

زنان پای میز مذاکره می‌آیند

آفریقای جنوبی - آوریل امسال وقتی نمایندگان ۲۶ حزب سیاسی در آفریقای جنوبی جلسات مذاکره‌ای ترتیب دادند تا در مورد مسائل آفریقای جنوبی پس از مبارزات ضدتبعیض نژادی به گفت‌وگو بپوشند. برای اولین بار این احزاب ضرورت همکاری زنان را نیز درک کرده‌اند و از نمایندگان زن برای شرکت در این مذاکرات دعوت به عمل آورده‌اند.

دستیابی به این موقعیت را از باید مروهون زنانی بود که با فعالیتی خستگی ناپذیر قانونگذاران را وادار کردند قانون جدیدی را تصویب کنند مبنی بر این که تمام احزاب باید حداقل یک نماینده زن در هر یک از سه مرحله مذاکرات معرفی کنند. قبل از این زنان تقریباً از کلیه تصمیم‌گیرهای سیاسی برکنار بودند ولی در حال حاضر ۱۶ درصد نمایندگان را شامل می‌شوند و اکثریت آنان نیز سباهوست هستند.

«ماوی وی ماتوزینی» یکی از اعضای کنگره ملی آفریقا گفت: «این درصد هنوز هم پایین است ولی ما هنوز در ابتدای راه هستیم.» وی در ادامه توضیح داد: «ابتدا نمایندگان مرد که بسیار با تجربه‌تر بودند زنان را به خاموشی وامی‌داشتند. ما زنان وارد جریانی شده بودیم که منتها پیش شروع شده بود، پس باید سریعاً قوانین را فرا می‌گرفتیم اما اکنون زنان از اعتماد به نفس بیشتری برخوردارند و فعلاً در امور شرکت دارند».

نمایندگان زن در صددند که جلسات بحث و گفت‌وگویی ترتیب دهند تا مسائل مهم مورد مذاکره را میان خود مورد بررسی و تبادل نظر قرار دهند.

جشنواره سن تاید در سایه زنان

شانزدهمین دوره فستیوال فیلم «سن تاید» در امریکا از هشت تا ۲۰ اکتبر برگزار خواهد شد. این جشنواره هر سال به بررسی موضوعی خاص می‌پردازد که در این دوره، در سه بخش، به نقش زن در سینما خواهد پرداخت.

بخش اول جشنواره سن تاید تحت عنوان کارگردانهای زن است که طی آن آثاری از سوئیتلانا پروسکورینا، آلیس آیسرمان، ماریا لوییزا امیرگه، لیلیانا کلاوانی و... به نمایش گذاشته می‌شود. بخشهای دوم و سوم به ترتیب به نقش زن در سینما و بازیگران زن از دوره کلاسیک تا معاصر اختصاص دارد. از دیگر بخشهای جشنواره می‌توان به کشف ایمان در سینما اشاره کرد که طی آن عامل مذهب و کلیسا در فیلمها مورد توجه قرار خواهد گرفت.



◀ بازداشت سردبیر روزنامه سلام

عباس عبدی، عضو شورای سردبیری روزنامه سلام، روز پنجشنبه، چهار شهریور ماه دستگیر شد.

گفته می‌شود که دستگیری وی به علت انتشار گزارش مربوط به بیماری آیت‌الله العظمی منتظری و انتقال ایشان به تهران و مسائل مربوط به آن است اما از طرفی روزنامه جمهوری اسلامی و کیهان گزارش داده‌اند که این موضوع ربطی به فعالیتهای مطبوعاتی وی نداشته است.

با توجه به این که فعالیت مطبوعاتی روزنامه‌نگاران در چارچوب قانون اساسی و قانون مطبوعات از مصونیت حرفه‌ای برخوردار است، سکوت مقامات رسمی قضایی کشور در این گونه موارد فقط موجب برداشتهای نادرست و ایجاد هرج و مرج در عرصه فعالیتهای مطبوعاتی می‌شود.

◀ درگذشت ملک جان الهی

حضرت شیخ ملک جان الهی روز پنجشنبه بیست و چهارم تیر ماه هزار و سیصد و هفتاد و دو هجری شمسی، مقارن ظهر به وصل یار رسید.

در سال هزار و دویست و هشتاد و پنج هجری شمسی، در خانه حضرت حاج نعمت‌الله جیحون آبادی، دختری متولد شد و ملک جان نام گرفت.

حضرت حاج نعمت‌الله، از بزرگان اهل حق و عارفی کامل بود که تولد پربرکت این نوزاد را از پیش مژده داده بود و از بدو تولد نسبت به او توجهی خاص داشت. نشانه‌های علو معنوی از همان آغاز در او پیدا بود. از زمانی که کلمات را شناخت، کلمه حق در گوشش طنین انداخت و رؤیت آثار حق به آن معنا بخشید. در کودکی نابینا شد که این نیز از پیش رقم خورده بود. استادان معنوی او، اول حضرت حاج نعمت‌الله و سپس برادرش نورعلی الهی بودند. شاگردی او و استادی نورعلی الهی حکایت چرم بلخار بود و ستاره سهیل، استاد کامل و شاگرد مخلص، نابینای دنیایی و بنیای عالم معنا، قدم به قدم و مرحله به مرحله آموخت و عمل کرد تا به اقلیم عشق رسید.

ملک جان که بعدها حضرت شیخ لقب گرفت، هشتاد و هفت سال عمر گزارتار خود را وقف شاگردی و معلمی درس حقیقت کرد و قافله سالار بسیاری شیفتگان راه شد. همانها که امروز از روستاهای دور دست اطراف جیحون آباد و کرمانشاهان گرفته تا سراسر ایران، تا سرزمینهای دور، حضور پربرکت آن وجود نازنین را به حسرت نشسته‌اند.

◀ پدری فرزندان خود را زخمی کرد و به قتل رساند.

پدری در پارک سرخه حصار دو دختر چهار و ۱۶ ساله خود را با رولور کشت و دختر ۱۱ ساله اش را زخمی کرد. از سوی منطقه انتظامی شرق تهران به ستاد منطقه شرق اعلام شد.

که چند نفر در پارک سرخه حصار، به قتل رسیده‌اند و در خیابان پارک دختر یجهای با شلیک دو گلوله به قتل رسیده است که آثار گلوله در گردن و سینه به چشم می‌خورد. همچنین دختر ۱۶ ساله‌ای از پشت به روی زمین افتاده و بر بدن او نیز آثار سه گلوله به چشم می‌خورد. جسد مردی نیز با اثر دو گلوله بر سینه اش از پشت به روی زمین افتاده است. دختر بچه ۱۱ ساله دیگری که از ناحیه دست و سینه مورد اصابت سه گلوله واقع شده، با خونریزی شدید در حال فرار بوده که سریعاً به بیمارستان سرخه حصار منتقل می‌شود.

دختری که جان سالم به در برده گفته است که پدرش او را با دو خواهر دیگرش برای بازی به پارک برده بود و در آنجا با اسلحه به آنها شلیک می‌کند و بعد خودش را می‌کشد. قبلاً پدر وی گفته بود که از زندگی خسته است و دلش نمی‌خواهد آنها تنها بمانند و تصمیم دارد آنها را نیز با خودش ببرد. از این مرد نواری نیز به جا مانده و تحقیقات بیشتر در مورد این پرونده ادامه دارد.

◀ زنان شاغل در ارتش با ۲۰ سال سابقه کار بازنشسته می‌شوند.

با تصویب مجلس شورای اسلامی، زنانی که در ارتش کار می‌کنند می‌توانند حداقل پس از ۲۰ سال سابقه کار تقاضای بازنشستگی کنند.

به موجب تبصره دو ماده ۱۱۰ قانون ارتش جمهوری اسلامی، پرسنل ارتش اعم از زن یا مرد برای تقاضای بازنشستگی باید حداقل دارای ۲۵ سال سابقه خدمت باشند.

با تصویب لایحه اصلاح ماده دو این قانون مدت خدمت زنان به ۲۰ سال تقلیل یافت. کارمندان مرد نیز می‌توانند بعد از ۲۵ سال سابقه کار تقاضای بازنشستگی کنند اما قبول یا رد آن موکول به نظر سازمان مربوطه خواهد بود.

◀ احداث اولین هنرستان موسیقی دخترانه تهران

کار احداث اولین هنرستان موسیقی دخترانه تهران که برای تدریس عمومی و اختصاصی هنرجویان سالهای اول تا سوم راهنمایی و سالهای اول تا چهارم دبیرستان در نظر گرفته شده است، شروع شد.

مدت زمان اجرای این طرح ۲۴ ماه با بودجه‌ای حدود ۱۲۰ میلیون ریال در نظر گرفته شده است. ساختمان هنرستان، شش طبقه و محل آن مقابل تالار وحدت خواهد بود. کلاسهای درس این هنرستان شامل فضای اداری، تالارها و کلاسهای تمرین و تالار اجتماعات است.

دوم تا چهارم ژوئیه ۹۳، برابر با ۱۱ تا ۱۳ تیرماه ۷۱ بنیاد پژوهشهای زنان ایران با پشتیبانی مرکز تحقیقات خاورمیانه دانشگاه هاروارد، دانشکده مردم‌شناسی دانشگاه وین، کانون دانشجویان اتریش، آکادمی خاورمیانه در اتریش و همکاری جامعه مستقل زنان ایرانی در اتریش - وین چهارمین سمینار سالیانه خود را با عنوان «زن و خانواده در ایران و مهاجرت برگزار کرد. بنیاد پژوهشهای زنان از سه زن ایرانی، منیرو روانی‌پور، نویسنده، تهمینه میلانی، فیلمساز و گلی امامی، نویسنده، مترجم و ناشر برای شرکت در سمینار دعوت کرده بود.

با خانم گلی امامی سخنران اولین روز سمینار مصاحبه‌ای داشته‌ایم که به نظر شما می‌رسد: ❏

❏ خانم امامی، اگر ممکن است کمی درباره خودتان بگویید؟
❏ من لیسانس علوم انسانی از دانشکده گادارد در ورمانت هستم. ۵۱ سال دارم. متأهل و دارای دو دختر هستم. حدود ۱۲ کتاب ترجمه کرده‌ام از جمله کتابهای شیشه، نوشته سیلویا پلات، صحنه‌های از یک ازدواج، از اینگمار برگمن، کارگردانی فیلم از اریک شرمین و... بیشتر از صدها مقاله و داستان ترجمه

عنوان «زن و خانواده در ایران - دگرگونیهای دهه اخیر» و سخنرانی دکتر ویدا ناصحی - بهنام با عنوان «زن و خانواده در مهاجرت - دگرگونیهای دهه اخیر» و جلسه پرسش و پاسخ بود. بعد از ظهر همین روز کارگاههایی تشکیل شد و سپس میزگرد گزارش کارگاهها و جلسه پرسش و پاسخ برگزار شد. در همان شب بزرگداشتی از خانم لرتا به عمل آمد. برنامه صبح روز یکشنبه چهارم ژوئیه قصه‌خوانی منیرو روانی‌پور و گفت‌وگو با نویسنده و بعد از ظهر نمایش فیلم تهمینه میلانی و گفت‌وگو با فیلمساز و در انتها جلسه ارزیابی سمینار، نظرها و پیشنهادات بود.

❏ چه شد که به این سفر رفتید؟

❏ «بنیاد پژوهشهای زنان ایرانی» از من دعوتی به عمل آورد که در سمینار «زن و خانواده در ایران» و «مهاجرت» شرکت کنم. این ظاهراً چهارمین سمیناری بود که این بنیاد برگزار می‌کرد. من قبلاً با این بنیاد آشنا نبودم و پس از اطمینان از اینکه مشخصاً در زمینه تحقیقات مربوط به زنان ایرانی اعم از داخل و خارج فعالیت می‌کنند، دعوت آنان را پذیرفتم.

❏ فکر می‌کنید انتخاب زنان

آن چیزی که آنها در تصور داشتند نبودیم. وقتی صحبت از زن ایرانی خارج کشور می‌شود، منظور زنانی هستند که به هر دلیل به ایران نمی‌آیند. یعنی کسانی که داده‌های ذهنی و برداشتهایشان بر مبنای اطلاعات و شایعات و مطالعاتی محدود است و مستند نیست. آنها پر از سؤالند: «شما چطور آمدید؟ چطور گذاشتند شما به چنین سمیناری بیاید؟ اجازه گرفتید؟ به شما اجازه دادند؟» و وقتی به آنها گفتیم که ما هر یک شخصاً و مستقلاً دعوت شدیم و شخصاً و مستقلاً هم تصمیم گرفتیم بیایم، پذیرفتش دشوار بود. بعد از یکی، دو جلسه سخنرانی، یخهای رابطه شکست و ما به هم نزدیکتر شدیم. سؤالی که آنجا هم زیاد از ما می‌کردند، این بود که «شما در ایران درباره ما چطور فکر می‌کنید؟»

❏ فکر می‌کنید آنها انتظار مشاهده چه چیزی را در زنان داخل ایران داشتند؟

❏ من دقیقاً نمی‌دانم که آنها انتظار داشتند چه ببینند ولی آنچه مسلم است تصویری که از زن ایرانی در داخل کشور برای آنها وجود دارد بسیار منفی است و این تصویر در رسانه‌های مخالفین هم به شدت درشت‌نمایی می‌شود: «زنها تحت فشار هستند. آزار می‌بینند. زنها در

داشته‌ایم. من حس می‌کردم خیلی مایلند به ما القا کنند که حضورمان نوعی تبلیغات دولتی است. در حالی که من به صورت کاملاً مستقلی رفته بودم، نه تحمیلی از اینجا به من شده بود و نه از آنجا. مرا به آنجا دعوت کردند و من هم پذیرفتم. به هر حال من امیدوارم که این سمینار و سمینارهای مشابه به رفع این سوء تفاهمها کمک کند. یعنی آنها بفهمند آنچه درباره زنان ایرانی فکر می‌کنند، واقعیت ندارد. یعنی آن دیدگاه یک سوپرای که در نظر گرفته‌اند، واقعی نیست. ما به هر حال در چارچوبی قرار گرفته‌ایم که شرایط خاص خود را دارد ولی در عین حال ما زندگی خودمان را داریم. من برایشان توضیح دادم که قبل از انقلاب کار می‌کرده‌ام، الان هم کار می‌کنم. نوع کارم فرق کرده ولی همچنان کار می‌کنم.

❏ در صحبت‌هایتان گفتید که آنها می‌خواستند نظر زنان داخل کشور را درباره خودشان بدانند. شما چه توضیحی به آنها دادید؟
❏ بله، خیلی دلشان می‌خواست بدانند ما راجع به آنها چطور فکر می‌کنیم. من هیچ سعی نکردم این واقعیت را پنهان کنم که زنان داخل کشور نظر چندانی مثبتی نسبت به همجنسان خودشان در خارج ندارند

صبوری زنان ایرانی در شنیدن حرفهای مخا

و بعد اشاره کردم که دقیقاً همان حالتی است که خود آنها هم دارند. مثالی برایشان آوردم. مثال خانمی که دو دختر دارد. یک دخترش ۱۰ سال است خارج از ایران زندگی می‌کند و دختر کوچکترش در داخل کشور زندگی می‌کند. دختری که در ایران است در تمام این سالها احساس کرده که ظلم بزرگی در حق او روا شده چون خواهرش در خارج ایران از آزادی و امکانات زیادی برخوردار است و خواهر دیگر در غربت فکر می‌کند خواهرش که در ایران است، از محبت و حمایت خانواده، دوستان مدرسه، محیطی مانوس و حمایت‌های مالی خانواده

همه شئون اجتماعی تحت ستم هستند. خانه نشینند، اشتغال به کار برایشان غیرممکن است، و امثالهم. خوب، این موارد حداقل به آن صورتی که آنها فکر می‌کنند، نیست. وقتی آنها از من پرسیدند: «وضع شما در آنجا چطور است.» گفتم: «بسیار متفاوت‌تر از آن چیزی است که شما فکر می‌کنید.» توضیح دادم که تصویر آنها از ما تصویری واقعی نیست و بیشتر به کاریکاتوری می‌ماند که مایلند مانند تصویر اصلی بپذیرند. همین حضور ما سه زنی که هر یک از یکی از زمینه‌های فعالیت اجتماعی به اینجا آمده‌ایم، گویای این است که، به هر حال این آزادی را

ایرانی بر چه اساسی صورت گرفته بود؟

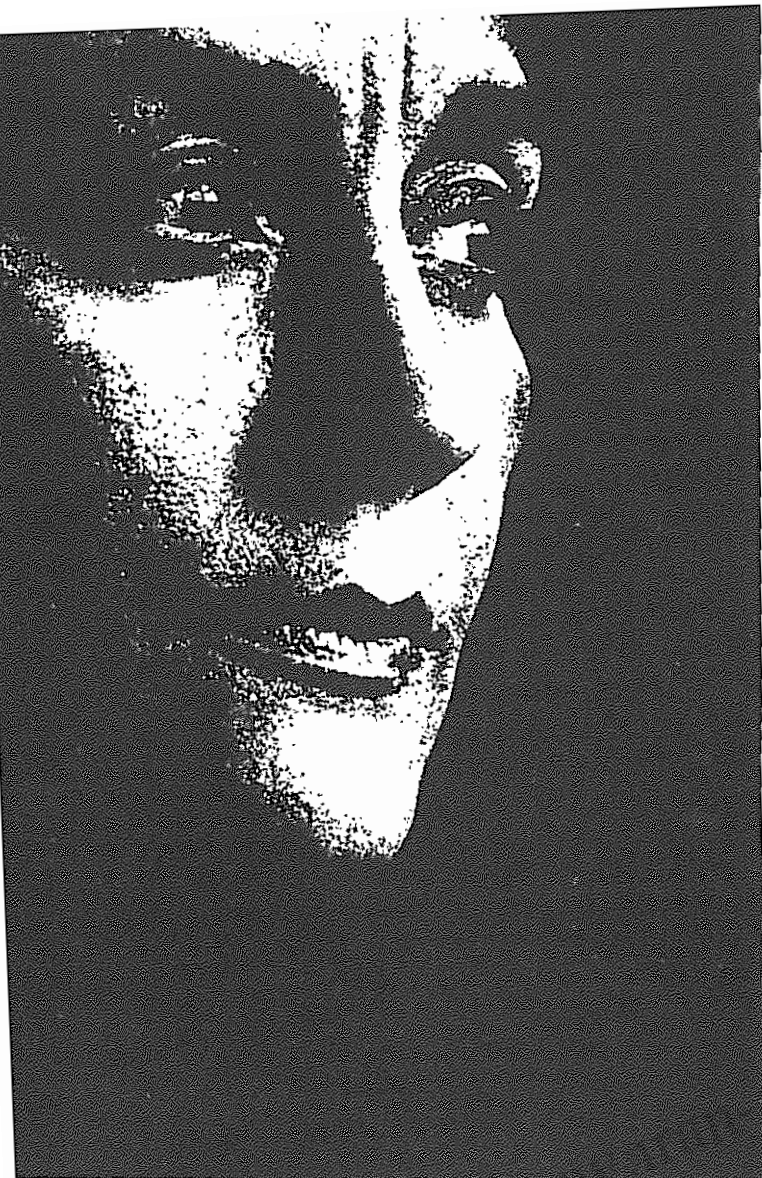
❏ فکر می‌کنم بر این اساس که افراد قبلاً در سمینارها و مجامع بین‌المللی شرکت نکرده بوده‌اند.

❏ برخورد زنان خارج کشور با زنان دعوت شده ایرانی چطور بود؟
❏ برخورد اول با نوعی احساس دوگانه همراه بود. در عین حالی که برای زنان ایرانی احساس دلنگی دارند، مایلند تصوراتی را که خودشان از زندگی در ایران امروزی دارند، در چهره و طرز تفکر زنانی که از ایران می‌آیند، مشاهده کنند و در وهله اول خلاف این ثابت شد. ما

کرده‌ام که در مجلات و نشریات گوناگون منتشر شده است. در گذشته در کار کتاب و نشر بوده‌ام و اکنون نیز در کنار ترجمه و نوشتن به کتابفروشی اشتغال دارم.

❏ برنامه سمینار از چه بخشهایی تشکیل شده بود؟

❏ برنامه روز اول گشایش سمینار و تماشای نمایشگاه هنری بود و پس از آن میزگرد معرفی سازمانهای زنان ایرانی در اروپا برگزار شد. برنامه دومین روز سمینار شامل گزارش مسئول بنیاد پژوهشهای زنان ایران گلناز امین لاجوردی و سخنرانی بنده تحت



مقایسه برخیزید و فارغ از یک برخورد تطبیقی، یافته‌های خودتان در این باره چه بوده؟ زن ایرانی خارج کشور واقعاً در چه وضعیتی است؟

○ من ناچارم ارجاعی بدم به صحبتی که در آن سمینار کردم. ما از نمونه‌های استثنایی می‌گذریم و می‌روم روی آن قشری که مشابهش را در ایران و در خارج از ایران موضوع صحبت قرار دادم و اینها به هر حال اقلیت منسجمی هستند. زنهایی که تا قبل از انقلاب فعالیت و کار خارج از خانه و تحصیلات بالاتر از دیپلم داشته‌اند. حالا عده‌ای از آنان خارج از ایران هستند و عده‌ای داخل ایران و زندگیشان دچار تحولاتی شده. این زنان نکته مسلمی را ثابت کردند. آنان علیرغم همه دشواریها، با پافشاری و استمراری، که شاید سالهای قبل از انقلاب کسی در زن ایرانی سراغ نداشت، به حفظ خانواده و اشتغال در زمینه‌هایی که حتی تخصصی و حرفه‌ای هم نبوده پرداخته‌اند و سعی کرده‌اند هسته مرکزی خانواده را در هر شرایطی حفظ کنند و این از نظر جامعه‌شناسی جنبه بسیار مثبتی دارد.

● شرایط زندگی خانوادگی زنان ایرانی را در خارج از کشور چگونه می‌بینید؟

بداند ما راجع به آنها چگونه فکر می‌کنیم. من هیچ سعی نکردم این واقعیت را پنهان کنم که زنان داخل کشور نظر چندانی مثبتی نسبت به همجنسان خودشان در خارج ندارند و بعد اشاره کردم که دقیقاً همان حالتی است که خود آنها هم دارند. مثالی برایشان آوردم. مثال خانمی که دو دختر دارد. یک دخترش ۱۰ سال است خارج از ایران زندگی می‌کند و دختر کوچکترش در داخل کشور زندگی می‌کند. دختری که در ایران است در تمام این سالها احساس کرده که ظلم بزرگی در حق او روا شده چون خواهرش در خارج ایران از آزادی و امکانات زیادی برخوردار است و خواهر دیگر در غربت فکر می‌کند خواهرش که در ایران است، از محبت و حمایت خانواده، دوستان مدرسه، محیطی مأنوس و حمایت‌های مالی خانواده برخوردار بوده و خودش قدر آنها را نمی‌داند. او نمی‌داند زندگی در خارج از کشور چقدر دشوار است، کار کردن چقدر سخت است و در اقلیت بودن چه مشکلاتی دارد. این دو خواهر خیلی هم به هم نزدیکند اما هنوز یکی توانسته دیگری را قانع کند که حق با اوست. خوب، هر دو هم حق دارند. من به خانمها گفتم تفاوت ما که داخل هستیم با شما که خارج هستید، همین است. شما

پیش از مردها بود

○ قطعاً مشکلات زندگی خانوادگی در آنجا خیلی بیشتر از داخل است. اولین مسئله، مشکل اقتصادی است. این خانواده‌ها دیگر در مراحل شباب نیستند. موقعیت اجتماعی خود را درست در میانسالی از دست داده‌اند. اگر در نظر بگیریم که بسیاری از آنها در خارج از ایران تحصیل کرده باشند و زبان هم بدانند، با این حال پیدا کردن مشاغلی در زمینه دانش و تخصصشان بسیار دشوارتر است. چون آن جوامع آمه‌های میانسال را به راحتی برای کار نمی‌پذیرد. زمینه کار، برای جوانها مهیاست. من افراد کمی را

سختیهای را تحمل کرده‌اید، سهولتها و رفاههایی را هم داشته‌اید. ما هم که اینجا بوده‌ایم، رفاههایی داشته‌ایم و امکاناتی را نداشته‌ایم. این دیگر خیلی شخصی است که اینها را بگذاریم در ترازو تا بفهمیم چه کسی راحت‌تر بوده، چه کسی امکانات بیشتری داشته و چه کسی سختیهای بیشتری کشیده است.

● شما غیر از این سفر، سفرهای دیگری هم به خارج از کشور داشته‌اید؟
○ بله.

● اگر از مسند این قضاوت و

می‌شناسم که در زمینه تخصصی خود کار می‌کنند. در نتیجه، تأمین مایحتاج خانواده و تحصیل بچه‌ها زندگی را بسیار دشوار می‌کند به ویژه اینکه اینها بند عاطفی‌شان با داخل قطع است و به زحمت سعی کرده‌اند زندگی را در محیط جدید بسازند. در کنار اینها سر کردن با افسردگی شوهرانی که به عنوان تکنوکراتهایی در اینجا مقامی داشته‌اند و حالا باید کارهای پست‌تری انجام دهند، بسیار مشکل است.

● خوب، برگردیم بر سر سمینار. شنیدیم که در برابر صحبت‌های شما موضع‌گیری‌هایی شده. اینها چه بوده است؟

○ بگذارید قبل از هر چیز کمی از فضای سمینار برای شما بگویم. چون من فکر می‌کنم اگر این سمینار هیچ محصولی نداشت، یک نکته باارزشی داشت و آن این واقعیت بود که زنهای ایرانی نشان دادند تحمل و

صبوری‌شان برای شنیدن حرفهای مخالف از مردها خیلی بیشتر است. ما که از اینجا رفته بودیم حضورمان برای خیلیها که شاید مخالف حکومت ایران بودند، غیرقابل تحمل بود، مع‌هذا برخوردشان با ما بسیار محبت‌آمیز بود. خانمی به من گفت: «دیدن تو برای من مثل رفتن به ایران بود.» و این در حالی است که نظراتمان درست مخالف یکدیگر بود و این خانم به خاطر یک تبعید خود خواسته نمی‌توانست به ایران بیاید اما بسیار بی‌طرف با من برخورد می‌کرد و من از این برخوردها حقیقتاً چیزهایی آموختم. یکی دو نفر هم از صحبت‌های من خیلی راضی نبودند. چون من گفته بودم که آمار رسمی ندارم و اینها این را نقص کار من می‌دانستند. نکته دیگر این بود که من از زن ایرانی تصویر مثبتی ارائه دادم و آنها از این امر راضی نبودند و معتقد بودند که من بسیاری واقعیتها را نگفتم. من به آنها گفتم بسیاری از آنچه آنها آن را واقعیت می‌دانند،

به نظر من واقعیت نیست. البته من از ابتدا گفتم که این سخنرانی، صحبت‌هایی است از سرهمدلی برای زنانی که حاضر به شنیدن این درد دلها هستند. این خیلی طبیعی است که در سخنرانیهای خارج از ایران همیشه افرادی از گروه‌های سیاسی هستند و تظاهرات سیاسی می‌کنند. در این سمینار چون گروه‌ها خارج از اوقات سخنرانیهای رسمی آزاد بودند با هم ارتباط برقرار کنند، برخورد شدیدی رخ نداد. به جز یک برخورد که چندان خصمانه و غیرعادی نبود.

● غیر از سخنرانی رسمی که داشتید بین شما و خانمها بحث‌هایی رد و بدل نشد؟

○ من در طول این سالها و بر اثر تجربه دریافته‌ام که در جامعه ایرانیهای خارج از ایران نباید زیاد حرف زد. چون متوجه شدم که آنها وقتی می‌فهمند شما از ایران آمده‌اید، ابتدا بسیار اظهار خوشحالی می‌کنند و می‌خواهند شما برایشان از ایران بگویید، ولی به محض اینکه شما شروع به صحبت می‌کنید حرف شما را قطع می‌کنند و در واقع آنها هستند که از زندگی شما در ایران برایتان صحبت می‌کنند. من اوایل سعی می‌کردم این مسئله را اصلاح کنم و بگویم من دیروز از ایران آمده‌ام و موضوع از این قرار است، بعد متوجه شدم آنها می‌خواهند اظهار نظرهای خود را در ما جایبندازند یعنی در واقع می‌خواهند به ما بگویند که چگونه در ایران زندگی می‌کنیم. در نتیجه سعی می‌کنم وارد این بحثها نشوم چون احساس کردم بعضیها گوش شنوایی برای واقعیت ندارند. البته بعضیها هم برعکس آنقدر خود را نسبت به وقایع داخل ایران روز آمد نگه می‌دارند که انسان احساس نمی‌کند چهارده سال از اینجا دور بوده‌اند. خشنترین واکنشی که نسبت به سمینار به طور کلی و صحبت‌های من به طور اخص نشان داده شد، از جانب خانم منصوره پیرنیا نویسنده مجله زن روز سابق بود. ایشان چون امکان نیافت درباره کتابش، «سفرهای شهبانو فرح» در این سمینار تبلیغات کند، در مقاله‌ای در «کیهان» خودشان از سمینار به شدت انتقاد کرد و بنده را هم سخت مورد حمله قرار داد چون به ایشان گفته بودم: «تعجب می‌کنم که

چطور بعد از چهارده سال از فریوز تاریخ بیرون نیامده‌اید.»

● چه بخش‌هایی از برنامه‌های زنان دعوت شده از ایران بیشتر مورد استقبال قرار گرفت؟

○ از میان گروه ما خانم روانی‌پور علاوه بر شهرت نویسندگی به دلیل لباس و لهجه محلی خود توجه زیادی را به خود

پنجم مرداد ماه ۱۳۷۲ نسخه‌ای از گزارش رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در وین، از این سمینار از سوی اداره کل فرهنگی اروپا و امریکای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به دست ما رسید که بخشی از گزارش میزگرد فرهنگی اجتماعی آن با عنوان «زن و مطبوعات» را می‌خوانیم:

در این میزگرد درباره نقش رسانه‌های گروهی در خصوص بانوان و انعکاس فعالیت‌های زنان بحث شد. در ضمن این بحث و گفتگو در مورد رسانه‌های گروهی کشورهای غیروکراتیک اروپایی نیز بحث شد و نتیجه‌ای که از این گفتگوها به دست آمد این بود که در یک جامعه غیردموکراتیک بخش عمده‌ای از رسانه‌های گروهی و مطبوعات در دست ارگانهای دولتی است. اما مجلات اکثراً از سلطه رژیم حاکم دور و مستقل هستند و به همین جهت نیز گزارشها را به صورت واقعتاً منتشر می‌کنند. در ادامه در مورد مجلات منتشره در ایران و نشریات زنان بحث شد و نتیجه آن شد که مجلات مخصوص زنان چه قبل و چه بعد از انقلاب همواره تحت سلطه و سانسور دولتهای حاکم بوده است. اما در مطبوعات مخصوصی زنان امروزه دگرگونی جدیدی به وجود آمده است و به همین دلیل نیز این مطبوعات دقیقتر بررسی شد و جملگی بعد از تحلیل و بررسی زیاد «مجله زنان» را به عنوان بهترین نشریه خانمها انتخاب کردند. این مجله نشریه جدیدی است که فصل تازه‌ای را در مبارزه خانمها برای دستیابی به حقوق آنان آغاز کرده و همه متفق‌القول بودند که حتی از نظر فرم و شکل و نحوه چاپ نیز با مجلات معمولی فرق دارد. از ویژگیهای خاص این مجله موضع اقتصادی آن در مقابل حکومت است زیرا با وجود اینکه مجله زنان از

جلب کرد. توجهی که به او می‌شد نشان از عشق زنان نسبت به ایران داشت. اما جالبترین بخش برنامه سمینار در واقع همه برنامه بود و من اجازه می‌خواهم از خانم دکتر زاله گوهری که جزو مسئولان و برگزار کنندگان سمینار بودند واقعاً تشکر کنم. ایشان طیب هستند و بسیار هم گرفتارند ولی چند روزی را از کار طبات مرخصی گرفته و برنامه را سر

جانب زنان مسلمان و در خط جمهوری اسلامی تویبه و چاپ می‌شود باز هم نکاتی در آن به چشم می‌خورد که متضاد با نظرات و عملکرد دولت است.

زبان این مجله یک زبان زنانه است که برای هر طبقه از خانمها جالب و قابل درک است این مجله دارای خط منی آشکار و ثابت، یعنی دفاع از حقوق زنان و فعالیت در زمینه جنبش زنان است. اهداف این مجله نیز در بین مقالات و گزارشهای چاپ شده آن آشکارا به چشم می‌خورد. جالبتر از همه استراتژی مشخص این مجله در دستیابی به حقوق بیشتر زنان و ترسیم وضعیت زن و نقش زن در جامعه ایران است.

این استراتژی خاص حتی در سرمقاله شماره اول این مجله به همراهی اهداف مجله فوق ذکر شده است. در بین این نوشته‌ها و مقالات این مطلب به چشم می‌خورد که تازمین این مجله با توجه قانون برای تحقق اهداف خویش، یعنی رسیدن زنان به حقوق بیشتر، فعالیت می‌کنند. علاوه بر آن مجله زنان سعی در هموار نمودن راهی جهت ایجاد گفتگو در زمینه قوانین جدید جمهوری اسلامی از جمله قانون صیغه می‌کنند. ملاقات این مجله درباره نقش زن در جامعه بسیار واقعی و پرارزش است علاوه بر آن این مجله بیانگر نوعی دیگر از حقوق زنان ایران است. با وجود انتشار این مجله در ایران می‌توان خط انتقادی و این مجله را از نظر فرهنگی و ایدئولوژیکی از دولت مشاهده کرد. مقالات و گزارشهای مجله زنان از نظر علمی بسیار ارزشمند است زیرا این گزارشها به طور بسیار مفصل به سرنوشت و نقش زن در جامعه و تحلیل این سرنوشتها با روشهای جامعه‌شناسی و روان‌شناسی می‌پردازد.

و سامان داده بودند. ایشان با آنکه ۳۵ سال است از ایران دور بوده، انگار که یک روز هم از کشور خارج نشده‌اند. باید بگویم خلوص ایشان و مهمان نوازشان تحسین برانگیز بود. در کل شاید با ارزشترین دستاوردها این بود که توانستیم با انواع آرای مخالف و متفاوت زیر یک سقف جمع شویم و همدیگر را تحمل کنیم و به حرف هم گوش بدهیم. یکی دیگر از نکات قابل تأمل این سمینار غرفه کتاب سمینار بود که همه گونه نشریات را اعم از داستان و مقاله و مجله ارائه می‌کرد. از جمله کتابهای خانم منیر روانی‌پور که با استقبال روبرو شد. نکته دیگر وجود مجله «زنان» در این غرفه بود که خیلی سریع نسخه‌هایش به فروش رفت و من تقریباً با هر کس صحبت می‌کردم، مجله زنان را می‌شناخته و مشترک آن بودند و بسیاری معتقد بودند انتشار «زنان» یکی از بهترین اتفاقاتی بود که در سالهای اخیر در ایران افتاده بود و من خواستم به عنوان یک جز این را به شما بگویم که مجله‌تان با چه استقبالی در آنجا مواجه می‌شود حتی از سوی آنان که با حرفهای شما مخالف بودند. آنها می‌گفتند: «غیرشعاری بوده مجله زنان» بسیار بسیار مثبت است. و من این را به شما تبریک می‌گویم.

● سؤال آخر اینکه به نظر شما شرکت زنان ایران در این سمینارها برای زنان ایران چه تأثیری دارد؟

○ اولاً این کار بسیاری از سوءقضاها را برطرف می‌کند. ببینید ما یک عده زن ایرانی هستیم. تعدادی از ما اینجا زندگی می‌کنیم و تعدادی آنجا. بهتر است ما همدیگر را بیشتر بشناسیم. تفاوت‌های محیطی‌مان را به دور از هرگونه شعارهای تبلیغاتی بفهمیم: این شناخت می‌تواند به رفع بسیاری دشواریها کمک کند.

حدود بیست نفر دختر جوان در میان حضار بودند که اصلاً در آنجا رشد کرده بودند و اصلاً تصویر درستی از ایران نداشتند. من فکر می‌کنم توانستم تصویر خیلی منفی و خشنی را به که به آنها داده بودند تعدیل کنم، بدون اینکه هیچ‌گونه تبلیغی برای جمهوری اسلامی کرده باشم. من عین تصویر زنان را نشان دادم و آنها متوجه شدند که باید باسعه صدر بیشتری با موضوع برخورد کرد.





باقفس

در خم و پیچ خسته گیسوانت
اندوه تلخ کوچست

آن گونه

که گویی

پرواز قناری را

ندیده‌ای

در کاکل سبز کودکان

یا عشق را

در دو صف آراسته بزگان

در آبگینه

آن گونه

که گویی

رفتن را پایانی نیست

در کز و کوز راه...

و من اما...

دل آزردۀ ماندن:

همه هول شکنن در مرداب!

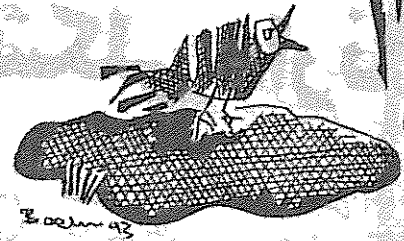
همه شازخار پرواز با قفس...

بهانه‌ای

برای گریستن

شاید...؟

سیلا صارمی



جامعه زنان آمریکا در حقیقت چه مشکلی دارند؟

خیل عظیم متفکرین «مسئله زن» اگر حقیقتاً می‌خواهند پاسخ این سؤال را بدانند باید از خود زنان بپرسند. در همه‌پرسیهای عمومی، زنها از بین همه مسائل حادی که با آن دست به گریبانند، دائماً از تساوی، چه در محیط کار و چه در منزل، حرف می‌زنند. زنها از فقدان موقعیتهای اشتغال - و نه مالی - شکایت دارند. کارمندان مرد ناچار نیستند بخش عمده اوقات فراغت خود را مانند آنها به بچه‌داری و یا در آشپزخانه بگذرانند. تحلیلگران همه‌پرسی سازمان‌دهندگان روپرا به این نتیجه رسیده‌اند که امروزه «دلیل عمده تنشها و درگیریهای میان زنان و مردان» و «دلیل عمده ضرب و جرح زنان» مخالفت مردان با برابری میان زن و مرد است. زنان از فقدان عدالت در حق جنشان رنج می‌برند. ❏

در سال ۱۹۸۹، هنگامی که مجله نیویورک تایمز موضوع «مهمترین مسئله‌ای که

اعتراض داشتند به سرعت افزوده می‌شد. در پایان دهه ۸۰، ۸۰ تا ۹۵ درصد زنان می‌گفتند که از تبعیض شغلی و نابرابری دستمزد ناراضی‌اند. در این دهه، ۷۰ درصد زنان از آزار و اذیت مردان شکایت داشتند. درصد بالایی از زنان از رفتار نامناسب مردان در محیط خانه، روابط نابرابر و تلاش مردان «برای پایین نگه داشتن زنان» شاکی بودند. در همه‌پرسی نشریه ووجینا اسلیم ۷۲ درصد زنان در خیابانها و اماکن عمومی احساس ناامنی بیشتری نسبت به گذشته می‌کردند. مبدا این اظهار نظر را به حساب افزایش کلی جرایم بگذارید. برعکس تنها ۴۹ درصد مردان در اماکن عمومی احساس ناامنی می‌کردند.

در حالی که جنبش، زنان را از نابرابریهایی که با آن مواجهند آگاه کرده است، اعتراضات یک صدا و روزافزون آنها را نباید به عنوان «حساسیتهای زیادی» ناشنیده گذاشت. همه‌پرسیهای دولتی و خصوصی نشان می‌دهد که اشتغال زنان در

که مجموع همه این برنامه‌ها تنها ۱۰ درصد بودجه دولت را تشکیل می‌دهد.

زنگ خطر تنها در محیطهای کار به صدا درنیامده است. در طول سالهای ۱۹۸۰، از تعداد اندک زنانی که در عرصه‌های سیاسی دست‌اندرکار بودند کاسته شد. در محیط خانواده میانگین مبلغی که مرد برای نگهداری کودک بعد از طلاق به زن می‌پردازد، ۲۵ درصد کمتر از سالهای ۷۰ بود (به طور متوسط ۱۴۰ دلار در ماه). طبق آمارهای موجود، بین سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۷، تعداد زنانی که بر اثر اعمال خشونت از خانه‌هایشان فرار کرده‌اند، یک چهارم برابر افزایش یافته است. آمارهای دولتی افزایش قابل توجهی را در ضرب و شتم زنان نشان می‌دهد. موارد گزارش شده تجاوز، بیش از دو برابر موارد مشابه در سالهای ۷۰، نزدیک به دو برابر جرایم خشونت بار و چهار برابر کل جرایم در سراسر ایالات متحده آمریکا بوده است. در حالی که آمار مربوط به جنایت کاهش نشان می‌دهد، در طول

جامعه زنان آمریکا چه مشکلی دارند؟

سالهای ۱۹۷۶ - ۱۹۸۴، زن‌کشی ۱۶۰ درصد افزایش داشت و این جنایات اتفاقی یا محصول خشونت و بی‌قانونی جامعه نیست. حداقل یک سوم مقتولین را شوهرها و نامزدهایشان به قتل رسانده‌اند. اغلب آنها پس از درخواست منطقی و قانونی درخواست طلاق به قتل رسیده‌اند.

در پایان دهه گذشته، زنان در پاسخ به همه‌پرسیهای عمومی، نگرانی خود را از تنزل مجدد موقعیت اجتماعی زنان ابراز داشتند. آنها معتقد بودند که به تدریج ارج و احترام خود را در جامعه از دست می‌دهند. بیشتر ناراضیان را زنان سی تا چهل سال تشکیل می‌دهند که بیش از هر گروه سنی دیگر هدف تبلیغات رسانه‌های گروهی قرار دارند.

برخی از زنان کوشیدند تا تکه‌های گمشده تصویر را کنار هم قرار دهند. در

پست‌ترین مشاغل رو به تزاید است، حضور ناچیز آنها در مشاغل پردرآمدتر بازرگانی یا صنعتی متوقف شده و یا سیر قهقراپی دارد. از اشتغال معدود آنها در پستهای بالای مدیریت کاسته شده است و دستمزد آنها در تمام مشاغل، حتی در صورت پیشرفت، رو به کاهش است. وضعیت زنانی که در پایینترین پلکان درآمد قرار دارند از همه خطرتر است. کسر بودجه‌های موجود در چهار سال اول حکومت ریگان، نزدیک به دو میلیون خانوادگی را که تحت سرپرستی زنان بود و حدود پنج میلیون زن بی‌سرپرست را به زیر سقف فقر سوق داد (سقف فقر: حداقل درآمد برای ادامه حیات فرد). آماج اصلی قطع بودجه دولت، زنان بودند. به عنوان نمونه، یک سوم قطع بودجه دولت ریگان مربوط به برنامه‌هایی است که عمدتاً صرف ارائه خدمات به زنان می‌شود و جالب این

زنان امروز با آن مواجهند» را به همه‌پرسی گذاشت، تبعیضات شغلی بیشترین درصد پاسخها را به خود اختصاص داد. هیچ‌یک از مسائلی که رسانه‌های گروهی و فرهنگ اجتماعی با آن همه جار و جنجال علم کرده بودند، نتوانست با موضوع مذکور برابری کند. در همه‌پرسی سال ۱۹۹۰ نشریه ووجینا اسلیم اغلب زنان از وخامت وضع اقتصادی ناراحت بودند و سپس از عدم مشارکت شوهرهایشان در کار بچه‌داری و خانه‌داری شکایت داشتند. برعکس هنگامی که از آنها سؤال شد آیا مایل به انجام مشاغل کم‌زحمت‌تر یا ماندن در خانه هستند، اکثر پاسخها منفی بود.

با گذشت دهه اخیر، ناراضی‌ترین زنان از نابرابری بیشتر و بیشتر شد. در همه‌پرسیهای ملی، تعداد زنانی که نسبت به تبعیض در محیط کار، سیاست و زندگی خانوادگی



سال ۱۹۸۹، در همه‌پرسی که از طرف مجله یوبورک تایمز ترتیب داده شد، بیش از نیمی از زنان سیاهپوست و یک چهارم زنان سفیدپوست، از این تکه گمشده حرف زدند. به اعتقاد ایشان، امروزه برخی از مردان سعی می‌کنند آنچه را که زنان در طی ۲۰ سال گذشته کسب کرده‌اند، پس بگیرند.

واقعیت این است که دهه اخیر شاهد یورش قوی بر علیه حقوق زنان بوده است. واکنش خشن، کوششی برای پس گرفتن دستاوردهای کوچک، اما سخت به چنگ آمده‌ای است که جنبش توانست برای زنان کسب کند. این یورش مودیان و توطئه‌آمیز است. حقیقت را وقیحانه وارونه جلوه می‌دهد، ادعا دارد درست همان اقداماتی باعث سقوط زنان شد که در واقع موقعتشان را اعتلا بخشید.

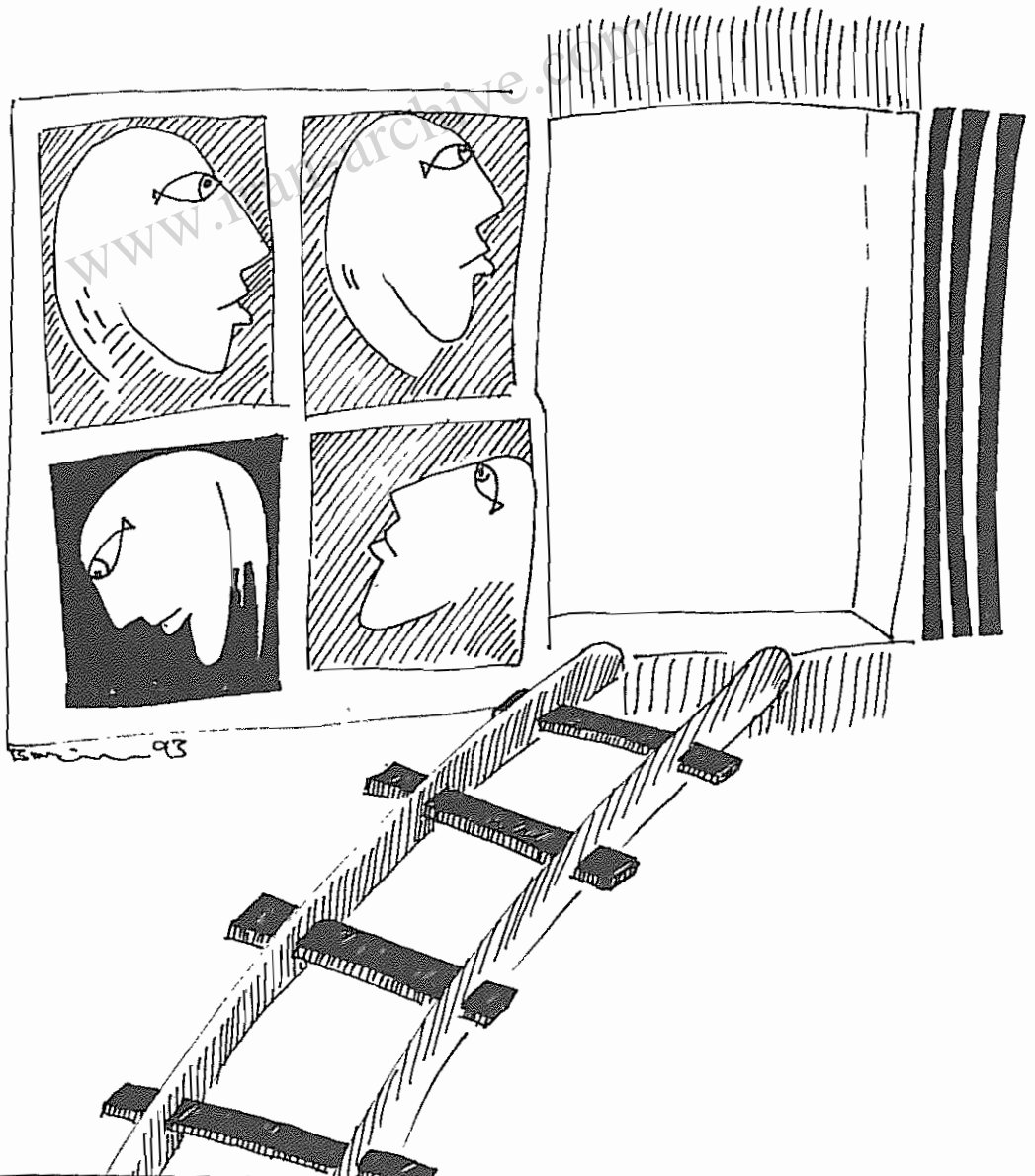
واکنش خشن^۲ هم ساده و هم پیچیده است. عوامفریبانه، مترقی؛ و مغرورانه، عقب مانده است. پژوهشهای نوین علمی و اخلاقیات متحجر دیروز را هم زمان به صف

می‌کند. از یک سو با چرب زبانی دم از مباحث روان شناسی می‌زند و از سوی دیگر از زبان وعاظ متعصب نیورالیت^۳، به نطق و خطابه‌های جنون‌آمیز می‌پردازد. واکنش خشن کل مسائل زنان را در چارچوب زبان خودش قاب گرفته و جامعه را متقاعد کرده است که آزادی زنان بلای معاصر جامعه آمریکاست، منشاء مشکلات بی‌پایان شخصی، اجتماعی و اقتصادی.

اما آنچه در طول دهه اخیر واقعاً موجب بدبختی زنان شده است، «برابری» نیست - که کاش لااقل داشتند - بلکه اعمال فشار برای سرکوب تقاضای کسب آن برابری است. «کمبود مرد» و «اختگی همگانی» تاوان آزادی نیست. در واقع، این پدیده‌ها اصلاً وجود ندارند، بلکه این خیالات واهی ابزار سرکوب واکنش خشن، به وسعت یک جامعه است. قلمداد فمینیسم به عنوان دشمن زنان، تنها به توسعه واکنش خشن بر علیه برابری زنان کمک می‌کند و همچنین توجه عموم را از نقش اصلی این واکنش برمی‌گرد

و زنان را وامی‌دارد تا به نهضت خودشان حمله کنند.

ممکن است برخی از ناظرین اجتماعی بپرسند آیا فشار موجود بر زنان دلیل وجودی واکنش خشن است، یا ادامه مقاومت دیرینه جامعه آمریکا در برابر حقوق زنان؟ مسلماً دشمنی با استقلال زنان همواره با ما بوده است اما هر چند ترس و انزجار از فمینیسم به صورت دائمی و ماندگار در فرهنگ ما وجود دارد، همیشه در حالت بحرانی نیست، نشانه‌های آن به شکل ادواری فروکش می‌کند و دوباره ظاهر می‌شود و این تجدید موضع‌گیری را می‌توان دقیقاً واکنش خشن در مقابل پیشرفت زنان خواند. اگر این وقایع را در تاریخ آمریکا پی بگیریم، می‌بینیم که این گر گرفتنها معمولاً تصادفی نیست. همیشه وقتی درست یا غلط، به این نتیجه برسند که زنان پای از گلیمشان درازتر کرده‌اند آتش زبانه می‌کشد. این طغیانها، واکنش است زیرا همیشه در مقابل پیشرفت زنان بروز می‌کند و نه به خاطر نفرت از



● اگر وقایع را در تاریخ آمریکا پی بگیریم، می‌بینیم که این گر گرفتنها معمولاً تصادفی نیست. همیشه وقتی درست یا غلط، به این نتیجه برسند که زنان پای از گلیمشان درازتر کرده‌اند، آتش زبانه می‌کشد.



● فمینیسم از دنیا می‌خواهد که در درازمدت باور کنند زنها اشیای تزینی نیستند، گلدانهای قیمتی نیستند، اعضای گروهی با منافع خاص نیستند. آنها نمی، و شاید بیش از نمی، از جمعیت بشر هستند و درست به اندازه نیمه دیگر استحقاق برخوردار از حقوق و فرصتها، و سهم شدن در وقایع جهانی را دارند.

در خودآگاه جامعه باز نگه دارد. مثلاً افزایش بی‌حد تجاوز، یا افزایش نوشتجات و نمایشهای غیراخلاقی که خشونت فوق‌العاده‌ای را بر علیه زنان اشاعه می‌دهد. در فرهنگ عامه، شاخصها و نمونه‌های دقیقتر، از توجه دور می‌ماند. مثلاً گزارشی مبنی بر اینکه تصویر زن در نمایشهای تراز اول تلویزیونی محو شده است. همه‌پرسی‌ای که طی آن معلوم شد تعداد شخصیت‌های زنی که در داستانهای تخیلی - جنایی مورد شکنجه و تجاوز بیرحمانه قرار می‌گیرند روزافزون است. حضور زهرآگین کم‌دین‌های زن ستیزی مانند آندرو دایس کلی^۱ که زنان را خوک و هرزه می‌نامد و در فیلم‌هایی که زنان را کتک می‌زنند، شکنجه می‌دهند و منفجر می‌کنند، می‌خرامد و خوشمزگی می‌کند.

این پدیده‌ها با یکدیگر مرتبند ولی این ارتباط به معنای هماهنگی از پیش ساخته نیست. واکنش خشن در مقابل نهضت زنان دسیسه‌ای نیست که کسانی در مرکز و از پشت درهای بسته آن را کنترل کنند. حتی معرکه گردانان آن هم اغلب به درستی نمی‌دانند چه می‌کنند و بعضی از آنها حتی خود را فمینیست می‌دانند. در اغلب موارد عملکرد این افراد مبهم و درونی و از سر دمدمی مزاجی است. همچنین همه اشکال آن، دارای ارزش و ویژگی یکسان نیست. برخی فانی و یک روزه‌اند، زاینده ماشین فرهنگی که همواره برای موضوعی تازه خوراک جمع‌آوری می‌کند. به هر حال همه این برنامه‌ها و تمسخرها، نجواها و تهدیدها و خرافه‌ها در مجموع رو به یک سو دارند: سعی دارند زن را به ایفای نقش‌هایی قابل قبول وادارند: همچون دختر فرمانبردار پدر، عاشق سینه چاک، کدبانوی فعال و با مخاطب منفعل یک ماجرای عشقی. هر چند واکنش خشن، نهضتی سازمان یافته نیست، ولی این موضوع از نیروی تخریب آن نمی‌کاهد. در واقع فقدان هماهنگی و عدم حضور یک گرداننده واحد، فقط باعث می‌شود که این فعالیتها با وضوح کمتری دیده شود و شاید تأثیر آن قویتر شود. واکنش

بزند، پیشرفتهای درجه دومی حاصل کنند، اما میلیون‌ها زن دیگر رها شدند و عقب ماندند. امروزه برخی از زنان می‌توانند دست به کار مشاغل پردرآمد شوند اما نه آن بیست میلیون زنی که هنوز ماشین‌نویسی می‌کنند و یا پشت صندوق فروش فروشگاهها نشسته‌اند.

پیروزیها و شکستهای زنان را می‌توان با اصطلاحات نظامی بیان کرد: پیروزی در نبرد، شکست در نبرد، فتح قلمروهای تازه و تسلیم آنها. در اینجا استعاره کلمه نبرد بی‌مسما نیست و این اصطلاحات همان‌طور که در جنگ به کار برده می‌شوند، در این مبحث نیز مطر حند. اما در حالی که دو طرف مخاصم شده و رفته در دو سوی خط جبهه صف‌آرایی کرده‌اند، تصور جنگ واقعی طبیعت پیچیده «جنگ»ی را که میان زنان و فرهنگ مردانه محیط زندگی وجود دارد از چشممان دور می‌کند. طبیعت انفعالی واکنش شدید که به عبارتی تنها در پاسخ به نیروی مقابل می‌تواند به وجود آید، از چشم ما دور می‌ماند.

زمانی که فمینیسم در حالت جزر قرار دارد، زنان نقشی انفعالی و واکنشی به عهده می‌گیرند و برای دفاع از خود در مقابل مد فرهنگ غالب، به طور شخصی و اغلب مخفیانه و سر بسته مبارزه می‌کنند. اما زمانی که به حالت مد درمی‌آید، جریان مخالف با این تغییر به سادگی هماهنگ نمی‌شود: پا بر زمین می‌کوبد، مشتها را به اهتزاز درمی‌آورد، سد و دیوار بر پا می‌کند و مقاومت این نیرو، جریانهای مخالف و دسیسه‌های خائنه ایجاد می‌کند.

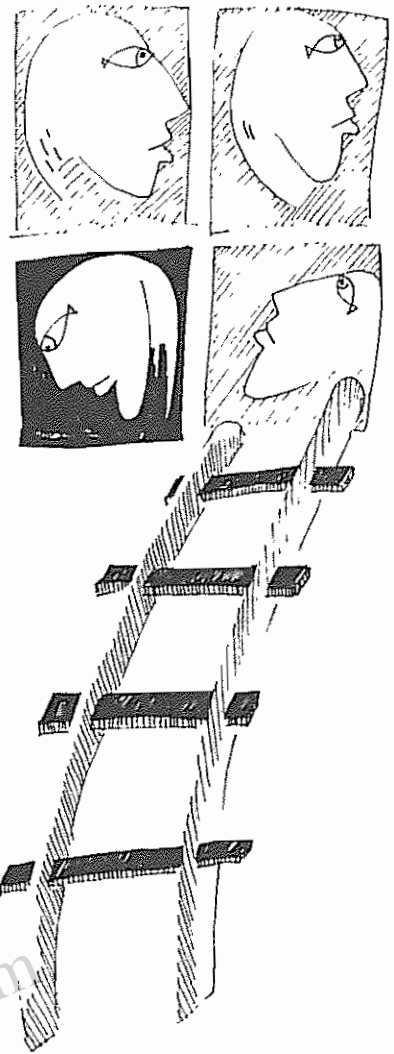
اعمال فشار و خشم واکنش خشن در عمق، به طور وسیعی از چشم جامعه پوشیده است. در دهه اخیر، این فعالیتها در وضعیتهای خاصی خود نمودند. دیدیم که سیاستمداران نیودیت استقلال زنان را محکوم کردند و بنیادگرایان پروتستان، فمینیستها را فواحش خطاب کردند. اشکال دیگر این واکنش خشن می‌تواند با درنده‌خویی محض، برای مدتی راه خود را

زنها، بلکه در جواب تلاش زنان معاصر برای بهبود وضعیتشان بروز می‌کند. تلاشهایی که زنان و مردان تفسیرش می‌کنند، به ویژه مردانی که در آن سوی خط، وضعیت خوشایند اقتصادی - اجتماعی خود را مورد تهدید جدی می‌بینند.

درست زمانی که درخواست تساوی حقوق زنان می‌رفت که به اهداف خود نزدیک شود، واکنش خشن به آن حمله‌ور شد. درست زمانی که در سال ۱۹۸۰ موفقیت سیاسی زنان در صندوقهای رأی نمایان شد و بحث بر سر سرمایه‌گذاری روی این پیشرفت زنان درگرفت؛ حزب جمهوریخواه، رونالد ریگان را علم کرد و هر دو حزب سیاسی برنامه مربوط به حقوق زنان را از دستور کار خود حذف کردند. در سال ۱۹۸۱، درست زمانی که پشتیبانی از فمینیسم و تعداد پیشنهادات اصلاحی نمایندگان پارلمان راجع به تساوی حقوق زنان به اوج رسید، ظرف یکسال همه این پیشنهادات با شکست مواجه شد. درست زمانی که زنان بر علیه ضرب و جرح و اهانت‌های جنسی بسیج می‌شدند، دولت فدرال بودجه زنان آسیب دیده در خانواده را قطع کرد، بودجه مربوط به یافتن سر پناه برای زنان بی‌سرپرست را کاهش داد و دفتر خشونت‌های خانوادگی^۲ را درست دو سال پس از گشایش آن در سال ۱۹۷۹ تعطیل کرد.

به عبارت دیگر، واکنش خشن ضد فمینیستی نه به دلیل کسب آزادی کامل زنان، بلکه به دلیل افزایش امکان کسب آن، اعمال می‌شود و ضربه‌ای خاص است که زنان را مدت‌ها پیش از رسیدن به خط پایان، از رفتن باز می‌دارد. روان‌شناس فمینیست، دکتر جین بیکر میلر^۳ می‌نویسد: «واکنش خشن نشانگر تأثیر واقعی زنان است و زمانی بروز می‌کند که پیشرفتهای ناچیز است و هنوز برای حل مشکلات کافی نیست. سردمداران واکنش خشن، اغلب پیش از ظهور تغییر، از ترس از تغییر به عنوان تهدید استفاده می‌کنند». در دهه اخیر، برخی از زنان توانسته‌اند پیش از آنکه واکنش بر آنها ضربه





● هسته اصلی فمینیسم همان است که در خانه عروسکی، نوشته ایسن از زبان نورا می شنویم: «قبل از هر چیز، من یک انسان هستم.»

پادری (کفش پاک‌کن) متمایز می‌کند، مرا فمینیست می‌خوانند.»

کلمه فمینیست از هنگامی که در ماهنامه ادبی 'سورخ' ۲۷ آوریل ۱۸۹۵ به معنای: «زنی که در خود ظرفیت مبارزه برای کسب استقلال را دارد» ذکر شد، تاکنون تغییری نکرده است. هسته اصلی آن همان است که در رمان ایسن^۴ به نام خانه عروسکی^۵، از زبان نورا^۶ می‌شنویم: «قبل از هر چیز، من یک انسان هستم.» و این مفهوم کلمات ساده‌ای است که دختر کوچکی در اعتصاب زنان برای برابری در سال ۱۹۷۰، بیان کرد: «من یک عروسک نیستم.» فمینیسم از دنیا می‌خواهد که در درازمدت باور کنند زنها اشیای تزئینی نیستند، گلدا نهایی قیمتی نیستند، اعضای گروهی با منافع خاص نیستند. آنها نیمی (و امروز باید گفت بیش از نیمی) از جمعیت بشر هستند و درست به اندازه نیمه دیگر استحقاق برخورداری از حقوق و فرصتها، و سهم شدن در وقایع جهانی را دارند. دستور کار فمینیسم مبتنی بر این اصول است: زنها نباید ناچار شوند میان «داوری اجتماع» و «رضایت فردی» یکی را انتخاب کنند. زنها باید در تعریف خود آزاد باشند نه اینکه جنسیت، زمان، فرهنگ و مردان آنها را تعریف کنند.

این که چنین تفکرانی هنوز جنجال برانگیز محسوب می‌شوند نمایانگر آن است که زنان آمریکا هنوز تا رسیدن به سرزمین موعود برابری، راه درازی در پیش دارند.

NOTES

- 1 - Roper Organization
- 2 - Backlash
- 3 - New Right
- 4 - Office of Domestic Violence
- 5 - Jean Baker Miller
- 6 - Andrew Dice Clay
- 7 - Athenaeum
- 8 - Ibsen
- 9 - Doll's House
- 10 - Nora

استدلال منطقی را نادیده می‌گیرد. بماند که: موجودیت خود را انکار می‌کند، انگشت اتهام به سوی فمینیسم نشانه می‌رود و از زیر نقب عمیقتری می‌زند.

اتفاقاً واکنش خشن عنوان یکی از فیلمهای هالیوود در سال ۱۹۴۷ بود که در آن مردی زنش را متهم به قتل می‌کرد که خود مرتکب شده بود. واکنش خشن در برابر تساوی حقوق تقریباً به همین شکل عمل می‌کند: نطق و خطابه‌های فمینیسم را متهم به ارتکاب همه جرایمی می‌کند که خود مرتکب شده است. نهضت زنان را به خاطر تأنیث فقر محکوم می‌کند در حالی که کارگزارانش در واشنگتن، بودجه‌هایی را قطع کردند که موجب فقر میلیونها زن شد، با پیشنهادات دستمزد برابر مقابله کردند و قوانین مربوط به اعطای فرصتهای مساوی به زنان را خنثی کردند. ادعا می‌کند جنبش زنان به حقوق کودکان اهمیت نمی‌دهد در حالی که نمایندگان در پایتخت و در مجلس ملی لوایح قانونی مربوط به بهبود مراقبت از کودکان را یکی پس از دیگری معوق گذارد، از میزان بیلونها دلار کمکهای مردمی به کودکان کاست و استاندارد مربوط به مجوز مراکز دولتی مراقبت روزانه از کودکان را تق و لقی کرد. نهضت زنان را محکوم به ایجاد نسل زنان مجرد و زنان متأهل بدون بچه می‌کند، اما مقصر واقعی تغذیه کنندگانش در رسانه‌های گروهی هستند که باعث شدند زنان مجرد و زنان متأهل بدون بچه احساس کنند به عجب الخلقه‌های سیرک می‌مانند.

سرزنش فمینیسم به خاطر کم بهره کردن زندگی زنان، عدم درک اساس فمینیسم است که هدفش کسب طیف گسترده تجارب برای زنان است. علی‌رغم تلاشهای مکرر و مؤثر برای پوشانیدن لباسی رنگ و روغنی به قامت فمینیسم و عجیب و غریب جلوه دادن هوادارانش، مفهوم فمینیسم همچنان ساده باقی مانده است. همان‌طور که ربکا وست در سال ۱۹۱۳ به کنایه نوشت: «شخصاً هرگز نفهمیدم فمینیسم چیست، فقط می‌دانم هر وقت احساسی را بیان می‌کنم که مرا از

خشن تا به آن حد موفق بوده است که نه سیاسی به نظر می‌رسد و نه حتی مبارزه قلمداد می‌شود. اوج قدرتش زمانی است که به طور فردی عمل کند، به ذهن یک زن راه یابد، او را وادارد که به درون بنگرد و در نهایت تصور کند همه فشارها در ذهن خود اوست و در نتیجه خودش هم این حرکت را تقویت کند.

در طول دهه گذشته واکنش خشن به زوایای مخفی فرهنگی نیز رسوخ کرده است. از گذرگاههای تملق و ترس گذشته است. در بین راه، چهره عوض کرده است، نقاب تمسخری ملایم یا رنگ توجهی عمیق به چهره زده است. زبانش برای هر زنی که در این قالب ننگجد، اظهار تأسف می‌کند. استراتژی «تفرقه بینداز و حکومت کن» را دنبال می‌کند: زنان مجرد بر علیه زنان متأهل، زنان کارمند بر علیه زنان خانه‌دار، زنان طبقه کارگر بر علیه زنان مرفه. نوعی سیستم تشویق و تنبیه ایجاد کرده است، زنانی را که از مقررات تبعیت کنند پاداش می‌دهد و آنهایی را که از آن پیروی نکنند تنبیه می‌کند. افسانه‌های قدیمی راجع به زنان را به عنوان واقعیت‌های نوین ترویج می‌کند و هر نوع



مری بلاش جونز
ترجمه ندا سهیلی

تصور می‌کنم که از شروع زندگی جدیدم در ذهن داشتم، درست در روز ازدوایم به هم خورد! فامیل و دوستان دور ما حلقه زده بودند، داماد یعنی شوهرم برای صحبت با یکی از دوستانش به کناری رفت. درست در همین موقع حس کردم چیز کوچکی و سفتی به شانهم خورد، زیاد توجهی نکردم. اما ضربه دیگری پرده خیالم را پاره کرد. شانهم را گرفتم و به پشت سر نگاه کردم. تور عروسیم پر از نقلهای کوچک رنگی بود. با حالتی گیج به پسر خواننده جدیدم که نه سال داشت و خیره به من نگاه می‌کرد، چشم دوختم. او با نگاهی سرد و گستاخ درست لحظه‌ای که نیش را پر از نقل کرده بود تا به سمت من هدف بگیرد، در چشمان من خیره شد. ❁

● زنان امیدوارند که مانند یک مادر، برای فرزند خوانده‌شان شادمانی به ارمغان بیاورند، اما بسیاری از آنها با خشم کودکان مواجه می‌شوند.

● آنها که با توجه به وضع بچه‌ها، شوهر و خودشان حد و مرزی را به وجود آورده‌اند، نه تنها وضع با ثبات‌تری ایجاد کرده‌اند، بلکه نوعی اقتدار هم به دست آورده‌اند.

● میزان مسئولیت، شرکت در کارها و قلمرو شخصی بچه‌ها را اول برای خودتان مشخص کنید. ببینید در چه مواردی می‌توانید بدون فدا کردن چیزی سازش کنید. ● مادر بچه‌ها را موضوعی همیشگی بدانید و فکر نکنید بالاخره او کنار می‌رود.

قطعه بالا بخشی از صحبت‌های یک زن ۳۶ ساله است که شوهرش سه فرزند دارد و مسئولیت آنها به عهده اوست. این زن هنگام صحبت به قدری عصبی بود که فنجان چایش را محکم میان انگشتانش می‌فشرد: «درست فردای روز عروسی باید از رؤیای ازدواج بیرون می‌آمدم و با سه بچه که ناهار می‌خواستند مواجه بودم. اصلاً پیش‌بینی نمی‌کردم که فوراً بعد از ازدوایم باید به آشپزی، نظافت و نگهداری از سه کودک بپردازم. شوهرم آنها را بیرون برده بود تا گردش بکنند، درست مثل اینکه تعطیلات آخر هفته را می‌گذرانند. به شوهرم حق می‌دادم که به بچه‌ها توجه نشان دهد چون آنها به او احتیاج داشتند. اما از نظر عاطفی تحملش برابم سخت بود و حس می‌کردم همه زندگی را خراب کرده‌ام.»

این زن مانند اکثر زنانی است که اولین خاطره مادرخواندگی‌شان با مهمان‌نوازی غیرمترقبه فرزندان شوهرشان آغاز می‌شود. او نیز مانند اکثر زنان دیگر است که فکر می‌کنند نیازهای فرزند خوانده‌هاشان همیشه در مقابل نیازها و خواسته‌های آنان قرار دارد و بدین سبب حقوق آنان همیشه پایمال می‌شود. اولین خاطره اغلب این زنان این

اگر زن دوم شوهرتان هستید...

حتماً این مقاله را بخوانید!

بوده که بچه‌ها آنها را پس زده‌اند در حالی که آنان تحمل چنین رفتاری را نداشته‌اند و در نتیجه این رفتار تأثیر ناخوشایندی روی آنها گذاشته و برای بیرون راندن بچه‌ها از صحنه‌ای که به میدان جنگ تبدیل شده است، ناوگان جنگی خود را به راه انداخته‌اند.

بسیاری از زنان امیدوارند که مانند یک مادر، نشاط و شادمانی را در زندگی فرزند خوانده‌شان به ارمغان بیاورند اما بسیاری از آنها با خشم کودکان مواجه می‌شوند نه با علاقه آنها؛ و اکثر بچه‌ها نیز خشمشان را به صورت عملی نشان می‌دهند نه کلامی.

مادری می‌گفت: «بچه‌ها برای اینکه مرا به دردمر بیندازند زیاد ریخت و پاش می‌کردند. لباسهای کیفشان را در سبد لباس چرک نمی‌گذاشتند و داخل راهرو پرتاب می‌کردند، ظرفها را کثیف می‌کردند. خلاصه طوری رفتار می‌کردند انگار که من پیشخدمتشان بودم.» این زن اعتقاد داشت که قبل از ایجاد یک رابطه دوستانه، باید حالت تعادلی بین محبت و مسئولیت در بچه‌ها به وجود آید. او می‌گفت: «آنها موظف به رعایت یک سری قواعد بودند: برای آنها مسلم بود که نباید مرا دوست داشته باشند و حق دارند از وجود من در آن خانه عصبانی باشند. اما آنها حق نداشتند تمام خانه را کثیف کنند و رفتار دور از ادبی با من داشته باشند. بالاخره تصمیم گرفتم یادداشتی به در اتاق خوابشان بچسبانم و روی آن نوشتم:

اتاقتان را تمیز کنید.

نامادری بدسلیقه، زشت و بد شما که دوستان دارد.

موفق شدم. آنها واقعاً اتاقشان را مرتب کردند اما باز لباسهایشان را داخل راهرو پخش و پلا می‌کردند. من که از موفقیت قبلی دلگرم شده بودم یک سبد قرمز رنگ برای لباس چرکها خریدم و آن را در گوشه اتاقشان گذاشتم و یادداشتی روی آن زدم که لباس و حوله‌های کثیف را داخل سبد بیندازید و مانند دفعه پیش امضا کردم. همان

شب، سبد را پر از لباسهای چرک کرده بودند و دقیقاً کنار ماشین لباسشویی گذاشته بودند. حسابی ذوق زده شده بودم! از آن پس یادداشتهای زیادی برایشان گذاشتم که البته همیشه شامل دستورات نبود، بلکه گاهی اوقات بلیط سینما یا بلیط شهر بازی را به آن ضمیمه می‌کردم. آنها به این طریق از توقعات من آگاه شدند و در ضمن فهمیدند که من به دلیل آنکه عنوان «نامادری» پیدا کرده‌ام، می‌دانم آنها در پذیرش من کمی مشکل دارند.»

شما زمانی واقعاً یک خانواده هستید که...

درصد بسیار کمی از زنانی که با آنها صحبت کردیم، می‌گفتند که واقعیت تجارب آنها به عنوان نامادری بهتر از آنی بود که انتظار داشتند. به طور کلی آنهایی که قادرند با توجه به وضع زندگی بچه‌ها، شوهر و خودشان در خانواده، حد و مرزی را به وجود آورند نه تنها وضع با ثبات‌تری ایجاد کرده‌اند، بلکه نوعی اقتدار هم به دست آورده‌اند. چند توصیه زیر به مادرخوانده‌ها کمک می‌کند که اوضاع را سر و سامان بهتری بدهند:

- سعی کنید توقعی نداشته باشید. هرچقدر هم که توقعتان پایین باشد شرایط ممکن است فرق کند. خود را برای هر چیزی آماده کنید. انعطاف‌پذیر باشید. پیش از آنکه متوقع چیزی باشید، بچه‌ها را درک کنید و گوش شنوایی داشته باشید.

- صبور باشید. از همان ابتدا بدانید با وقایع غیرمنتظره‌ای مواجه خواهید شد. بگذارید زمان همه چیز را تعدیل کند. برای فرزندان شما زمان لازم است تا به شما عادت کنند و در نتیجه رابطه بهتری بین شما برقرار می‌شود.

- در مورد توقعات متقابل خود با همسران و فرزندان او صحبت کنید. این کار را هر چه زودتر انجام دهید.

- میزان مسئولیت، شرکت در کارها و قلمرو شخصی بچه‌ها را اول برای خودتان مشخص کنید. کاملاً از خواسته‌های خود آگاه باشید و بدانید کجا و چگونه باید انعطاف نشان دهید. ببینید در چه مواردی می‌توانید سازش کنید بدون آنکه مجبور باشید چیزی را فدا کنید. به خاطر خواسته‌ها و فرمانهای بچه‌ها خودخوری نکنید.

- یک جبهه متحد تشکیل دهید. نشان دهید که شما و شوهرتان با همدیگر در مورد مسائل روزمره همفکری می‌کنید. اجازه ندهید بچه‌ها یکی را علیه دیگری به بازی گیرند و نگذارید شوهرتان در مقابل بچه‌ها، طرف شما را بگیرد. نشان دهید او و شما، انتظارات دیگران از این ازدواج را درک می‌کنید.

- سعی نکنید یک ناجی باشید. کارهایتان معقول باشد و هدفهای واقعگرایانه‌ای را دنبال کنید. اگر با بچه‌ها مشکلی دارید تلاش کنید آنچه را که می‌توانید، تغییر دهید و با آنچه که نمی‌توانید، کنار بیایید. در تشخیص تفاوتها دید عمیق داشته باشید. بدانید که شما هیچگاه نمی‌توانید تأثیر مادر واقعی بچه‌ها را بر روی آنها داشته باشید. پس تا آنجا که ممکن است در مورد آنها و شوهرتان منطقی باشید و مطمئن باشید که شما نیز جایگاه شخصی خود را به دست خواهید آورد.

- آماده برخوردها یا پس زدن‌ها باشید. با کودکان او روراست باشید اما سعی نکنید بیش از آنچه می‌توانید اعطا کنید. به خاطر داشته باشید این‌گونه روابط همیشه نوعی ریسک است. به آنها وابسته نباشید و اجازه ندهید شادبهای شما به آنها بستگی داشته باشد.

- توجه کنید چه کسی و چقدر قدرت دارد، و چه چیز را در کارهای روزانه تقویت می‌کند. با توجه بیش از حد به بچه‌ها وقتی که به طور منفی عمل می‌کنند، ممکن



است موجب تشویق این رفتارهای منفی شوید و به آنها اجازه دهید که خانواده را از طریق این رفتارهای منفی تحت کنترل درآورند.

ازدواجتان را در رأس هر چیز قرار دهید. آنچه را که برای تداوم ازدواجتان لازم می‌دانید انجام دهید. در مورد هر چیز می‌توانید گذشت کنید جز ازدواجتان. شاید ازدواج شما مطلوب تمام افراد خانواده نباشد اما رابطه زناشویان را حفظ کنید و با صبر و گذشت و تقویت روابط مثبت در خانواده، کم کم افراد ناراضی جمع کوچکتان را هم به خود بپیوندید.

در تیم شوهرتان باشید. کاری کنید که شوهرتان شما را قویترین متحد خود در مورد بچه‌ها به حساب آورد. هنگامی که در مورد آنها با شما صحبت می‌کند کاملاً راحت و صمیمی باشید و با او همفکری کنید. با در نظر گرفتن همه جوانب زندگی شوهرتان، در مورد بچه‌ها تصمیم‌گیری کنید. کاملاً مصمم شریک زندگی او باشید. در هدفهایی که برای بچه‌ها در نظر دارد با او همکاری کنید.

در مورد همه چیز صحبت کنید. با شوهرتان روراست باشید. بگذارید از احساسات و عواطف شما آگاه باشد. او باید بداند که شما بیشترین سعی خود را می‌کنید تا با او یک کل واحد را بسازید. اگر او احساس واقعی شما را نداند، دوری از یکدیگر آغاز می‌شود. اگر مشکلی وجود دارد که در مورد آن نمی‌توان کاری انجام داد، یا فکر می‌کنید شوهرتان نمی‌تواند از پس حل آن برآید، بدانید که پیش کشیدن آن به رابطه‌تان لطمه می‌زند. برخی اوقات اگر احساس واقعیتان را در دلتان نگه دارید خیلی بهتر است.

لبخند بزنید. صحبت کردن تنها راه حل مشکلات نیست. عشق و محبت، محیط آرام و شاد و امن مسری است. در واقع ازدواجها و خانواده‌ها مردم را به یکدیگر پیوند می‌دهند. هر کس در تماس با دیگری قرار می‌گیرد. اگر شما با روی گشاده به همسران کمک کنید او قدر شما را خواهد دانست و احساس راحتی و خوشی می‌کند و همین حس به بچه‌ها نیز سرایت خواهد کرد یا دست کم تحت تأثیر آن قرار خواهند گرفت و همه اینها باز به خود شما باز می‌گردد. انگار که گلوله‌ای از شادی، عشق، اندوه یا خشم را به داخل استخری پرتاب کنید، خواهید دید که ظرف چند لحظه تمام آب را به توج وامی دارد.

برای دروسها آماده باشید. یادتان باشد که شوهرتان نمی‌تواند درست متعلق به شما باشد. حتی گاهی بچه‌های او تا آنجا که بتوانند او را به خود مشغول می‌کنند و او شاید همیشه حس کند که به اندازه کافی به آنها نرسیده است. برای دروسهایی که دائماً بچه‌ها و همسر سابقش درست می‌کنند آماده باشید، خصوصاً وقتی حادثه خاصی روی می‌دهد: مانند روز تولد یکی از بچه‌ها، تعطیلات رسمی یا ابتلا به آبله مرغان. تا مدت‌ها نباید انتظار زندگی بدون دغدغه‌ای را داشته باشید.

اسرار بخشی از زندگی هستند. اگر این اسرار نهفته، احساس بدی در شما ایجاد نمی‌کند، مفید است اما اگر به عنوان یک همسر یا مادر خوانده، خود را در معرض خطرات ناشی از نگهداری این اسرار می‌بینید و یا اگر مجبورید برای تداوم ازدواجتان حقایق را پنهان کنید، حتماً با شخصی مورد اعتماد و صاحب صلاحیت مشورت کنید. بگذارید این رازها از دل شما خارج شود تا کمی آسوده‌تر نفس بکشید.

اجازه دهید شوهرتان احساس خود را داشته باشد. توقع نداشته باشید همسرتان کاملاً از احساس شما نسبت به فرزندانش آگاه باشد. او به اندازه کافی در کنار آمدن با احساسات خود مشکل دارد و به طور حتم دید او نسبت به قضایا به کلی با دید شما تفاوت دارد. جایی که بچه‌ها مطرح هستند او و شما نظرات کاملاً متفاوتی خواهید داشت. شما افراد جداگانه‌ای هستید و در مورد بچه‌ها نسبت و تاریخچه مشترکی ندارید. تا آنجا که می‌توانید اجازه دهید احساسات او غالب شود. بپذیرید که خواسته‌های او در مورد بچه‌هایش بیش از خواسته‌های شماست.

مجدداً: حد و مرز خودتان را تعیین کنید. نقش خود را به آنچه که می‌توانید با آن زندگی کنید محدود نمایید، و اگر فراتر از آن رفتید حتماً کمک بگیرید. ارزش خود را پایین نیاورید. از درد دل کردن حراس نداشته باشید. اگر در خانه خودتان احساس اضافی بودن می‌کنید یا فکر می‌کنید نمی‌توانید همسران را خشنود کنید یا مسئله دیگری در ازدواج شما هست که از آن ناراحتید حتماً با فردی که مورد اعتماد شماست مشورت کنید.

شما با همسر سابق او ازدواج نکرده‌اید، اما...

بله، درست است. شما با همسر سابق

او ازدواج نکرده‌اید اما باید با او زندگی کنید! نیمی از مادرانی که با آنها مصاحبه کردیم، اعتقاد داشتند بیشتر مسائلی که در مورد بچه‌ها با آنها مواجهند دقیقاً نتیجه مشکلاتی است که با مادران آنها داشته‌اند:

◆ سعی نکنید برای فرزند خوانده‌هاتان «مادر» باشید اما به آنها بفهمانید نقش شما با نقش والدینشان تضادی ندارد و نیز اینکه شما در خانواده یک بزرگسال هستید و باید مورد احترام باشید.

◆ مادر آنها را موضوعی همیشگی بدانید و فکر نکنید بالاخره او کنار می‌رود. تا زمانی که بچه‌هایی وجود دارند، مادر آنها بخشی از زندگی خود شما خواهد بود. تعجب نکنید اگر دیدید تأثیر او بر روی بچه‌ها بسیار زیاد است، حتی اگر شما، همسران و بچه‌ها با او برخورد کمی داشته باشید.

◆ هیچگاه به بچه‌ها از مادرشان بد نگویند. مهم نیست او تا چه حد زحمات شما را خنثی می‌کند، بد اخلاق است و سخت شما را می‌آزارد. مادرشان را مورد انتقاد قرار ندهید. همیشه به خاطر داشته باشید که او مادر آنهاست، آنها رابطه کاملاً جداگانه‌ای با او دارند و او با شما کاملاً متفاوت است. سعی کنید نقطه نظرشان را بدون آسیب رساندن به احساس وابستگی و وفاداری آنها به مادرشان بیان کنید.

◆ توقع نداشته باشید او تغییر کند. زن سابق همسر شما یک فرد بزرگسال است، درست مانند خود شما. او همان هست که هست خواه شما خوششان آید و خواه نه. اگر نمی‌توانید با او آنچنان که هست کنار بیایید برخوردهایتان را به حداقل برسانید و با شوهرتان در مورد راههای جلوگیری از برخورد با او صحبت کنید. صبور باشید.

◆ واسطه نباشید. به خود اجازه ندهید به عنوان سپری بین شوهر و زن سابقش و یا بین بچه‌ها و هر یک از والدینشان قرار بگیرید و یا پیغامهای آنها را به هم برسانید. بگذارید ارتباط بین آنها به صورت مستقیم باشد نه مثلث‌وار.

◆ خونسرد باشید. بیشتر روی ازدواج خود، خانواده کوچکتان و رفتار خوب با فرزند خوانده‌هاتان تأکید داشته باشید. با مادر بچه‌ها رفتاری معقول پیش بگیرید و بقیه چیزها را کنار گذارید، خصوصاً چیزهایی که شما را از اهداف زندگی‌تان دور می‌کند.

اولین المپیاد فرهنگی - ورزشی



۹۹ اولین المپیاد فرهنگی ورزشی دانشجویان دختر دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی روز ۲۰ مرداد ۷۲ در تهران برگزار شد. بیش از یک هزار دانشجوی دختر از سراسر ایران گرد هم آمدند تا با رقابتهای پرشور توان ورزشی خود را به نمایش بگذارند. سالنهای ورزشی دانشگاهها در سطح تهران، طی دوازده روز، شاهد برگزاری این رقابتها بود که شکوفایی و پشتکار دختران دانشجو و ورزشکار کشورمان را نوید می‌داد. **۱۰۰**

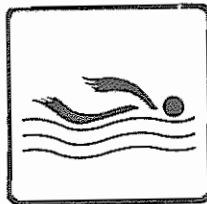
سرانجام پس از ۱۲ روز پیکار تیمهای ۳۶ دانشگاه از سراسر ایران، تیمها و نفرات برتر با دستان پر و پیام رسالت خطیر ورزش بانوان به شهرهای خود بازگشتند. نتایج مسابقات به شرح زیر است:

شدند.



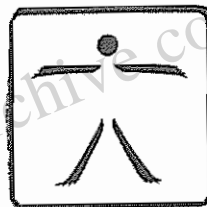
● دو و میدانی

مسابقات دو و میدانی با ۱۰ تیم شرکت‌کننده در نه ماده، در پیست استادیوم شهید کشوری انجام شد که در رده‌بندی نهایی، دانشگاه تربیت معلم تهران در صدر قرار گرفت. دانشگاه اصفهان و دانشگاه گیلان به ترتیب دوم و سوم شدند. قهرمانان این رشته، ناهید فغانی با کسب دو مدال طلا و یک نقره از دانشگاه تربیت معلم تهران بود.



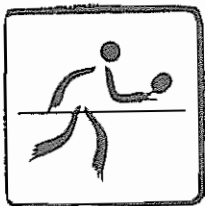
● شنا

در مسابقات شنا، شاهد پیکار ۱۶ تیم از شناگران دانشجو در استخر دانشگاه تهران بودیم. در این رقابتها در زده بندی نهایی، دانشگاه صنعتی امیرکبیر با کسب ۶۲۶ امتیاز مقام اول، دانشگاه تهران با کسب ۴۶۴ امتیاز مقام دوم و دانشگاه شیراز با کسب ۳۴۶ امتیاز مقام سوم را به دست آوردند. در این رشته نوید دهنده‌تستی‌زاده از اصفهان عنوان قهرمان قهرمانان را با دو مدال طلا و یک برنز کسب کرد.



● آمادگی جسمانی

در رقابتهای آمادگی جسمانی، ۲۵ تیم در استادیوم شهید کشوری حضور داشتند که دانشگاه تربیت معلم تهران به مقام قهرمانی رسید. دانشگاه علم و صنعت مقام دوم و دانشگاه اصفهان مقام سوم را به دست آوردند. قهرمان قهرمانان این رشته، آذر جمالی از دانشگاه تربیت معلم تهران با دو مدال طلا و یک برنز بود.



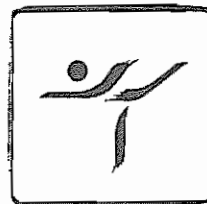
● تنیس روی میز

در مسابقات تنیس روی میز، در قسمت تیمی دانشگاه تهران، اول و دانشگاههای شیراز و صنعتی شریف در رده‌های بعدی قرار گرفتند. در قسمت دابل / سیمایموجی و اره پناهی از دانشگاه تهران، اول / فاطمه رجبی و مهناز رجیبیان از دانشگاه تربیت معلم تهران، دوم / لایلا غروی و شیوا رستم‌زاده از دانشگاه صنعتی شریف و فریده اصغرزاده از دانشگاه شهید بهشتی و حکیم‌آرا از دانشگاه شیراز به طور مشترک در



● هندبال

رشته ورزشی هندبال برای اولین بار، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، در سطح دانشگاهی برگزار شد که در این تجربه اول مسابقاتی، دانشگاه تهران جایگاه اول، دانشگاه گیلان جایگاه دوم و دانشگاه تربیت معلم تهران جایگاه سوم را کسب کرد.



● ژیمناستیک

این رشته با شرکت نه تیم در دو قسمت حرکات زمینی و حرکات پرش حرک برگزار شد و دانشگاه تهران با کسب ۵۲/۲۰ امتیاز، اول و دانشگاه تربیت معلم تهران با کسب ۵۱/۶۰ امتیاز، دوم و دانشگاه شهید بهشتی با کسب ۵۳/۲۵ امتیاز، سوم

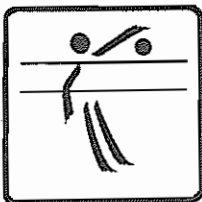
۲۲ مرداد، درست یک روز بعد از شروع مسابقات، افتتاحیه المپیاد در سالن شهید افراسیابی برگزار شد. مراسم با قرائت آیاتی چند از قرآن مجید و نواختن سرود جمهوری اسلامی آغاز شد. سپس رضا قره‌خانلو، مدیر کل تربیت بدنی آموزش عالی، ضمن قدردانی از زحمات دکتر معین، گزارشی از نحوه برگزاری المپیاد، رشته‌های ورزشی و تعداد دانشجویان و دانشگاههای شرکت‌کننده را ارائه دادند.

در ادامه این مراسم، دکتر معین، ضمن خیرمقدم به دانشجویان با اشاره به آیه «والعصر»، المپیاد فرهنگی - ورزشی را با سه ویژگی مهم «نظم و برنامه»، «منانت و اخلاق» و «کینیت بالای مسابقات از نظر علمی و فنی» مطرح کرد. سپس رؤه دانشجویان و سگوند ورزشکار به اجرا درآمد و به دنبال آن با برنامه‌های نمایشی و حرکات ژیمناستیک برنامه‌ها خاتمه یافت.

دانشجویان دختر چگونه گذشت؟

سهیلا موسویان

یافت. تیم دانشگاه باهنر کرمان مقام دوم و دانشگاه تهران مقام سوم را کسب کردند.



● والیبال

۲۶ تیم با رقابت ۱۲ روزه سرانجام به فینال رسیدند. در دیدار پایانی، دانشگاه اصفهان در جایگاه اول و دانشگاه تربیت معلم تهران در جایگاه دوم و دانشگاه تهران در جایگاه سوم قرار گرفت.

◀ المپیاد ورزشی:

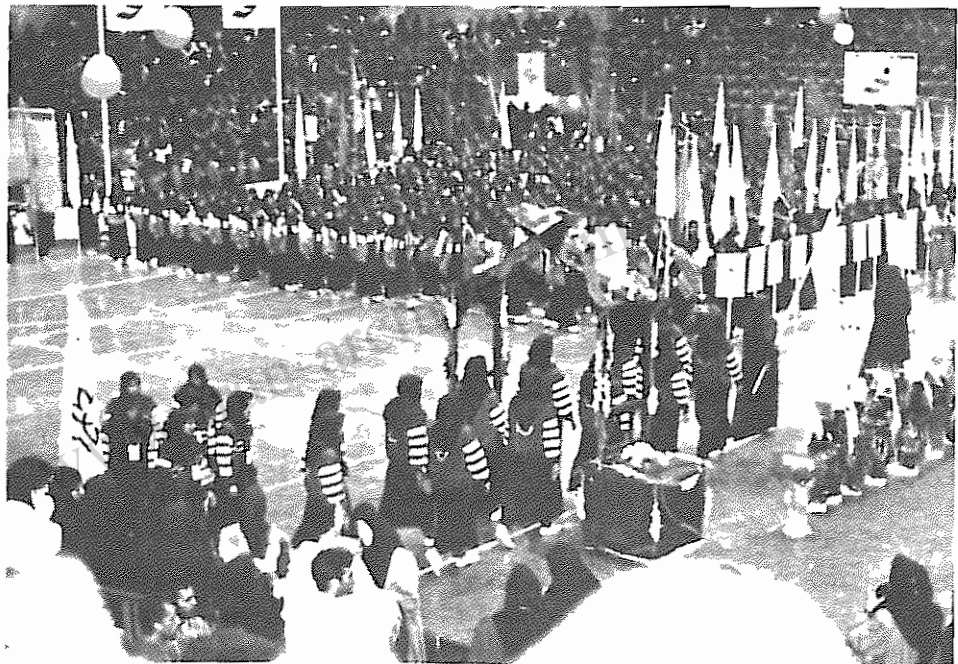
یک‌گام به جلو، دو گام به عقب

ورزش دانشگاهها هر ساله در قالب مسابقات دانشجویی برگزار می‌شود و دانشجویان سراسر کشور با هم به رقابت می‌پردازند. امسال به همت وزارت فرهنگ و آموزش عالی این مسابقات با عنوان اولین المپیاد فرهنگی - ورزشی دانشجویان سراسر کشور برگزار شد. هدف از برگزاری این المپیاد ورزشی توسعه برنامه ورزشی دانشجویان و ادغام آن با فعالیت فرهنگی بود که این اهداف

در شعار المپیاد خلاصه می‌شد:

دانش بیش کوشش

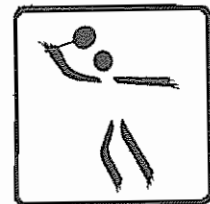
برای برگزاری المپیاد سرمایه‌گذاری ویژه‌ای اختصاص یافت و آنچه به ویژه به چشم می‌خورد تبلیغات وسیعی بود که قبل



دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی تهران با کسب ۱۶ امتیاز مقام اول، دانشگاه صنعتی شریف با کسب ۱۴ امتیاز مقام دوم و دانشگاه پیام نور با کسب ۱۳ امتیاز مقام سوم را به دست آوردند.

حکیم‌آرا از دانشگاه شیراز مقام اول، زینت سلطانی از دانشگاه تربیت معلم تهران مقام دوم و فاطمه نزاقت از دانشگاه پیام نور در مقام سوم قرار گرفتند.

مقام سوم جای گرفتند.



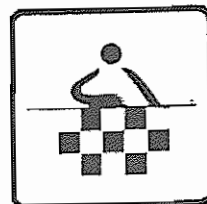
● بدمیتون

سالن دانشگاه تربیت معلم تهران میزبان رقابت‌های ورزشی ۱۵ تیم در سه قسمت تیمی با دوپل آزاد و انفرادی بود که نهایتاً در قسمت تیمی، دانشگاه تربیت معلم تهران در صدر قرار گرفت و دانشگاه شیراز و شهید بهشتی مقام دوم و سوم را کسب کردند. در قسمت انفرادی، سعیده



● بسکتبال

در این رشته ۲۱ تیم شرکت داشتند که رقابتها سرانجام با قهرمانی تیم دانشگاه الزهرا تهران خاتمه



● شطرنج

۸۹ شطرنج باز در سالن دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی تهران، پشت میزهای رقابت نشستند که در پایان این رقابتها، تیم شطرنج

دانشگاه تربیت
معلم تهران
تیم آمادگی جسمانی
مقام اول، ژیمناستیک
مقام دوم و
هندبال مقام سوم



دانشگاه صنعتی امیرکبیر
- تیم شنا مقام اول

نتیجه بسیاری از رشته‌های تیمی تحت الشعاع قرار می‌گیرند و تضعیف می‌شوند.
امسال کوی دانشگاه تهران میزبان دانشجویان شهرستانی بود. متأسفانه علیرغم همه برنامه‌ریزیها و سرمایه‌گذاریها، این دانشجویان مهمان از وضعیت نامناسب خوابگاه، عدم رعایت اصول بهداشتی، و نبود امکانات رفاهی و تغذیه نامناسب گلهای بسیار داشتند.

به هر حال اگر بخواهیم در جهت تقویت ورزش و همگانی کردن آن گام برداریم ناچاریم در درجه اول شرایط خاص محیطی خود را بسنجیم و از امکاناتی که در اختیار داریم ارزیابی واقع‌بینانه‌ای داشته باشیم و آنگاه که در سطح مطلوبی از استانداردهای بین‌المللی قرار گرفتیم، کلیه قوانین بین‌المللی را اجرا کنیم. در غیر این صورت برگزاری مسابقاتی چون المپیاد ورزشی تنها به مثابه یک گام به جلو و دو گام به عقب خواهد بود.

قرار است المپیاد ورزشی هر دو سال یکبار برگزار شود. این فاصله زمانی با توجه به دوره محدودی که دانشجویان در دانشگاه سپری می‌کنند و مدت زمانی که باید صرف شود تا آنان آمادگی شرکت در مسابقات را بیابند، مشکلات بیشتری را به وجود می‌آورد و در بعضی موارد حتی سرمایه‌گذاری بر روی بعضی دانشجویان بی‌فایده خواهد بود.

یکی از مواردی که در آینده حتماً باید به آن توجه شود، ملاک برتریها در المپیاد است. طبق قوانین و آیین‌نامه‌های بین‌المللی ملاک، تعداد مدالهاست، در جایی که یک ورزش انفرادی مثل شنا، می‌تواند ۱۶ مدال طلا کسب کند، یک ورزش تیمی مثل والیبال پس از رقابتهای بسیار فشرده و در صورت موفقیت، فقط یک مدال طلا به دست می‌آورد. طبیعی است که در سالهای آتی دانشگاهها بیشتر ترجیح می‌دهند روی یک یا دو رشته مدال‌آور برنامه ریزی و سرمایه‌گذاری کنند و در

تقصانها و رفع آنها موجب ارتقای حرکت‌های آینده و تحقق پذیری شعارها و اهداف برنامه‌ها خواهد شد.

نظر مربی دو و میدانی دانشگاه تربیت معلم را درباره المپیاد جویا شدیم. وی اظهار داشت: «دو و میدانی یکی از رشته‌های مدال‌آور است و مادر ورزشها محسوب می‌شود ولی در ایران متأسفانه هنوز جایگاه خود را پیدا نکرده و به خصوص دو و میدانی بانوان هنوز در سطح همان رکوردهای ده سال قبل باقی مانده است. کمبود مربی، سالن، و امکانات ورزشی دیگر، دستیابی به رکوردهای بالاتر را غیرممکن می‌کند. دانشگاه تربیت معلم تهران که ظاهراً بهترین بیست را در اختیار دارد حتی یک روز هم پیست را خالی نیافت تا از بچه‌های تیم، رکوردگیری کند.

این رشته با ۱۹ ماده ورزشی در خیلی از موارد در داخل سالن قابل اجرا نیست و بانوان به امکانات بیشتر در فضای باز احتیاج دارند تا استعدادهایشان شکوفا شود.»

از برگزاری المپیاد برای مسابقات انجام شد.

به هر حال این مسابقات به عنوان اولین تجربه، دارای نکات مثبت و منفی خاص خود بود.

امسال شاهد حضور دانشجویان بیشتری در این مسابقات بودیم و خاصه دانشگاههایی که رشته تربیت بدنی نداشتند با حضور تیمهای غیرحرفه‌ای، خوش درخشیدند که این مسئله خود نوید گسترش ورزش در سطح دانشگاهها و توجه بیشتر دانشجویان به فعالیتهای ورزشی را می‌دهد. سالنهای ورزشی و نحوه برگزاری مسابقات نیز به نسبت سالهای پیش از کیفیت بهتری برخوردار بود که طبیعتاً گامی هر چند کوچک در جهت تشویق دانشجویان برای شرکت در مسابقات آینده می‌باشد.

طبیعی است که در هر حرکتی، به خصوص اگر تجربه‌های اولیه باشد، نقصانهایی نیز به چشم می‌خورد. درک صحیح از این



طناب

کاترین آن پورتر
ترجمه انوشه حمزه‌ای

زنش سفارش داده بود خریده است. زن گفت او چون خودش قهوه نمی‌خورد، یادش رفته قهوه بخرد؛ چرا وقتی که سیگارش تمام می‌شود یادش می‌ماند که سیگار بخرد؟ آن وقت بود که چشم زن به طناب افتاد. طناب را دیگر برای چه خریده؟ مرد فکر می‌کند که طناب برای آویزان کردن لباس یا هر چیز دیگر ممکن است به درد بخورد. زن پرسید مگر خیال دارد لباسشویی باز کند. آخر خودشان پنجاه متر طناب داشتند که همان جا جلوی چشمشان آویزان بود. چرا این قدر بی‌توجه است؟ این همه طناب منظره زیبای آنجا را خراب می‌کند.

مرد عقیده داشت که طناب به درد خیلی کارها می‌خورد. زن می‌خواست بداند که مثلاً به چه دردی. مرد کمی فکر کرد اما چیزی به فکرش نرسید. خوب، می‌توانستند صبر کنند تا یک روز مورد مصرف آن پیدا شود. در دهات هر خرت‌وپرت بی‌مصرفی یک روز به کار می‌آید. زن گفت که این را قبول دارد، فقط می‌خواهد بداند که با این بی‌پولی که یک پنی هم یک پنی است، خریدن این همه طناب چه لزومی دارد. همین. منظور دیگری نداشت. فقط اولش متوجه نشده بود که چرا مرد فکر می‌کند طناب لازم است.

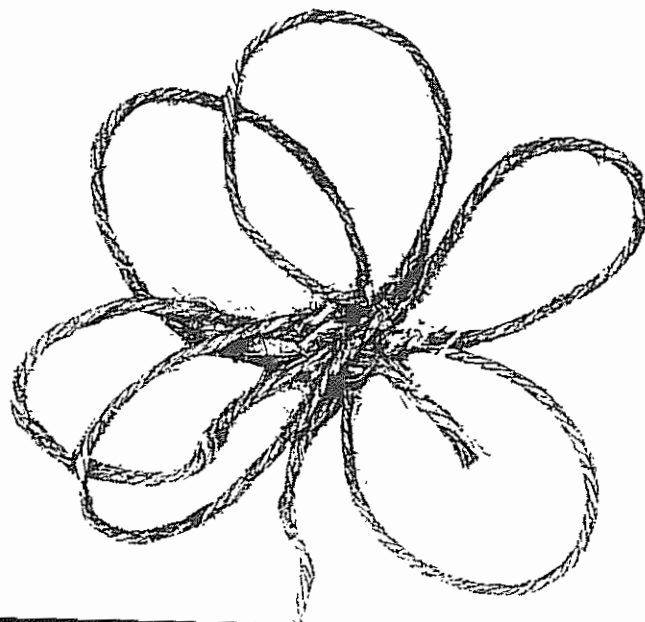
خوب، پس این‌طور! او طناب را خریده چون فکر می‌کرده لازم است. همین و بس. زن گفت این دلیل منطقی به نظر می‌رسد ولی نمی‌فهمید که چرا مرد این را از اول نگفته بود. بدون شک این طنابها روزی به کار می‌آید. کلی خرت‌وپرت دیگر نیز بود که او در حال حاضر برایشان مورد مصرفی نمی‌دید ولی می‌دانست که حتماً یک وقتی به درد می‌خورند. بله، همین‌طور است. همان‌طور که مرد گفته بود این چیزها در دهات بالاخره به کار می‌آید.

اما زن کم و بیش در مورد قهوه دلخور بود و... وای نگاه کن! تخم‌مرغها را نگاه کن! خدای من! همه‌شان شکسته؛ چه چیزی روی آنها گذاشته؟ مگر نمی‌دانست که نباید چیز سنگینی روی تخم‌مرغها

کاترین آن پورتر (۱۸۹۰ - ۱۹۸۰)، نویسنده شهیر آمریکایی، از کودکی به نوشتن داستان علاقمند بود و بعدها زندگی خود را از راه ترجمه و نوشتن مقاله، نقد و داستان‌گردانید. اولین مجموعه داستان او در سال ۱۹۳۰ منتشر شد و از آن پس در ظرف ۳۰ سال، تنها چند کتاب از او انتشار یافت. با این حال پورتر با همین نوشته‌های نسبتاً اندک در میان نویسندگان معاصر آمریکایی برای خود جایی باز کرده است و صاحب سبکی خاص خود می‌باشد. پورتر به قهرمانان داستانش نه از بیرون بلکه از درون می‌نگرد و به ثبت افکار و اندیشه‌های آنان می‌پردازد. او چنان به درون ذهن قهرمانان خویش نفوذ می‌کند که به نظر می‌رسد آنچه بر آنان می‌گذرد بر خود او گذشته است. پورتر به سبکی بسیار دقیق و ظریف می‌نویسد و تأثیری خاص در خواننده ایجاد می‌کند.

«طناب» داستان بگومگوی زن و شوهری جوان است. نویسنده، از دیدگاه سوم شخص، در پی بیان این نکته است که پیوند میان زن و شوهر مستحکمتر از آن است که در نتیجه خشمی نابجا و آنی گسیخته شود. «طناب» در واقع نماد بگومگو و آشتی میان زن و مرد است. سومین روز آمدنش به آن کلبه روستایی بود که مرد با یک سبد سبزی و یک حلقه بیست‌وچهار متری طناب از ده برگشت. زن، با موهای ژولیده و بینی آفتاب سوخته، همان‌طور که دستهایش را با روپوش سبز رنگش پاک می‌کرد، به استقبالش آمد. مرد به زن گفت که هنوز هیچی نشده درست مثل زنهای دهاتی شده است. پیراهن فلانل خاکستریش به تنش چسبیده بود و کفشهای سنگینش از خاک سفید شده بود. زن با حاضر جوابی گفت که قیافه خودش هم درست شبیه آدمهای دهاتی نمایانها شده است.

راستی، قهوه خریده؟ زن تمام روز را به انتظار قهوه سر کرده بود. روز اول که به فروشگاه ده رفتند، فراموش کردند قهوه بخرند. نه! نخریده! مرد با خود گفت عجب مصیبتی. حالا مجبور است برگردد. بله هر جور شده باید برگردد، هر چند که بقیه چیزهایی را که



این طرز حرف زدن درست مثل احمقها شده؟ زن فکر می‌کند که او یک بچه احمق است و بس. اصلاً مسأله این است که او همیشه یک ضعیفتر از خودش را می‌خواهد که بهش زور بگوید. کاش چند تا بچه داشتند، آن وقت زن می‌توانست عقده‌اش را سر آنها خالی کند. این‌طوری شاید مرد کمی راحت‌تر می‌شد.

با شنیدن این حرف، قیافه زن درهم رفت. دوباره به یاد مرد آورد که قهوه نخریده و در عوض یک تکه طناب بی‌مصرف خریده است. زن وقتی به یاد آن همه چیزی افتاد که برای رو به راه کردن آنجا لازم داشت، می‌خواست گریه کند. آنقدر غریب، وامانده و ناامید به نظر می‌رسید که مرد باورش نمی‌شد یک تکه طناب باعث این همه جنجال شده، خدا می‌دانست که موضوع از چه قرار بود. بهتر نیست پنج دقیقه حرف زنند، از خانه بیرون بروند و همان‌جا

بگذارد. مرد روحش هم خیر ندارد که تخم‌مرغها چطور شکسته. چه حرفها! او آنها را با چیزهای دیگر توی سبد گذاشته و آورده. شکستن تخم‌مرغها تقصیر بقال است. او باید می‌فهمید که نباید روی تخم‌مرغ چیز سنگین بگذارد.

اما زن معتقد بود که طناب باعث شکستن تخم‌مرغها شده. طناب سنگینترین چیز توی سبد بود. وقتی مرد از دور می‌آمد، زن دیده بود که حلقه بزرگ طناب را روی چیزهای دیگر گذاشته. مرد آرزو کرد همه دنیا بدانند که این‌طور نبوده. او طناب را به یک دست گرفته و سبد را به دست دیگر. پس چشمهای زن به چه درد می‌خورد اگر چیز به این آشکاری را ندیده باشد؟

به هر حال یک چیز مسلم است: برای صبحانه خبری از تخم‌مرغ نیست و برای شام هم مجبورند املت بخورند. از این بدتر هم می‌شود؟ زن تصمیم داشت برای شام استیک درست کند. یخ هم که نداشتند و گوشت را نمی‌شد نگاه دارند.

مرد پرسید مگر نمی‌شود تخم‌مرغها را در یک ظرف بشکنند و در جایی خنک بگذارند؟

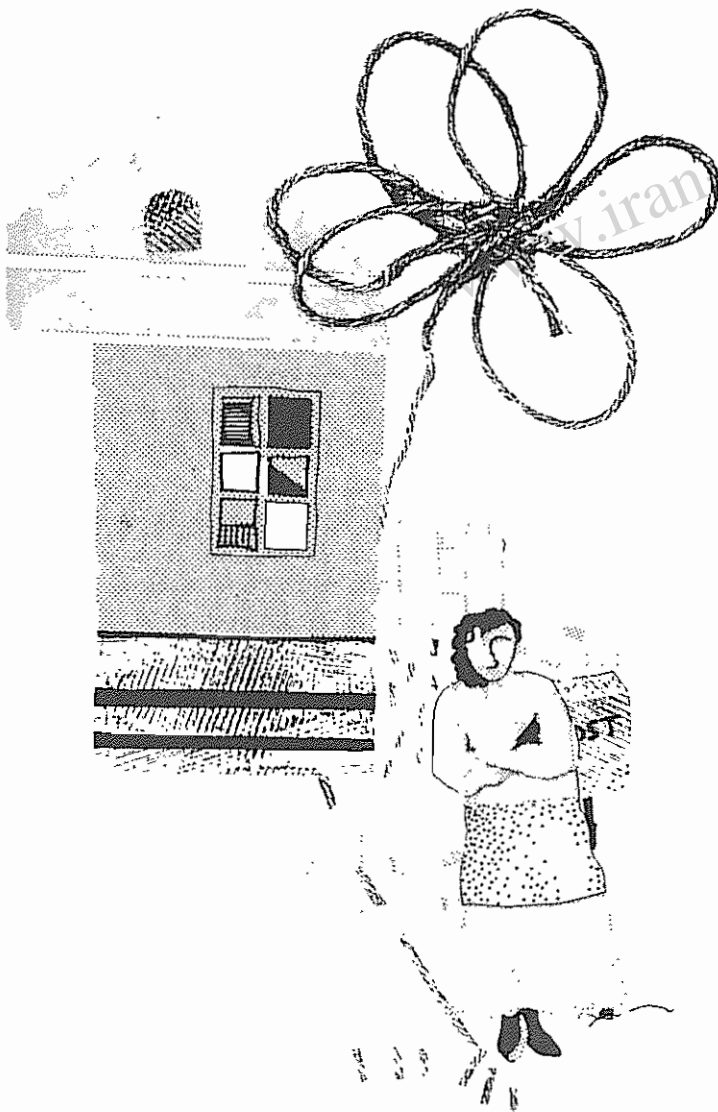
جای خنک! اگر مرد بتواند چنین جایی پیدا کند، زن با کمال میل تخم‌مرغها را آنجا می‌گذارد. آن وقت فکر دیگری به سر مرد زد. می‌توانستند هم گوشت و هم تخم‌مرغها را بپزند و بعد گوشت را تا فردا وقت نهار گرم نگاه دارند. زن از فکر این کار حالش به هم خورد، گوشت! مرد دستی به شانه زن زد. سخت نگیر! آنقدرها هم مهم نیست! و بعد خواست بگوید «خوب، یک کاریش می‌کنیم»، که زن گفت اگر مرد چنین حرفی را زده بود سیلی جانانه‌ای نثارش می‌کرد.

مرد حرفهای تندی را که سر زبانش بود فرو برد و دم نزد صورتش داغ شد. طناب را برداشت که توی قفسه بالا بگذارد. اما زن نمی‌خواست که طناب توی آن قفسه باشد. آنجا جای ظرفها بود. هیچ دلش نمی‌خواست که یک حلقه بی‌قواره طناب ترکیب آنجا را به هم بزند. او این جور آشغالها را توی آپارتمانشان در شهر گذاشته بود و اینجا که جای کافی داشتند، می‌خواست همه چیز منظم و سر جای خودش باشد.

مرد پرسید اگر این‌طور است پس این میخ و چکش آنجا چه می‌کند؟ چرا زن آنها را آنجا گذاشته در حالی که می‌دانست او می‌خواهد پنجره‌ها را با آنها تعمیر کند؟ زن با این عادت احمقانه‌اش که جای هر چیزی را تغییر می‌داد و آن را غیب می‌کرد باعث دردسر می‌شد و نمی‌گذاشت کار از پیش برود.

زن اگر واقعاً می‌دانست که مرد حتماً می‌خواهد پنجره را تعمیر کند، چکش و میخها را همان‌جا که بود می‌گذاشت، یعنی وسط اتاق خواب که هر لحظه مسکن بود در تاریکی پایشان را رویش بگذارند. بعد هم زن تهدید کرد که اگر فوراً تمام آنها را جمع نکند، همه را توی چاه خواهد ریخت.

بسیار خوب، مرد فکر کرد بهتر است آنها را توی کمد بگذارد. زن نظر دیگری داشت. آنها جای جارو و خاک انداز بود. چرا آنها را جای دیگری نمی‌گذارد؟ مگر جا فقط است. یادش رفته که در این خانه ناسلامتی هفت تا اتاق است و فقط یک آشپزخانه. مرد پرسید که چرا این همه جنجال به پا می‌کند. مگر متوجه نیست که با



بماند؟ چرا، فکر خوبی است. اصلاً اگر زن این طور دوست دارد او برای همیشه خانه را ترک می‌کند. واقعاً هیچ آرزویی جز این ندارد که برود و دیگر برنگردد. زن نمی‌توانست بفهمد که اگر واقعاً راست می‌گوید پس چرا این پا و آن پا می‌کند. برای فرار بهترین فرصت بود. زن تنها بود، کیلومترها دور از جاده، بی پول، در یک خانه نیمه خالی با هزار و یک کار که باید انجام می‌داد. برای دررفتن از زیر کار بهترین فرصت بود. زن تعجب می‌کرد که چطور مرد مثل همیشه برای دررفتن از زیر کار وقتش را در شهر نگذرانده است. این کلک همیشگی بود.

مرد گفت که این اتهامی بیش نیست. و اگر به زن برنمی‌خورد باید بگوید که بی‌انصافی محض است. چرا سال پیش چند روز بیشتر در شهر ماند؟ خوب، برای اینکه اضافه کار قبول کرده بود که پولش را برای زن بفرستد. بله، موضوع این بود و زن خودش خوب می‌دانست که اگر آن پول نبود، نمی‌توانستند آنجا دوام بیاورند. این کار با موافقت زن صورت گرفته بود و مرد قسم می‌خورد که آن اولین و آخرین باری بوده که زن را دست تنها گذاشته است.

این حرفها را باید به کسی می‌گفت که باور می‌کرد. حالا زن در مورد آن چند روز که مرد در شهر مانده بود نظر جدیدی پیدا کرده بود. در واقع فقط نظر نبوده، مطمئن بود. پس این طور! زن می‌خواهد آن موضوع کذایی را از سر بگیرد. خوب اگر اینطور است می‌تواند هر طور دلش می‌خواهد فکر کند. مرد حوصله توضیح دادن نداشت. شاید مضحک به نظر برسد اما به هر حال او در محصله افتاده بود. و خوب چه می‌توانست بکند؟ باورش نمی‌شد که زن آن قضیه را جدی بگیرد. بله، بله، زن مردها را خوب می‌شناخت، اگر یک لحظه مردی را به حال خود رها کنی فوراً زنی پیدا می‌شود که او را تور کند و البته کدام آدم حساسی است که به خود اجازه دهد دعوت خانمی را رد کند و احساسات او را جریحه‌دار کند.

مرد می‌خواست بداند که چرا زن آنقدر عصبانی است. مگر یادش رفته که خودش گفته آن دو هفته که در کلبه تنها بوده، بهترین ایام زندگی مشترکشان بوده است و آن موقع تازه چهار سال بود که ازدواج کرده بودند.

زن منظورش این نبوده که از دوری او خوشحال بوده. بلکه می‌خواست بگوید که خوشحال بوده از اینکه توانسته آن خانه لعنتی را هر طور شده مرتب کند؛ فقط همین. حالا نگاه کن! می‌خواهد با تکرار حرفهای یکسال پیش زن ندانم کاریهای خودش را توجیه کند، فراموش کردن قهوه، شکستن تخم‌مرغها و خریدن آن طناب به درد نخور. به نظر زن حرف زدن درباره آن موضوع دیگر بس بود. او حالا فقط دو چیز می‌خواست. اول اینکه مرد طناب را از جلوی چشم او دور کند و برگردد و قهوه را بخورد، دوم اینکه اگر یادش می‌ماند یک دستگیره برای آشپزخانه، چند تا گیره پرده و یک شیشه شربت معده هم از داروخانه بخرد.

مرد چند لحظه به خورشید در حال غروب خیره شد، پیشانیش را پاک کرد، آه عمیقی کشید و به زن گفت که اگر کمی صبر کند، می‌رود و برمی‌گردد. این را همان اول هم گفته بود، نه؟ خوب دیگر، برو دنبال کارت. زن می‌خواست پنجره‌ها را بشوید. مناظر آنجا خیلی زیبا بود ولی افسوس که آنها حتی لحظه‌ای فرصت

پیدا نمی‌کردند از آن مناظر لذت ببرند. مرد می‌خواست برود ولی قبل از رفتن یک چیز را باید می‌گفت و آن این بود که آیا زن هیچ خاطره و لحظه خوشی از زندگیشان و تابستانهای گذشته به یاد نداشت؟ زن وقت فکر کردن به این حرفها را نداشت. و حالا ممکن است لطف کند و آن طناب را از روی زمین جمع کند که او پایش به آن گیر نکند؟ مرد خودش نفهمید که کی طناب را برداشت و کی از خانه بیرون زد.

حالا باید همین الان برود؟ خوب، معلوم است. زن که اینطور فکر می‌کرد. گاهی به نظرش می‌رسید که مرد با کمک حس ششمش دقیقاً می‌دانست چه وقتی را برای فرار از زیر کار انتخاب کند. زن می‌خواست تشکها را هوا بدهد. اگر همان وقت آنها را بیرون می‌برد سه ساعت آفتاب می‌خورند. مرد این را می‌دانست. خودش صبح گفته بود. بله، پس حتماً همین الان می‌رود بیرون که کارها را به دوش زن بیندازد. شاید فکر می‌کند کار خانه نوعی ورزش است و به نفع زن است که آن را به تنهایی انجام دهد.

مرد می‌خواست برود برای زن قهوه بخرد. چهار مایل پیاده روی برای خرید دو پوند قهوه واقعاً مسخره بود، اما مرد آن را با کمال میل انجام می‌داد. علاقه مفرد زن به قهوه بالاخره او را از پا در می‌آورد. اما اگر خودش اینطور می‌خواست، مرد حرفی نداشت. واقعاً اگر مرد گمان می‌کند قهوه زن را از پا در می‌آورد باید به هوشش آفرین گفت. حقیقتاً که موجود ساده لوحی است.

مرد درک نمی‌کرد که چرا تشکها را روز بعد نمی‌توانند آفتاب بدهند. و از همه اینها گذشته آیا خانه برای زندگی کردن آنها بود یا زندگی آنها برای تمیز کردن خانه. با شنیدن این حرف چهره زن برافروخته شد و لبهایش به کیودی گرایید؛ آماده انفجار بود. به مرد یادآوری کرد که خانه‌داری همان قدر که وظیفه اوست، وظیفه مرد هم هست. زن خارج از خانه هم کار می‌کرد و با این وضع وقتی برای کارهای دیگرش نمی‌ماند. باز می‌خواهد این موضوع را پیش بکشد؟ آخر چرا؟ خودش خوب می‌داند که زندگیشان با پول مرد اداره می‌شود. درآمد زن دائمی نیست و نمی‌شود برای خرج زندگی به آن امید بست. قطعاً مسأله این نبود. مسأله این بود که وقتی هر دوی آنها بیرون از خانه کار می‌کنند، نباید کار خانه تقسیم شود. لازم بود زن این را بداند چون باید می‌دانست چه کار باید بکند. مرد فکر می‌کرد این مسأله نیازی به پرسیدن ندارد. معلوم است که او هم باید کمک کند. مگر همیشه کمک نکرده بود، البته تابستانها؟

واقعاً که کمک کرده بود! درست همین طور بود که می‌گفت! کی؟ کجا؟ در چه کاری؟ چه دروغ شاخدار! این دروغ چنان آشکار بود که صورت زن ابتدا کمی سرخ شد و بعد زد زیر خنده. چنان از خنده رسه می‌رفت که مجبور شد بنشیند و آخر کار هم به گریه افتاد و اشکهایش از دو طرف لبهایش به پایین غلطید. مرد با شتاب به طرف زن رفت و او را همان طور که نشسته بود به دنبال خود کشاند و سعی کرد آب روی سرش بریزد. ضمن این کار دستش به ملاقه خورد که با نخ از میخ آویزان بود و ملاقه به زمین افتاد. بعد سعی کرد با یک دست تلمبه بزند در حالی که زن تلاش می‌کرد دست خود را از دست دیگر او بیرون بکشد. بالاخره مرد خسته شد و او را رها کرد. زن خود را از دست مرد خلاص کرد و در حالی که فریاد می‌زد

تپاسین



ورزش و تغذیه صحیح دو عامل اساسی برای حفظ سلامتی و نندرسنی

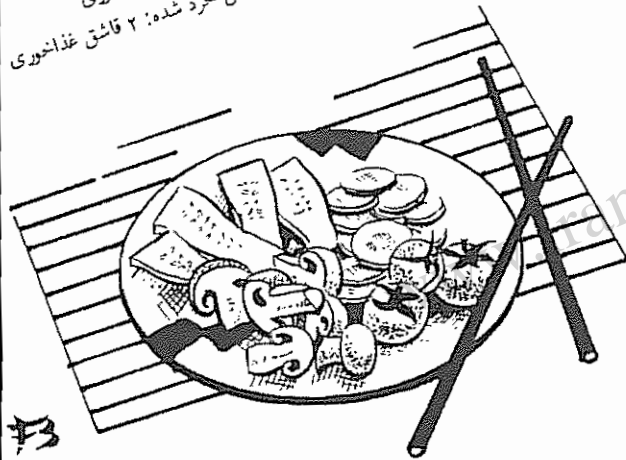


غذای چینی با قارچ

مواد لازم:

قارچ: ۲۵۰ گرم
 کدو: ۱ عدد متوسط
 پیازچه: چند عدد
 سیر: ۴ حبه
 روغن: ۱۵۰ گرم
 آب لیمو: یک قاشق
 آب گوشت: ۱ لیوان
 نمک و فلفل: بقدر کافی
 جوانه بیز: نصف یک بسته
 هویج: ۱ عدد درشت

فلفل دلمه: ۱ عدد درشت
 آرد ذرت: ۱ قاشق غذاخوری
 سویا: ۳ قاشق غذاخوری
 کرفس خرد شده: ۲ قاشق غذاخوری



طرز تهیه: تمام مواد را یک بند انگشت خرد کرده، جداگانه در روغن تفت میدهم قارچ را زیر شیر آب با مالش شست وشو داده، نازک ورقه ورقه می کنیم وبعد با یک قاشق آب لیمو و کمی روغن بمدت ۵ دقیقه آنرا تفت میدهم. آرد ذرت را با سیر تفت داده اضافه کرده و پس از کمی تفت اضافی، کلبه مواد تفت داده شده را همراه با قارچ و نمک و فلفل روی سیر می ریزیم سپس یک استکان آب به آن اضافه کرده میگذاریم تا چند جوش بزند. غذا آماده سرو است.

در صورت تمایل استفاده از گوشت در این غذا، می توان گوشت خرد شده تفت داده شده را به هنگام ترکیب مواد اضافی نمود، همچنین از گل کلم و گل پیچ نیز، اگر مایل بودید می توانید استفاده کنید.

سرکب کسب و صنعت قارچ سسا تلفن: ۶۰۱۵۸۳۶

گمشو از اتاق بیرون رفت. مرد توتق کنشهای پاشنه بلند او را روی پلکان شنید.

مرد از خانه بیرون رفت و وارد کوچه شد. ناگهان یادش آمد پاشنه پایش تاول زده و پیراهنش چنان داغ است که انگار تنش آتش گرفته است. این ماجرا چنان سریع اتفاق افتاده بود که حسابی گیجش کرده بود. زن می توانست سر هر موضوع بی اهمیتی قشقرق به پا کند. مرده شورش ببرد. عجب سلیطه ای است. یک ذره عقل ندارد. وقتی می زند به سیم آخر گوشش به هیچ حرفی بدهکار نیست. او هم کسی نیست که تمام عمر اداهای این زن را تحمل کند. خوب، حالا باید چکار کرد؟ طناب را پس می دهد و به جای آن چیز دیگری می گیرد. بله، طناب را پس می دهد. اصلاً چرا باید این کار را بکند؟ دوست دارد طناب را داشته باشد. واقعاً دعوا سر چه بود؟ یک تکه طناب؟ چطور ممکن است یک تکه طناب برای زنی مهمتر از احساسات مردش باشد. اصلاً به او چه مربوط است که در مورد طناب نظر بدهد؟ مرد آنگاه به یاد آن همه چیزهای بی مصرف و بی فایده ای افتاد که زن برای خودش خریده بود. چرا خریده بود؟ چون به قول خودش آنها را دوست داشته. فقط به همین دلیل! مرد ایستاد. سنگ بزرگی را کنار جاده نشان کرد و با خود فکر کرد طناب را زیر آن پنهان کند تا موقع برگشتن آن را در جعبه ابزار بگذارد. آنقدر سر طناب سرکوفت خورده بود که برای هفت پشش بس بود.

وقتی مرد برگشت، زن به صندوق پست کنار جاده تکیه داده بود و انتظار می کشید. دیر وقت بود و بوی گوشت سرخ شده در آن هوای خنک، دهن آدم را آب می انداخت. چهره زن زیبا، شفاف و با وقتی مرد برگشت، زن به صندوق پست کنار جاده تکیه داده بود و انتظار می کشید. دیر وقت بود و بوی گوشت سرخ شده در آن هوای خنک، دهن آدم را آب می انداخت. چهره زن زیبا، شفاف و با طراوت بود و موهای سیاه و آشفته اش را پشت سر جمع کرده بود. زن از دور برای مرد دست تکان داد و مرد به سرعت خود افزود. زن با صدای بلند گفت شام حاضر است و منتظر اوست. ولی آیا مرد گرسنه است؟ حتماً گرسنه است. مرد قهوه ای را که خریده بود از دور به زن نشان داد. زن به دست دیگر مرد نگاه کرد. آن دیگر چه بود؟ عجب! باز هم آن طناب لعنتی! مرد کمی این پا و آن پا کرد. تصمیم داشته طناب را پس بدهد و چیز دیگری بگیرد ولی یادش رفته است. زن گفت اگر واقعاً دوست دارد طناب را نگه دارد دلیلی ندارد که آن را پس بدهد. حالا چقدر هوا خوب بود و چه خوب کرده بودند که به این کلبه آمده بودند. زن در حالی که یک دستش را به کمر بند چرمی مرد قلاب کرده بود، شانه به شانه او به راه افتاد. کنار هم که راه می رفتند، زن گاه مرد را حل می داد و می کشید و به او تکیه می داد. مرد دستش را دور کمر زن انداخت و با دست دیگر آرام به پهلوی او زد. از ترس آنکه مباد دوباره یکدیگر را برنجانند هر دو لبخند به لب داشتند. مرد بالاخره قهوه خریده بود، قهوه ای که حالا در نظر زن همچون هدیه ای باشکوه بود. در آن لحظه زن جداً اعتقاد داشت که مرد موجودی دوست داشتنی است و اگر صبح قهوه خورده بود این رفتار مسخره از او سر نمی زد.

عجب! یک مرغ شب در این فصل سال سر و کله اش پیدا شده و روی درخت سیب نشسته و تنها، آواز می خواند. شاید جفتش را صدا می زند. شاید جفتش او را ترک کرده است. زن دوست داشت یکبار دیگر صدای پرند را بشنود. او عاشق مرغ شب بود. مرد می داند که زن چه حالی دارد؟ بله، معلوم است که می داند.



لقمهٔ سیب زمینی با سس خردل



مواد مورد نیاز:

- سیب زمینی: هشت عدد ● گردو: ۵۰ گرم ● فندق: ۵۰ گرم ● بادام: ۵۰ گرم ● تخم مرغ: یک عدد
- روغن: یک قاشق غذاخوری ● پنیر پیتزا: ۱۷۵ گرم
- مواد مورد نیاز برای سس خردل: ● سس خردل: مقداری ● آرد سفید: ۲۵ گرم ● کره: ۳۰ گرم ● شیر: یک فنجان
- خامه: یک قاشق غذاخوری ● آب لیموترش: یک قاشق غذاخوری

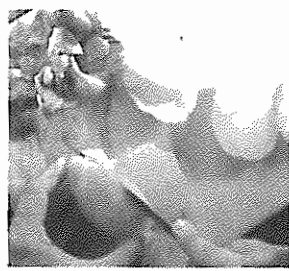
در کنار آشپزی

سنتی، درست کردن یک غذای ساده و خوش خوراک که وقت زنان را کمتر می‌گیرد با تنوعی دلپذیر همراه است. امتحان کنید: 🍴



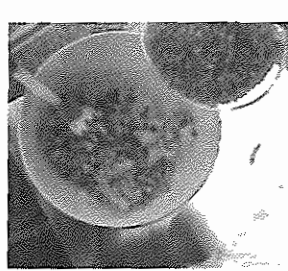
تصویر چهار

۶ - سس خردل را در ظرف غذا بریزید و سیب زمینی‌ها را که از فر درآورده‌اید روی آن قرار دهید و ظرف غذا را با سلیقهٔ خودتان تزیین کنید.



تصویر سه

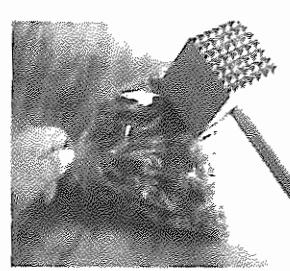
۵ - سینی را مدت ۱۵ دقیقه در فر قرار دهید. در این مدت سس خردل را آماده کنید: کره را در کاسه‌ای داغ کنید، آرد و شیر و خامه را رویش بریزید و بگذارید کمی بجوشد و پنج دقیقه قبل از برداشتن آن از روی اجاق، خردل را به آن بیفزایید تا کمی قُل بزند و در انتها نمک و فلفل و لیموترش را به مقدار کافی به سس اضافه کنید.



تصویر دو

۳ - پوست سیب زمینی را بگیرید و از طول، آن را به تکه‌هایی که قطر آن یک سانتی‌متر باشد برش دهید. سینی فر را کمی با روغن چرب کنید و قطعات سیب زمینی را روی آن بچینید. (تصویر سه)

۴ - مخلوطی که درست کرده‌اید در یک قیف شیرینی (یا خودتان با کاغذ آلومینیوم قیف درست کنید) بریزید و آن را روی سیب زمینی مطابق تصویر چهار شکل دهید. پنیر پیتزا را هم رنده کرده روی سیب زمینی بریزید. (تصویر چهار)



تصویر یک

طرز تهیه:

۱ - سعی کنید سیب زمینی‌های یک اندازه‌ای انتخاب کنید و آنها را با پوست خوب بشوید و به مدت ۱۵ دقیقه در آب بجوشانید. گردو و بادام و فندق را در کیسه‌ای بریزید و با گوشت‌کوب خوب بکوبید. (تصویر یک)

۲ - روغن و تخم مرغ را با بودر بالا مخلوط کنید. (تصویر دو)



این مدل روکش برای هر نوع صندلی صاف که جای دست نداشته باشد مناسب است. این روکشها به صندلیهای سرویس ناهارخوری شما جلوه بهتری می‌دهد، و حتی می‌توانید از صندلیهای تکی با طرحهای مختلف صندلیهای یک مدل بسازید.

پارچه‌های راه‌راه برای این کار مناسب‌ترند چون منطبق با خطوط صندلی می‌شوند. پارچه‌های ساده یا طرح‌دار هم در نوع خود جالبند. جنس پارچه بهتر است نخ یا کتان باشد چون این پارچه‌ها کاملاً خودشان را می‌اندازند و کیس نمی‌خورند. از پارچه‌های ارزان قیمتی چون چلوار نیز می‌توان استفاده کرد. ❏

لوازم مورد نیاز:

- پارچه دو متر به عرض ۱۵۰ سانتی‌متر برای هر صندلی

- پارچه آستری دو متر به عرض ۱۵۰ سانتی‌متر
- لای ضخیم سه مترونیوم
- نوار دو مترونیوم با پهنای دوونیم سانتی‌متر برای هر صندلی
- کاغذ الگو
- صابون خیاطی
- خط کش بلند
- متر
- نخ هم‌رنگ پارچه

توصیه:

اگر تا به حال برای صندلی روکش ندوخته‌اید بهتر است اول با یک پارچه ارزان یا مثلاً ملحفه کهنه یک روکش بدوزید. این کار باعث می‌شود با اطمینان بیشتری روکش اصلی را بدوزید و اندازه‌های صندلی دستتان بیاید و سپس پارچه را ببرید.

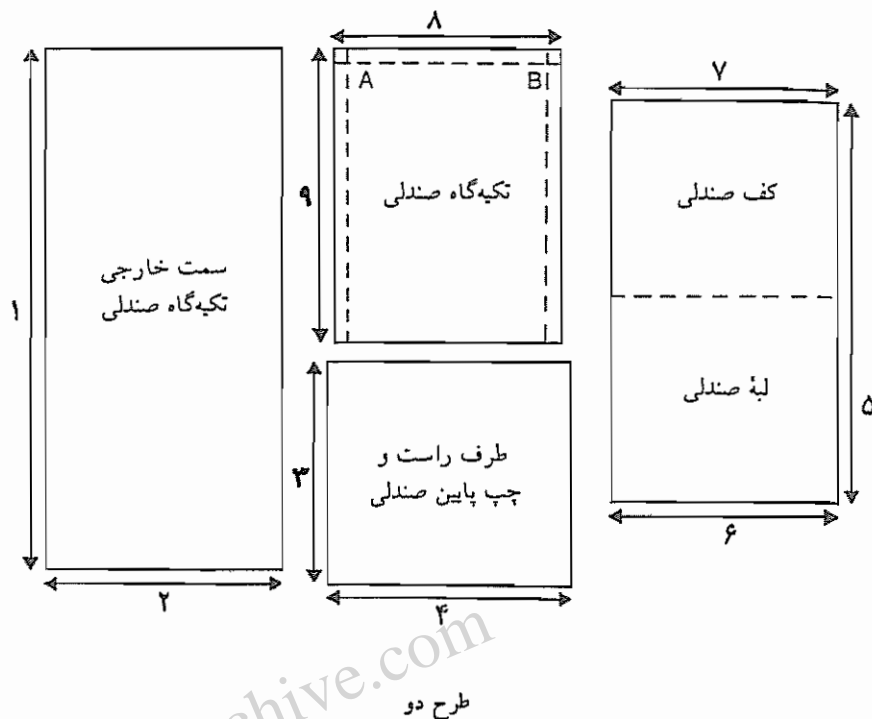
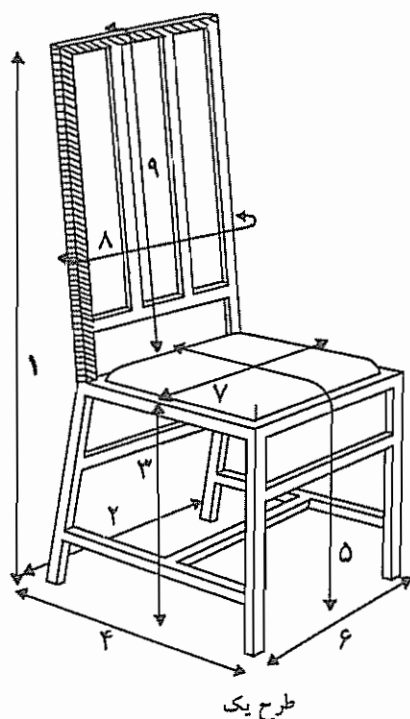
طرز کار:

اندازه‌گیری صندلی

با استفاده از مدلی که در طرح یک هست هر قسمت صندلی را به دقت اندازه بگیرید. حداکثر طول و پهنا و ارتفاع را یادداشت کنید. برای قسمت «هشت» فراموش نکنید که اندازه قسمت هاشور زده دو طرف پشت صندلی را هم حساب کنید. برای قسمت «نه» هم قسمت هاشور زده را فراموش نکنید.

رسم الگو

با استفاده از خط کش با اندازه‌هایی که دارید الگوی قسمتهای مختلف را بکشید. برای سمت خارجی تکیه‌گاه صندلی، سمت داخلی تکیه‌گاه صندلی، دو طرف راست و چپ پایین صندلی (این الگو را دو بار برای



روکشی زیبا برای صندلیهای خانه

هم را کوک بزنید. قطعات را به طرفی که لایهها به خارج بیفتند روی صندلی بگذارید و درزها را با دوونیم سانتی متر اضافی در قسمت لبه، روی هم بگذارید و سنجاق کنید. گوشه‌های مشخص شده با A و B را از روی الگو علامت بزنید. هر کدام را به قسمت مربوطه وصل کنید تا روکش، روی صندلی خوب جا بیفتد.

خطوط اصلی الگو را با صابون خیاطی علامت بزنید. همان‌طور که روکش روی صندلی است قطعات روپوش را با کوک به هم وصل کنید و لبه‌های قسمت پایین روکش صندلی را آزاد بگذارید. روپوش را بردارید و خطوط اصلی درزها و دو قسمت گوشه بالای A و B را چرخ کنید و روپوش را پشت و رو کنید. (تصویر یک)

آستری

روپوش را روی صندلی بگذارید.



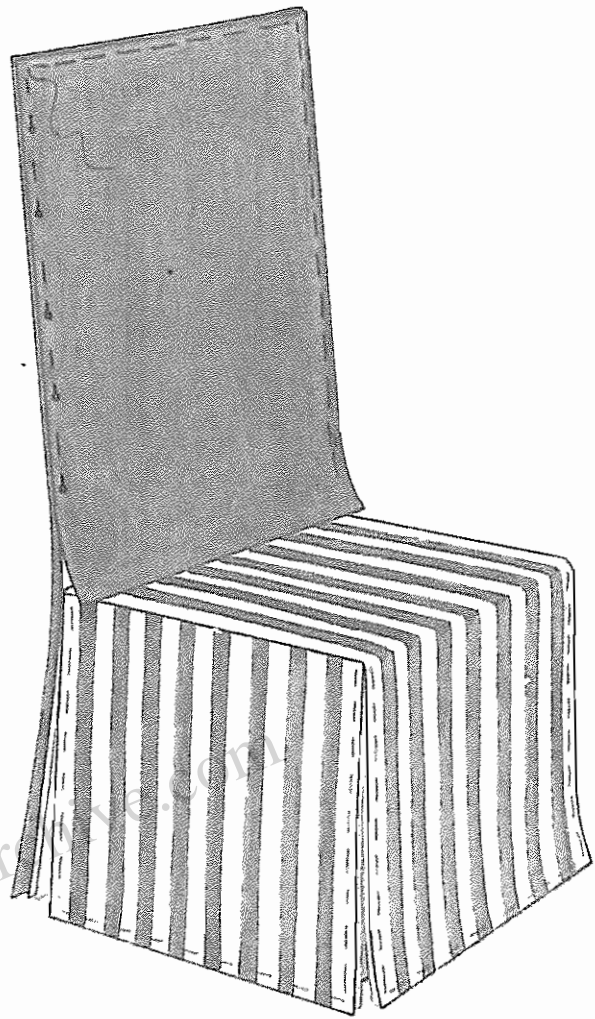
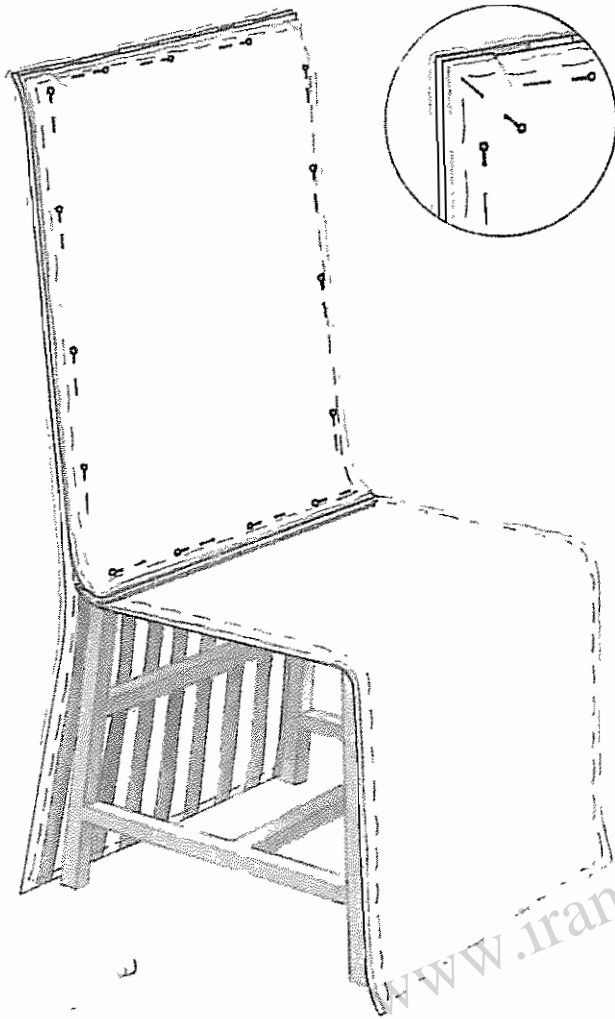
دو طرف صندلی روی پارچه بیندازید. برای کف صندلی که تا لبه صندلی ادامه دارد و تا روی زمین می‌رسد، هر کدام یک الگو رسم کنید. برای تمام لبه‌های الگو دوونیم سانتی متر جای دوخت بگذارید. (مطابق طرح دو)

برش پارچه

الگوها را ببرید. برای اینکه کارتتان به راه پارچه بیفتد الگوها را عمودی تا کنید، سپس الگو را باز کرده و یک خط روی محل تا شدگی بکشید. حالا الگوها را درست روی پارچه بیندازید طوری که ادامه طرح هر تکه با تکه بعدی جور باشد. این کار را برای آستری و لایی هم انجام دهید.

روکش

هر تکه از پارچه اصلی را به لایی مربوط به خودش سنجاق کنید و قسمتهای مربوط به



کنید. سپس آن را روی صندلی بکشید و لبه‌های انتهایی روکش را سنجاق بزنید و سپس چرخ کنید.

درست کردن نوارها:

طول نوار یا روبان را به هشت قسمت مسازی تقسیم کنید، و در ۱۲ سانتی‌متری کف صندلی سنجاق و سپس کوک بزنید. می‌توانید با پارچه‌تان نوار درست کنید. و به جای روبان استفاده کنید.

روکش متصل کنید به طوری که به طرف رو باشد. درزهای پایه‌ها را ندوزید. دقت کنید که هر درز راه‌راه یا طرح پارچه به طور مناسبی کنار هم قرار بگیرند. درزها را کوک بزنید و سپس چرخ کنید و گوشه‌ها را طوری چرخ کنید که وقتی روی صندلی می‌کشید کاملاً صاف بایستند و تنگ یا گشاد نباشد.

تکمیل روکش

طرف روی روکش را بیاورید و اتو

تقطعات آستری را روی روپوش بگذارید طوری که طرف روی آن زیر باشد همان‌طور که قسمت A و B را روی لایی و روکش، سنجاق و کوک زده‌اید روی آستر هم این کار را بکنید. تا بعد از دوخت کاملاً قالب صندلی شود. آستری را به دارید و همه درزهایش را به جز روکش پایه‌ها، چرخ کنید. (تسویر در)

وصل آستری

لبه‌های در طرف کف صندلی را به



گل آرایشی ژاپنی

گلدانی زیبادر گوشه‌ای از خانه

محبوبه شهنواز

گلدان قرار گرفته‌اند و حالا برای تزئین آن از شاخه‌های فرعی (Fillers) استفاده کنید. اولین شاخه تزئینی را از جنس شاخه اول اصلی انتخاب کنید و کوتاه‌تر از آن بین شاخه اول و دوم اصلی قرار دهید. دومین شاخه تزئینی را از جنس شاخه دوم اصلی انتخاب کنید و بلندتر از آن در پشت شاخه دوم اصلی قرار دهید. برای سومین شاخه تزئینی نیز، گلی انتخاب کنید و کوتاه‌تر از شاخه دوم اصلی و در سمت راست آن قرار دهید. اگر باز احساس کردید نیاز به گل‌های اضافی دارید، بادقت از میان گل‌ها و شاخه‌های تزئینی، چند شاخه انتخاب کنید و طوری گلدان را بیارید که شلوغ و نامنظم نشود و هیچ شاخه‌ای بلندتر از یک سوم شاخه اول اصلی نباشد. اکنون گلدان کوچک و زیبای شما برای قرار دادن در گوشه‌ای مناسب، آماده است.

کنزا را یا در طرف راست و یا چپ گلدان قرار دهید. در این سبک به دو شاخه یعنی شاخه اول اصلی (Subject) و شاخه دوم اصلی (Object) نیاز داریم. برای شاخه اول اصلی، یکی از شاخه‌های تزئینی را به طول یک برابرونیم ظرف، در طرف راست و آخر کنزا قرار می‌دهیم طوری که ۷۰ تا ۸۰ درجه نسبت به خط افق (مطابق طرح دو) و ۴۵ تا ۶۰ درجه نسبت به خط قائم به سمت عقب متمایل باشد (مطابق طرح یک). سر شاخه همیشه رو به بالا قرار دارد.

برای شاخه دوم اصلی، یکی از گل‌ها را انتخاب کنید و در طرف چپ شاخه اول اصلی قرار دهید، طوری که با خط افق زاویه ۴۵ درجه داشته باشد (مطابق طرح سه) و ۲۰ درجه به راست و چپ متمایل باشد. طول این شاخه، یک سوم شاخه اول اصلی است. بدین ترتیب دو شاخه اصلی در

پس از معرفی گل آرایشی ژاپنی در شماره‌های پیشین، قرار شد چهار سبک آرایش گلدانهای ساده را فراگیریم. سه سبک، الف، ب، ج، قبلاً ذکر شدند و اینک سبک «د»:

وسایل مورد نیاز:

۱- ظرف کوچک و مسطح که گنجایش آب به مقدار کافی داشته باشد.

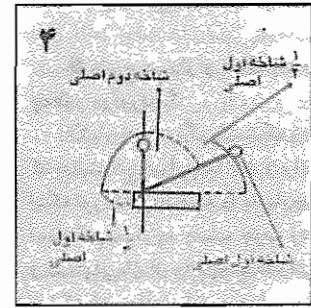
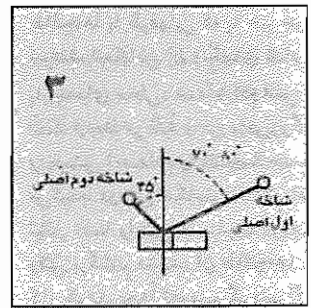
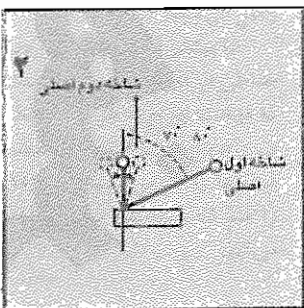
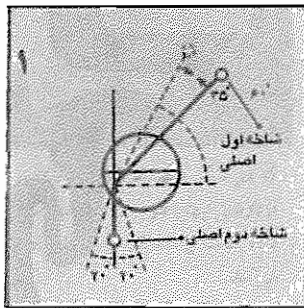
۲- کنزا

۳- قیچی باغبانی

۴- سه شاخه تزئینی و یا سه شاخه گل

طرز آرایش گلدان

برای آرایش این گلدان نیز مانند سه گلدان پیشین باید به سادگی و کوچکی گلدان توجه کنیم. گلدان را از آب تمیز و خنک پر کنید.



فرهنگ پارچه‌های پوران

گفتگو با پوران نصیریان

صمیمی و ساده به دفتر مجله آمد، آلبومی زیر بغل داشت. محیط برایش کاملاً نامأنوس بود و باب سخن گشودن سخت دشوار. کم‌کم به محیط خو گرفت. لهجه خراسانی داشت. وقتی آلبومش را گشود به دنیای مأنوس خود پا گذاشت و ما را هم به سیاحت آن برد.

بی‌هیچ تدارکی از پیش، دعوت کردیم که با ما گفت‌وگو کند. با صمیمیت و تواضع هنرمندان‌های دعوت نامنتظر ما را پذیرفت.

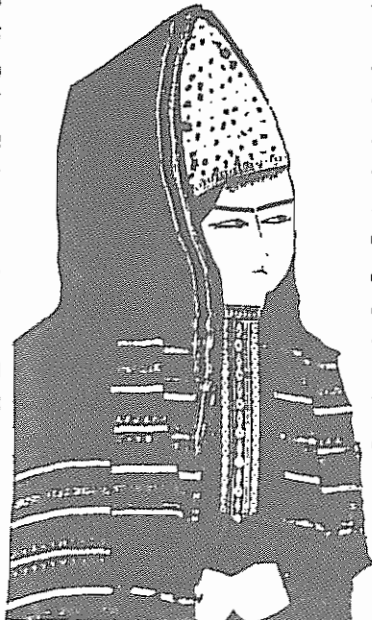
● پوران نصیریان، متولد ۱۳۳۶، اهل و ساکن مشهد است و رشته تحصیلیش زبان و ادبیات انگلیسی. از او می‌خواهیم علت روی آوردن را به کار هنری برای ما بگوید:

○ من از بچگی به کارهای هنری علاقه زیادی داشتم. همان وقتها هم عروسک پارچه‌ای و مجسمه درست می‌کردم، نقاشی و طراحی لباس می‌کردم، دکورهای کوچک می‌ساختم. به تدریج که بزرگتر شدم به فرهنگ و سنتهای ایرانی هم علاقه پیدا کردم و تصمیم گرفتم به طور جدی به کار هنری بپردازم. همیشه رنگها شدیداً مجذوب می‌کردم، به خصوص رنگهای شاد. کارهای سنتی از معماری گرفته تا لباسهای محلی و آداب و رسوم و کلاً هر چیزی که به نوعی اصالت و ریشه داشت. آدم وقتی ذوق هنری دارد دوست دارد چیزهای مختلفی را تجربه کند، ولی اشکال آن این است که فکر سر و سامان پیدا نمی‌کند. تصمیم گرفتم کارهایم را جمع‌وجور کنم. یک تحقیق مردم‌شناسی درباره لباسهای محلی اقوام ایرانی انجام دادم. بعد نتیجه کار را به صورت نیمه برجسته با پارچه پیاده کردم. پارچه‌ها همه قدیمی بود و سعی کرده بودم جنس پارچه پوشاک اقوام دقیقاً از همان جنسی باشد که خودشان استفاده می‌کنند. چهره‌ها هم به گونه‌ای گرافیکی و مدرن کار شده طوری که خصلتهای قومی و حالتها در چهره انعکاس یابد. نوارهای دستباف محلی و تزئین آلات سنتی هم در آنها به کار برده‌ام.

● شما اسم کارهایتان را «قطعی» گذاشته‌اید. چرا این اسم را انتخاب کرده‌اید؟

○ «قطعی» لفظی صددرصد ایرانی است و ابتکار هنرمندان مکتب هرات بوده است. آنها با کنار هم گذاشتن کاغذهای رنگی و یا چرم، جلد کتابها را تزئین می‌کردند و من فکر می‌کنم وقتی ابتکار کاری در کشور ما وجود داشته که برآورده از فرهنگ اصیل خود ماست، دلیل ندارد لفظ بیگانه‌ای مثلاً مثل «کولاز» برای کارهایمان انتخاب کنیم.

● ابزار کارتان چیست؟
○ من بیشتر از پارچه‌های دورریز استفاده می‌کنم. البته گاهی اوقات که طرح خاصی را در نظر دارم که مثلاً باید پارچه‌ای طرح بسیار قدیمی و سنتی داشته باشد، آنها را از بازار تهیه می‌کنم. یا اگر نتوانم خود آن پارچه را پیدا کنم از پارچه‌های مشابهی که تقریباً همان



حال و هوا را دارد استفاده می‌کنم. بعضی اوقات خودم هم روی پارچه کار می‌کنم تا همان فرم قدیمی مطلوب را روی آن ایجاد کنم. نوارهای دستباف محلی و تزئین آلات قدیمی هم استفاده می‌کنم.

● ایده کارهایتان را از کجا می‌گیرید؟

○ ایده‌هایم را از اطرافم می‌گیرم. درست مثل شعر که به آدم الهام می‌شود. هر چیزی به گونه‌ای روی آدم تأثیر می‌گذارد و حاصل آن برای من شعرگونه‌ای است که در تابلوهایم تصویر می‌شود. چندی پیش مسافرتی داشتم به قوچان، در آنجا به روستای «بیگلر» منزل یکی از اقوامان رفتم. خانه‌ای بسیار دوست داشتی که خانم صاحبخانه‌ای بسیار با سلیقه و مرتب دارد. مردم آنجا رسم دارند که عیدها دیوار خانه را با دوغ آبی از گچ، سفید کنند تا خانه برای عید تمیز باشد و طاقچه‌هایی در خانه‌هایشان دارند که از اصول معماری پیروی نمی‌کند و زاویه‌بندی مشخصی ندارد. خانمها تکه پارچه‌هایی که در خانه دارند روی این طاقچه‌ها پهن می‌کنند. پارچه‌هایی که رنگهای بسیار شاد و زنده‌ای دارد، درست انگار بیمار را روی طاقچه‌ها نشانده‌اند و ظرفهایی روی آن می‌چیند که هر کدام حال و هوایی دارد. وقتی این همه سادگی، صمیمیت و اصالت در برابر زرق و برق دکورهای شهری قرار می‌گیرد، روح آدم متأثر می‌شود. سادگی طاقچه‌ها با ظرفهایی که با هم جور نبودند، انعکاس آن رنگهای شاد و پارچه‌های محلی، همه با آدم انس و الفت ایجاد می‌کند و من مادرزاداً حس می‌کردم. دورین عکاسی نداشتم اما تأثیر فضا را در ذهنم ثبت کردم و وقتی برگشتم مشهد، آن طاقچه‌ها را کار کردم. بعداً تصمیم گرفتم اگر بشود مجموعه‌ای از تزئینات خانه‌های روستایی تهیه کنم.

● طرح دیوار و طاقچه را چه‌طور درآوردید؟

○ پارچه را رنگ پلاستیک زدم که حالت گچ دیوار پیدا کند و برای اینکه تورفتگی طاقچه را با پارچه ایجاد کنم به پارچه چسب چوب زدم و قسمتهای از آن را دوختم که وقتی خشک شد حالت شق و ورق پیدا

کرد و پارچه را محکم نگه داشت و فرم طاقچه حفظ شد. بعد برای لیوانها از تورهای شفاف مثل ارگانزا استفاده کردم و دور آنها را نوارهای رنگی دوختم که حالت لیوانهای رنگی قدیمی را پیدا کند.

● پس اول طرح کارتتان را انتخاب می‌کنید و بعد کار را شروع می‌کنید؟

○ بله. ابتدا تصویرهایی را در ذهنم می‌پرورانم که مایه اصلی کارم است. البته ممکن است هنوز تصویر کاملی از موضوعی که به ذهنم رسیده است نداشته باشم ولی از آن قسمتهایی که مایه اصلی کارم است و جلب توجهم را کرده شروع می‌کنم، و سعی می‌کنم همان را پیاده کنم. در ادامه کار، قسمتهای مختلف را جای‌جای می‌کنم، ایده‌های جدید در حین کار به نظرم می‌رسد، بارها تصویرها را تغییر می‌دهم تا تصویر مطلوب را که دنبالش بوده‌ام پیدا کنم. مثلاً در تابلوی «ریشه‌ها» موضوع کار یادآوری ارزشهای اصیل فراموش شده است که در معماری سنتی و قدیمی و شیشه‌های رنگی تجلی یافت و بعد بادگیرها و اجزای دیگر، خودش به وجود آمد. در حقیقت اندیشه اصلی در ضمن کار پرورده می‌شود. من هیچ‌وقت نمی‌توانم گوشه‌ای بنشینم و فکر کنم که چه کار می‌خواهم بکنم و طرح کاملی را به دست آورم. همیشه ضمن کار خلاقیتها و ایده‌ها به وجود می‌آید.

● کدام کارتتان را بیشتر دوست دارید؟

○ من به همه کارهایم علاقه دارم. با هر کدام به نوعی عجیب هستم. اما تابلوی «در اندیشه بهار» برایم حالت خاصی دارد. این تابلو تصویر یک زن ایرانی است که نگاه معصوم و نجیبانه‌ای دارد ولی خیلی مستأصل است. پشت او تصویر بهار است که جلوی رویای او ایستاده است یعنی همان اندیشه‌ای که او باید به آن دست پیدا کند، همان وضعیت بهتری که او در سر می‌پروراند. در قسمتی از تابلو پرده‌ای کار شده که در حال بالا رفتن است و از پس آن سحر می‌رسد.

● در یکی از کارهای شما تصویر فردوسی به چشم می‌خورد.

موضوع این تابلو چیست؟

○ این تابلو برداشتی از مقدمه داستان «بیژن و منیژه» در شاهنامه فردوسی است که نام آن را «شادی بخش سپهر» گذاشتم: مرا گفت آن ماه خورشید چهر که از جان تو شاد بادا سپهر

تاریخ همیشه زنها الهام‌دهنده بوده‌اند. در بسیاری از کارها از جمله کشاورزی یا سفالگری آفریننده بوده‌اند اما هرگز مقام آنها آن‌طور که باید و شاید مطرح نشده است. به هر حال داستان این‌گونه ادامه می‌یابد:

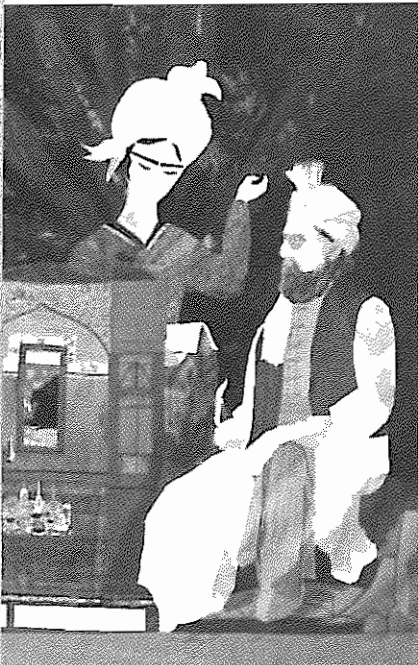


در شبی تیره و تار، بانویی داستان «بیژن و منیژه» را به فردوسی الهام می‌کند. شبی چون شیخ روی شسته به قیر نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر در این قسمت تابلو، زن بالاتر از فردوسی نشسته است که خواست‌ام اهمیت مقام زن را برسانم. در طول

زمین زیر آن چادر قیرگون تو گفתי شدستی به خواب اندرون جهان را دل از خویشتن برهراس جرس برکشیده نگهبان پاس نه آوای مرغ و نه هزای دد زمانه زبان بسته از نیک و بد نید هیچ پیدا نشیب از فراز دلم تنگ شد زان درنگ دراز

● در قسمتی از همین تابلو بانویی شمع به دست دیده می‌شود. این قسمت هم برداشتی از همان داستان است؟

○ بله. فردوسی در ادامه شعر می‌گوید:
بدان تنگی اندر بچستم زجای یکی مهربان بودم اندر سرای خروشیدم و خواستم زو چراغ بی‌آمد بت مهربانم به باغ مرا گفت شمعت چه باید همی شب تیره خوابت نیاید همی بدو گفتم ای بت، نیم مرد خواب بی‌اور یکی شمع چون آفتاب به پیشم و بزم را ساز کن به چنگ آر چنگ و می‌آغاز کن برفت آن بت مهربانم زیباغ بی‌اورد رخننده شمع و چراغ می‌آورد و نار و ترنج و بوی زده‌ده یکی جام شاهنشاهی



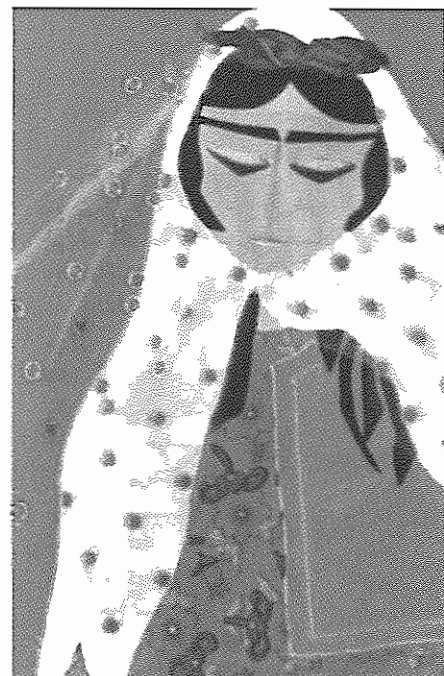
که در تابلو می‌بینید بانو سفره‌ای برای فردوسی پهن کرده و محظلی ترتیب داده است و داستان را برایش تعریف می‌کند.

● پارچه‌ها را چگونه به تابلو وصل می‌کنید؟

○ بیشتر قسمتها را با چرخ خیاطی می‌دوزم. در بعضی قسمتها که دوخت چرخ به طرح کار لطمه می‌زند با دست می‌دوزم. بعضی قسمتها را هم می‌چسبانم. نکته‌هایی را هم که ظریفتر است گلدوزی می‌کنم.

● تا حالا نمایشگاهی از





زمینه به شما نشده است؟
○ نه، متأسفانه.

● خودتان هم تلاش نکرده‌اید از سازمانی کمک بگیرید و کارتان را ممبری کنید تا امکانی در اختیارتان قرار بگیرد؟

○ چرا، خیلی مراجعه کرده‌ام. مثلاً چند سال پیش به آموزش و پرورش مشهد در قسمت طرح کاد رفتم. در مورد کارهایم صحبت کردم. آنها گفتند حالا که فعلاً نیاز نداریم شاید بعدها خبرتان کنیم. من می‌خواستم طرحی در زمینه کارهای فنی و حرفه‌ای و یا حتی طرح کاد ارائه دهم. مسئله من فقط استخدام و حقوق نبود ولی متأسفانه آدم وقتی به چنین جاهایی مراجعه می‌کند مسئولی که حرف آدم را بفهمد و یا ضرورت کار را درک کند وجود ندارد. شاید در آینده آنقدر کارها همه‌گیر شود که بعضیها به اهمیت آن پی ببرند. به نمایشگاه صنایع دستی که رفتم خانمی را دیدم که اهل «لایین»، نزدیک‌های درگز، بود. او نساجی می‌بافت که اصلاً به دستگاه خاصی نیاز ندارد. دو تا تعلق رادیولوزی را سوراخ کرده بود و نوارهای رنگی را از داخل آن سوراخها رد می‌کرد. نوارهای دستباف بسیار زیبایی درست می‌کرد به نام «نوار لایین» که در صنایع دستی مشهد هم فروخته می‌شود. این نوارها می‌توانند کاربردهای زیادی داشته باشند مثلاً برای تزئین لباس، کفش، کیف و بسیاری چیزهای دیگر. یا در خود «لایین» پارچه‌هایی از جنس ابریشم می‌بافتند که بسیار زیباست. آن وقت

کارهایتان داشته‌اید؟

○ بله. نمایشگاه اولم همان لباسهای محلی بود که اسفند ۶۶ در «نمایشگاه سه رنگ» مشهد برگزار شد. همان نمایشگاه در «نشر نقره» تهران در تابستان سال ۶۷ تکرار شد. سال ۶۸ در اولین اجلاس آسیایی صنایع دستی در «باغ چهل ستون» اصفهان، دو سال پیش در نمایشگاه سراسری صنایع دستی در «باغ عقیق‌آباد» شیراز و دی ماه سال قبل هم در نمایشگاه «باغ نادر» مشهد شرکت داشتم.

● از کارهایتان درآمد هم دارید یا فقط برایتان جنبه هنری دارد؟

○ تا حالا که این کار را نکرده‌ام. شاید بعدها در نمایشگاه بعضی از کارهایم را به فروش بگذارم.

● کارتان را تعلیم هم می‌دهید؟

○ این کارها به طور خاص تعلیم دانی نیست چون بیشتر جنبه هنری دارد. خود من هم جایی تعلیم ندیده‌ام. ولی تکنیکها و طرز کار را شاید بشود به طریقی تعلیم داد. من دوست دارم امکانی داشته باشم تا در کارگاهی مثلاً در مورد رسم و رسومات و اعیاد ایرانی کار کنم و کارآموزان نه تنها با تکنیکهای کار آشنا شوند بلکه روش کارشان هم این باشد که مثلاً در مورد اعیاد ایرانی تحقیق بکنند و بعد آنها را بیاده کنند.

● تا حال پیشنهادی در این



● «قطاعی» لفظی صددرصد

ایرانی است و ابتکار هنرمندان مکتب هرات بوده است. دلیل ندارد من واژه

بیگانه‌ای مثل «کولاژ» را برای کارهایم انتخاب کنم.

● تلویزیون ما درباره هنرمند چینی یا ژاپنی که در حال

درست کردن شمشیر یا مجسمه است

فیلم نشان می‌دهد، اما خانمهایی در

«لایین» خود ما نوارهای تزئینی می‌بافند و تعدادشان هم

محدود است و اگر نسلشان از بین برود هنرشان

هم از بین می‌رود بدون این که

حتی فیلمی از آنها تهیه شده باشد.





● کارم برای من حالت عبادت دارد. فکر می‌کنم برای کار هنری باید نوعی وضوی روحی گرفت.

● زن نیاز به دلمشغولیهایی خاص خود دارد. او می‌تواند بعد از خستگیها و تکرارهای شبانه‌روزی با هنر خود سلوک کند و و این کاری است که پیری و کهولت نمی‌شناسد.

● متأسفم که ما این همه هنرهای دستی داریم، آن وقت به دانش‌آموزان در طرح کاد طرز درست کردن گل دست عروس را یاد می‌دهند.

انجام دهند و طبیعی است که بیشتر درگیر کارهای روزمره می‌شوند. هر خانمی می‌تواند براساس ذوق و سلیقه شخصی خودش سرگرمیهایی را برای خودش به وجود بیاورد که بعد از آن خستگیها و تکرارهای شبانه‌روزی با آن سلوک کند و به خودش نزدیکتر شود، روی چیزی تمرکز کند تا خستگی دربرود، کاری که پیری و کهولت نشناسد. زندگی باید با چیزی پیوند بخورد تا آدم سرزنده و شاداب باقی بماند. من خیلی وقتها خانمهایی را می‌بینم که با وجود سن کم، بسیار دلمرده و خسته هستند. شاید پرداختن به ارزشهای اصیل و درونی بتواند به هر کسی کمک کند که احساس سرزندگی کند. هر زنی باید بداند که علاوه بر کارهای خانه، مسئولیتهای دیگری هم دارد. او هم انسان است و احساس دارد، دلمشغولیهایی خاص خودش را دارد، نیاز دارد کتاب بخواند و تفریحاتی خاص خود داشته باشد. لحظه‌ای آدم چشم باز می‌کند و می‌بیند که عمر گذشت و زندگی تمام شد. اگر نوآوری و تغییر و تحول در زندگی نباشد زندگی ایستا می‌شود. دیگران از کنار آدم می‌گذرند، رد می‌شوند و از ما فاصله می‌گیرند.

همه خانمها باید به ابتکارات درونیشان بها بدهند و نباید فقط خودشان را محدود به کارهای روزمره‌ای کنند که برایشان حکم تکلیف دارد. آن وقت کم کم زندگی ارزش خاصی می‌یابد و انسان در برابر مشکلات قویتر و محکمتر می‌آید.

محدود نیاز دارد. مثلاً در کار من باید جایی وجود داشته باشد تا بتوانم کارهایم را به نمایش بگذارم تا مردم و ارگانهای دولتی مثل موزه‌ها و... با آنها آشنا شوند. تشویق مسئولین و ارائه تسهیلاتی که انجام کار را تضمین کند بسیار مؤثر است. من مجبورم به خاطر تأمین هزینه‌های کارم، کارهای جنبی زیادی انجام دهم که وقت مرا بسیار تلف می‌کند. ولی متأسفانه در ایران، هنرمندان چه زن و چه مرد، حمایت چندانی نمی‌شوند. حتی اگر گاهی هم کسی معرفی می‌شود دوباره به پوتۀ فراموشی سپرده می‌شود.

● پس چه چیزی باعث می‌شود کارتان را در چنین شرایط دشواری ادامه دهید؟

○ وقتی آدم زندگی خودش را با چیزی عجین می‌کند که حتی مرگ هم نتواند بر آن دست پیدا کند؛ وقتی خسته از تکرار روزمرگیهای زندگی، بتوان به چیزی پناه برد؛ روح رشد می‌کند و انگیزۀ زندگی در انسان تقویت می‌شود. من فکر می‌کنم در وجود همه آدمها، خلاقیتها و خفگیهای بزرگی وجود دارد که باید با کار و مداومت آن را بیدار کرد. مهم آن است که آدم شروع کند بعد همه چیز مثل حلقه‌های زنجیر به دنبال می‌آید. اصلاً چیز غیرقابل دسترس و فوق‌العاده‌ای نیست. همه آدمها باید خلاقیتهای خودشان را به کار گیرند، به خصوص خانمها که شرایط سخت‌تری دارند. آنها که کار بیرون هم می‌کنند و بعد که به خانه می‌آیند باید کارهای خانه را هم

آن را می‌پروانم مدتی طول می‌کشد. حتی زندگی عادی با آن یکی می‌شود وقتی کارهای خانه را هم انجام می‌دهم هم‌اکنون تصویهای ذهنیم را پیش روی می‌بینم چون تمام روحم را تسخیر می‌کند و شاید به همین دلیل هم هست که کارها زنده به نظر می‌رسند. من اعتقاد دارم که مهمترین چیز در هر کار هنری تصفیه روحی و باطنی آدم است. من اگر در جریان زندگی لحظه‌ای فکر کنم که باعث ناراحتی کسی شده‌ام یا با حرفم کسی را رنجانده‌ام اصلاً نمی‌توانم روی کارم تمرکز کنم، احساس می‌کنم برای کار باید نوعی وضوی روحی گرفت. برای من کارم حالت عبادت دارد. درست مثل وقتی که آدم نماز می‌خواند و یا خدا ارتباط برقرار می‌کند. وقتی کار هم می‌کنم با کل هستی و زندگی ارتباط برقرار می‌کنم، زنده بودن را در همه چیز اطرافم می‌بینم. ما در جریان زندگی به آدمهایی برخورد می‌کنیم که طوفانهای سهمگین در جریان زندگی‌شان به وجود آمده ولی آنها تکان نخورده‌اند ولی بعضیها با ورزش نسیمی از این رو به آن رو می‌شوند. مسئله این است که آدم بتواند از سختی روحش بکاهد طوری که هر چیزی پیامی دریافت کند.

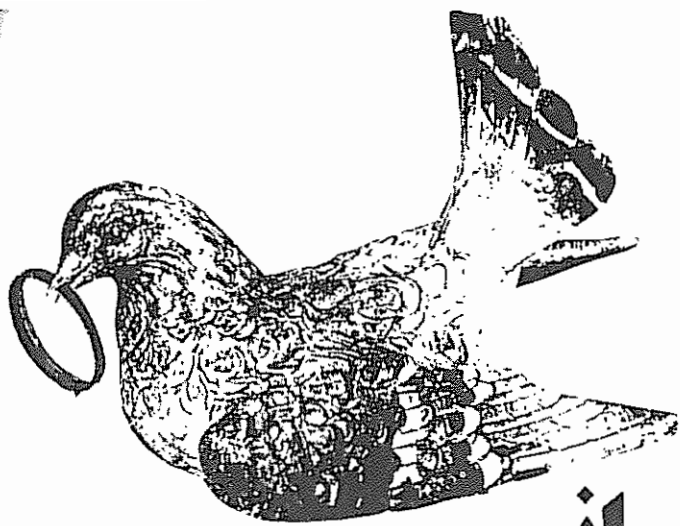
● با عشق خاصی در مورد کارتان صحبت می‌کنید. آیا در کارتان به مشکلی هم برخورد کرده‌اید که ادامه کار را برایتان دشوار کرده باشد؟

○ به هر حال هر کسی برای ادامه کارش به امکاناتی هر چند

به بچه‌های طرح کاد مثلاً طرز درست کردن گل دست عروس را یاد می‌دهند. خوب این ناراحت کننده است وقتی ما این همه هنرهای خوب و اصیل داریم که مورد استفاده‌های فراوانی هم دارد چرا نباید به بچه‌ها یاد بدهیم. این کارها زیربنایی هستند. تجملاتی و بی‌مصرف نیستند و خلاقیت بچه‌ها را بالا می‌برند. حتی دولت می‌تواند روی آنها سرمایه‌گذاری کند که برای کشور ما هم جنبه تبلیغاتی دارد و هم درآمدی. این کارها می‌تواند به عنوان کارهای تکمیلی در صنایع داخلی هم مورد استفاده قرار بگیرد. اما همه اینها منوط به این است که دولت از هنرمندان بی‌نام و نشانی که در سراسر این کشور پهنوار با این فرهنگ غنی بخش هستند حمایت کند. در تلویزیون درباره فلان هنرمند چینی یا ژاپنی که در حال درست کردن شمشیر یا مجسمه است یا روی پارچه، نقاشی می‌کند فیلم نشان می‌دهند. من تأسف می‌خورم که در «لایین» خود ما چند خانم نوار می‌یافتند و تعدادشان هم محدود است و اگر نسلشان از بین برود هنرشان هم می‌میرد و از بین می‌رود بدون این که حتی فیلمی از آنها تهیه شده باشد.

● تابلوهای شما خیلی طبیعی به نظر می‌رسند و بسیار بادقت و ظرافت کار شده‌اند. تکمیل هر کارتان چقدر طول می‌کشد؟

○ بستگی به این دارد که چقدر تصویر ذهنی آن وسیع باشد. از وقتی که فکری در ذهن دارم تا وقتی که



آرمانهای همسرگزینی در خانواده‌های تهرانی

محمود شهابی

۱ - سن مطلوب ازدواج دختر از نظر دختران و مادران تهرانی: در پاسخ به این سوال که «چه سنی را برای ازدواج دختر مناسب می‌دانید»، ۲۲/۳ درصد از دختران و ۲۸/۸ درصد از مادران این سن را ۲۰ سالگی اعلام کردند. میانگین سن مناسب ازدواج از نظر دختران ۲۲/۲ سالگی و از نظر مادران آنها ۲۱/۸ سالگی بود. جدول شماره یک پاسخهای دختران و مادران به سوال فوق‌الذکر را نشان می‌دهد. به منظور آزمون همبستگی طرز تلقیهای زناشویی دختران دانش‌آموز و مادران آنها با موقعیتهای اقتصادی - اجتماعی خانواده، از شاخص ترکیبی موقعیت اقتصادی - اجتماعی استفاده شد. این شاخص متشکل از مؤلفه‌های منزلت شغلی پدر، سطح

در دو شماره پیشین مجله، بحث از هنجارهای حاکم بر سن ازدواج دختران و پسران، از آمادگیهای لازم برای ازدواج (احراز بلوغهای فیزیکی، عاطفی، ذهنی، اجتماعی و اقتصادی) و نیز از علل و آثار مختلف ازدواجهای زودرس و معوق سخن گفتیم. همچنین در مورد هنجار تفاوت سنی نیز زمینه‌ها، علل و آثار زیست‌شناسانه و فرهنگی رعایت فاصله سنی بین زن و مرد و همچنین تأثیر نوع ساخت اجتماعی، نوع ساخت خانواده و نوع کارکردهای آن در اثربخشی پیامدهای مرتبط با هنجار تفاوت سنی را آشکار کردیم.

در این شماره بخشی از نتایج یک تحقیق درخصوص آرمانهای زوجیت و همسرگزینی در خانواده‌های تهرانی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم. ■■

بخشی از نتایج یک تحقیق در میان خانواده‌های تهرانی:

در پرسشنامه پژوهشی که توسط نگارنده در خصوص آرمانهای زوجیت و همسرگزینی در شهر تهران در اسفند ماه ۱۳۷۰، اجرا شد، از جمله راجع به سن مناسب ازدواج دختران و فاصله سنی مطلوب بین زن و مرد در موقع ازدواج سؤالاتی مطرح شده بود. پاسخگویان به این سؤالات عبارت بودند از دختران سال چهارم متوسطه در رشته علوم تجربی (در مناطق نوزده گانه آموزش و پرورش شهر تهران) و مادران آنها، به طوری که ۷۵۰ دانش‌آموز دختر و ۷۵۰ مادر به پرسشنامه مشابهی پاسخ دادند.

جدول یک: سن مطلوب ازدواج

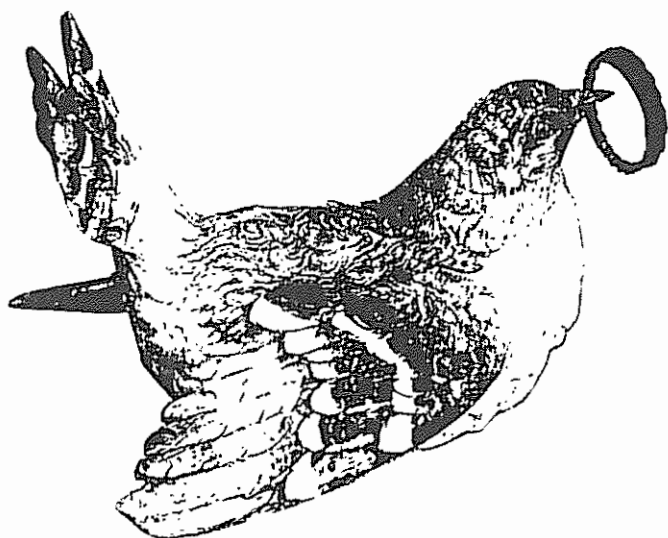
درصد	فراوانی پاسخ مادران	درصد	فراوانی پاسخ دختران	سن مطلوب ازدواج
۱/۲	۱۰	۰	۰	۱۷ تا سالگی
۵/۲	۳۹	۱/۹	۱۴	۱۸
۴/۵	۳۴	۲/۸	۳۱	۱۹
۲۸/۸	۲۱۴	۲۲/۳	۱۶۷	۲۰
۵/۷	۴۳	۸/۷	۶۵	۲۱
۱۵/۷	۱۱۸	۱۸	۱۳۵	۲۲
۱۲/۴	۹۳	۱۶/۳	۱۲۲	۲۳
۷/۷	۵۸	۱۱/۳	۸۵	۲۴
۱۶/۵	۱۲۴	۱۵/۱	۱۱۳	۲۵
۹	۷	۱/۱	۸	۲۶
۱	۸	۲	۱۶	۲۷ و بیشتر
۰/۱	۱	۰/۵	۲	بی جواب
۱۰۰	۷۵۰	۱۰۰	۷۵۰	جمع

۲۱/۸ میانگین ۲۲/۲ میانگین

۶/۱ واریانس ۷/۱ واریانس

جدول دو :

احتمال F	نسبت F	بسیاریا	نسبت بالا	متوسط	نسبت پایین	بسیار پایین	گروههای موقعیتی پاسخگویان
F	F	(۵)	(۴)	(۳)	(۲)	(۱)	
۰	۸/۹	۲۳/۸	۲۲/۸	۲۲	۲۱/۷	۲۱/۱	دختران
۰	۸/۳	۲۲/۷	۲۲/۳	۲۱/۷	۲۱/۳	۲۰/۵	مادران



میانگین سن مطلوب ازدواج هم از نظر دختران و هم از نظر مادران افزایش می‌یابد. به عنوان مثال سن مطلوب ازدواج از نظر دختران گروه یک برابر با ۲۱/۱ سالگی و از نظر دختران گروه پنج برابر با ۲۳/۸ سالگی است.

۲ - فاصله سنی مطلوب بین زن و مرد از نظر دختران و مادران تهرانی:

در مورد تفاوت سنی زوجین در ازدواج، همه پاسخگویان بدون استثنا معتقد به مسنتر بودن شوهر بودند. «جدول سه» پاسخهای دختران و مادران تهرانی را نشان می‌دهد.

همان‌گونه که در «جدول سه» ملاحظه می‌شود، ۴۲/۵ درصد از مادران و ۲۸/۱ درصد از دختران فاصله سنی مطلوب بین زن و شوهر در موقع ازدواج را پنج سال ذکر کرده‌اند. اگرچه درصد دخترانی که به وجود فاصله سنی یک تا پنج سال بین زن و شوهر معتقدند (۷۶/۱ درصد) تقریباً برابر با تعداد مشابه مادران (۷۷/۱ درصد) می‌باشد اما نگاهی به درصدهای مجزای این سنین نشان می‌دهد که درصد بیشتری از دختران مایلند این فاصله کمتر از پنج سال باشد. لیکن در مجموع مقایسه میانگین فاصله سنی مطلوب از دیدگاه دختران (چهارونیم سال) و مادران آنها (چهاروهشت سال) نشان می‌دهد که اعتقاد به وجود فاصله سنی بین زن و شوهر در دختران و مادران آنها بیانگر یک طرز تلقی نرمال و مشترک در جامعه شهری تهران است. اما فاصله سنی موردنظر مادران بیشتر از دختران آنهاست. در اینجا

مادران تهرانی به سؤال مورد بحث (سن مطلوب ازدواج دختر) را با توجه به متغیر موقعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده‌ها نشان می‌دهد.

همان‌گونه که در «جدول دو» ملاحظه می‌کنید هرچه از خانواده‌های با موقعیت اقتصادی - اجتماعی پایینتر به سمت خانواده‌های با موقعیت بالاتر حرکت می‌کنیم

تحصیلات پدر و مادر و میزان درآمد خانواده بود. با اعمال اوزان و ضرایب خاصی به این مؤلفه‌ها و سطوح آنها شاخص مذکور ساخته شد و پس از نمره‌گذاریهای مربوطه (براساس روش وانس پاکارد) پاسخگویان در پنج گروه موقعیتی به لحاظ اقتصادی - اجتماعی قرار داده شدند. «جدول دو» میانگین پاسخهای دختران و

جدول سه

درصد	فراوانی پاسخ مادران	درصد	فراوانی پاسخ دختران	فاصله سنی مطلوب
۳/۳	۲۵	۴/۴	۳۳	۱
۴	۳۰	۶/۱	۴۶	۲
۱۱/۹	۸۹	۱۵/۷	۱۱۸	۳
۱۵/۳	۱۱۵	۲۱/۷	۱۶۳	۴
۴۲/۵	۳۱۹	۲۸/۱	۲۱۱	۵
۹/۳	۷۰	۱۳/۲	۹۹	۶
۶/۵	۴۹	۵/۵	۴۱	۷
۳/۷	۲۸	۲/۸	۲۱	۸
۳/۳	۲۵	۲/۲	۱۸	۹
۱۰۰	۷۵۰	۱۰۰	۷۵۰	جمع
۴/۸		۴/۵		میانگین
۲/۷۱		۲/۸۷		واریانس

جدول چهار

احتمال F	نسبت	بسیار بالا (۵)	نسبت بالا (۴)	متوسط (۳)	نسبتاً پایین (۲)	بسیار پایین (۱)	گروههای موقعیتی پاسخگویان
۰/۰۰۱	۴/۷	۲/۸	۴/۷	۴/۶	۴/۳	۳/۵	دختران
۰	۸/۶	۵/۳	۵/۲	۴/۸	۴/۵	۳/۹	مادران

- اعلام میزان فاصله سنی مطلوب بین زن و مرد، ارتباط نزدیکی با موقعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده‌ها دارد.
- هر چه از خانواده‌های با موقعیت پایینتر به سمت خانواده‌ها با موقعیت بالاتر حرکت می‌کنیم فاصله سنی مطلوب بین زن و مرد از دیدگاه دختران و مادران آنها نیز افزایش می‌یابد.
- سن ازدواج و فاصله سنی بین زن و شوهر در جامعه ایرانی پراکنده و فاقد یک هنجار مشخص است.

نیز موقعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده‌ها بر طرز تلقی آنها در خصوص تفاوت سنی زوجین در ازدواج اثر گذار است. «جدول چهار» میانگین پاسخهای دختران و مادران تهرانی به سؤال مورد بحث (فاصله سنی مطلوب بین زن و مرد) را با توجه به متغیر موقعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده‌ها نشان می‌دهد.

همان گونه که در «جدول چهار» ملاحظه می‌شود هر چه از خانواده‌های با موقعیت اقتصادی - اجتماعی پایین به سمت خانواده‌های با موقعیت بالاتر حرکت می‌کنیم میانگین فاصله سنی مطلوب بین زن و مرد در موقع ازدواج هم از نظر دختران و هم از نظر مادران افزایش می‌یابد. به طوری که فی‌المثل تفاوت سنی موردنظر دختران متعلق به گروه یک برابر با سه‌ونیم سال است در حالی که از نظر دختران گروه پنج، این فاصله باید چهارهشت سال باشد. همین روند در مورد پاسخ‌های مادران نیز صادق است.

با نگاهی به جداول یک تا چهار و تأمل در یافته‌های حاصله در خصوص سن مناسب ازدواج و فاصله سنی مطلوب بین زوجین نکات بسیار مهم زیر جلب توجه می‌کنند:

- ۱- افزایش سن متوسط ازدواج دختران (درمقایسه با آمارهای واقعی دهه‌های گذشته)
- ۲- پراکندگی سنی و عدم وجود یک هنجار سنی فراگیر در خصوص سن مناسب ازدواج
- ۳- بالاتر رفتن سن مناسب ازدواج دختر همراه با افزایش موقعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده‌ها
- ۴- وجود تفاوت در طرز تلقی دختران و مادران نسبت به سن مناسب ازدواج (میل دختران به اندکی تأخیر در ازدواج و میل مادران به تعجیل در آن)
- ۵- پذیرش تفاوت سنی زن و مرد (به نفع مرد)

۶- پراکندگی و تغییر در اعلام فاصله سنی مطلوب و عدم وجود یک هنجار سنی در این زمینه
۷- افزایش اعتقاد به فاصله سنی بیشتر همراه با افزایش سطح موقعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده‌ها

۸- وجود تفاوت در طرز تلقی دختران و مادران تهرانی در خصوص فاصله سنی مطلوب بین زن و شوهر

در میان نکات هشت گانه فوق‌الذکر دو نکته از اهمیت بیشتری برخوردارند:

الف - یکی آن که سن ازدواج و فاصله سنی بین زن و شوهر در جامعه ایرانی - برخلاف کشورهای غربی که از یک هنجار اجتماعی فراگیر تبعیت می‌کنند پراکنده بوده و فاقد یک هنجار مشخص است، به طوری که مطابق «جدول یک»، میل به ازدواج در ۱۷ سالگی در کنار میل به ازدواج در ۲۷ سالگی به چشم می‌خورد که این خود نشانه دیگری است بر انتقالی بودن ساخت اجتماعی جامعه ایرانی از کشاورزی به صنعت. در مورد فاصله سنی نیز چنین وضعیتی را شاهد هستیم. در اینجا نیز اعتقاد به وجود فاصله سنی بین زن و مرد شعاعی به وسعت یک تا نه سال پیدا می‌کند. هر چند فاصله‌های پنج، چهار و سه سال به ترتیب بیشترین درصدهای فراوانی را در میان دختران و مادران تهرانی به خود اختصاص می‌دهند. البته بین آرمانها و واقعیتها ممکن است فاصله زیادی وجود داشته باشد و بسیاری از دختران برخلاف میل باطنی خود مجبور شوند با مردانی بسیار مستتر از خودشان ازدواج کنند اما در هر حال اعتقاد به وجود فاصله سنی حتی در همین حد آرمانی در خانواده‌های تهرانی در حالی رواج دارد که فاصله سنی در کشورهای غربی به شدت در حال کاهش است.

ب - نکته دوم آنکه اعلام میزان فاصله سنی در مورد فاصله سنی نیز چنین وضعیتی را شاهد هستیم. در اینجا نیز اعتقاد

به وجود فاصله سنی بین زن و مرد شعاعی به وسعت یک تا نه سال پیدا می‌کند. هر چند فاصله‌های پنج، چهار و سه سال به ترتیب بیشترین درصدهای فراوانی را در میان دختران و مادران تهرانی به خود اختصاص می‌دهند. البته بین آرمانها و واقعیتها ممکن است فاصله زیادی وجود داشته باشد و بسیاری از دختران برخلاف میل باطنی خود مجبور شوند با مردانی بسیار مستتر از خودشان ازدواج کنند اما در هر حال اعتقاد به وجود فاصله سنی حتی در همین حد آرمانی در خانواده‌های تهرانی در حالی رواج دارد که فاصله سنی در کشورهای غربی به شدت در حال کاهش است.

ب - نکته دوم آنکه اعلام میزان فاصله سنی مطلوب بین زن و مرد ارتباط نزدیکی با موقعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده‌ها دارد. بدین معنی که هر چه از خانواده‌های با موقعیت پایین به سمت خانواده‌های با موقعیت بالاتر حرکت می‌کنیم فاصله سنی مطلوب بین زن و مرد از دیدگاه دختران و مادران آنها نیز افزایش می‌یابد و این نتیجه‌ای خلاف انتظار است. انتظار می‌رفت که با افزایش سطح موقعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده‌ها، فاصله سنی مطلوب بین زن و مرد در ازدواج نیز از دیدگاه پاسخگویان کاهش یابد اما یافته‌های مطالعه حاضر این انتظار را تأیید نمی‌کند. یافته‌های مطالعه حاضر نشان می‌دهد که دختران متعلق به سطوح بالای موقعیت اقتصادی - اجتماعی از یک طرف مایلند دیرتر ازدواج کنند و از سوی دیگر مایلند فاصله سنی بیشتری بین آنها و همسر آینده‌شان وجود داشته باشد. نتیجه این دو تمایل، ازدواج آنها با مردانی بسیار مستتر است. در حالی که دختران متعلق به سطوح پایینتر موقعیت اقتصادی اجتماعی از یک طرف مایلند (درمقایسه با دختران طبقات بالاتر) زودتر ازدواج کنند و از سوی دیگر مایلند فاصله سنی کمتری بین آنها و همسر آینده‌شان وجود داشته باشد. نتیجه این دو تمایل، ازدواج آنها با مردانی جوان و با فاصله سنی کم است.



وقت بعید

فرشته ساری / ۷۲

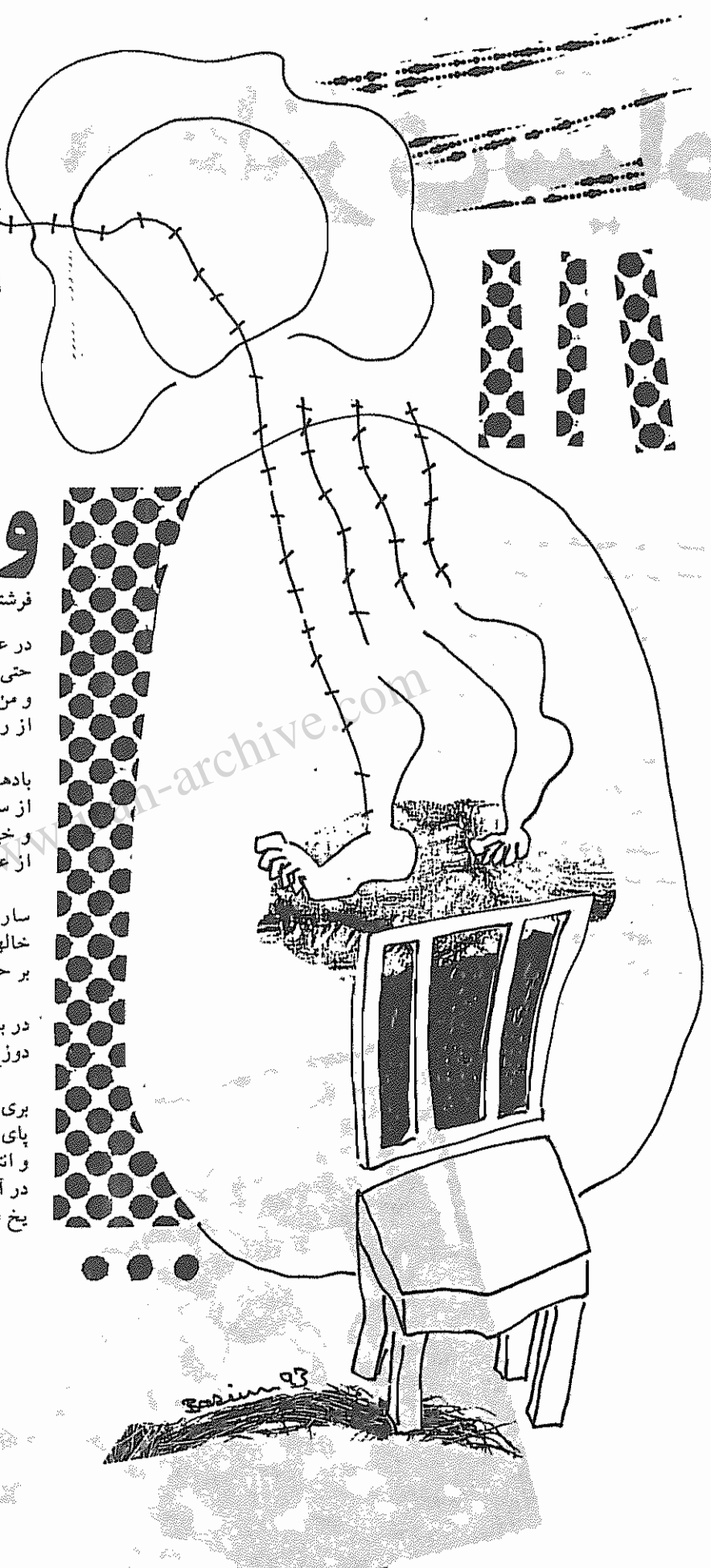
در عبور از بادهای سرد
حتی خیال، یخ می‌زند
و من
از رویای توهم بی‌نصیبم

بادهای سرد
از سمت تابستان می‌وزد
و خیالی یاس
از عطر مایوس می‌شود

سارهای مغموم
خالهای سیاه دوخته‌اند
بر حاشیه سبز فصل

در برزخ دل‌تنگی
دوزخ هم وقت بعیدی است

بری از گناه اما
پای عبور از صراط تردید می‌لغزد
و انتظار
در آن سوی رستاخیز
یخ می‌زند.



هنرپیشه، طنزی سیاه

علی خزاعی فر

قربانی زن بودن خود است. زن از عشق مادر شدن سخن نمی‌گوید بلکه به این خاطر طالب بچه است که مبادا مرد را از دست بدهد و همین ترس باعث می‌شود تعادل روحی خود را از دست داده و حرف به ظاهر مشفقانه مادر مرد را بپذیرد که برای مرد زنی موقت دست و پا کند. مرد، که لزومی ندارد هنرپیشه باشد، سخت مخالفت می‌کند و خود را همسری وفادار نشان می‌دهد. با این حال در پایان به زن کولی می‌گوید مدتی را که با او گذرانده بهترین ایام زندگیش بوده است. پس آیا مرد در مخالفت خود صادق است و به راستی طالب بچه است؟ زن آنگاه باید با دشوارترین و هولناکترین واقعه زندگی خود روبه‌رو شود و شوهرش را به حجله بفرستد. او به طرزی نمادی از آشفستگی

صحنه فیلمبرداری ازدحام می‌کند ولی برای تماشای فیلم به سینما نمی‌روند. هنرپیشه با شخصیت مبتذلی که مردم از او ساخته‌اند به مبارزه برمی‌خیزد اما این شخصیت، آنی او را رها نمی‌کند و این دوگانگی پیوسته او را رنج می‌دهد.

تقبیح کردن پسند عامه در هنر موضوع جدیدی نیست. لاقل سازنده هنرپیشه یکبار دیگر در «ناصرالدین شاه آکتور سینما» با طرح این دلمشغولی خود را تبرئه کرده است. اما موضوع اصلی فیلم، زن است که فیلمساز با ظرافت و جسارت فوق‌العاده، سیمای رنجور و بی‌پناه او را در چند موقعیت دشوار اجتماعی ترسیم می‌کند. تراژدی زنی که مادر نمی‌شود تنها در نتیجه جفای طبیعت نیست، بلکه زن در واقع

«هنرپیشه» وحدت موضوعی ندارد، بلکه از دو موضوع تراژیک بی‌ارتباط با یکدیگر تشکیل شده است: تراژدی هنرپیشه‌ای که محبوبیت را در ابتدال می‌یابد و تراژدی زنی که مادر نمی‌شود. ❏

موضوع اول بیان درد فیلمساز است، نقدی است بر جامعه‌ای که ابتدال را بر هنر ترجیح می‌دهد و هنرمند را قربانی ذوق و سلیقه پست خود می‌کند. حال که جامعه هنر را از هنرمند دریغ می‌دارد، هنرمند به خود حق می‌دهد جامعه را خصمانه تحقیر کند. در اینجا فیلمساز با اشاراتی پوشیده یا آشکار درک و پسند مردم را حقیر می‌شمارد: مادر شیر خود را حرام می‌کند اگر پدرش فیلم هنری بازی کند. مردم در



- حال که جامعه هنر را از هنرمند دریغ می‌دارد، هنرمند به خود حق می‌دهد جامعه را خصمانه تحقیر کند.
- تراژدی زنی که مادر نمی‌شود تنها در نتیجه جفای طبیعت نیست بلکه زن در واقع قربانی زن بودن خود است.
- هنرپیشه طنزی سیاه است، می‌خنداند و آزار می‌دهد.

روحي و ناکامي به آرامش ماهي گرفتن پناه مي‌برد و سرانجام در مواجهه با واقعيت رابطه مرد و زن کولي به ديوانگي مي‌رسد. تصوير زني که در تيمارستان در انتظار شوهرش است به همان اندازه هولناک است. همچنان است تصوير زن کولي بي‌پناه که او را در اسارت دو مرد مي‌بينيم.

هنرپیشه يک کمدی مفرح خانوادگی نیست. هر یک از دو موضوع فیلم را می‌توان دستمایه یک فیلم جدی تراژیک قرار داد. با این حال فیلمساز بیان غیرمستقیم طنز را برمی‌گزیند و آنجا که نباید بخندی تو را می‌خنداند.

هنرپیشه طنزی سیاه است، می‌خنداند و آزار می‌دهد.



ابتدای راه



خوردن نیست. اگر من امکانات تو را داشتم حتماً به جایی رسیده بودم.

- امکانات من و تو مساوی بود.
- آره مساوی، تو نور چشم مادر بودی.
- تو هم نور چشم پدر بودی.
- پدر مرد، اما مادر ماند.
- مثل اینکه دلت میخواست مادر هم بمیرد.
نیلو با عصبانیت گفت: «خفه شو.»
نسیم گفت: «بیواش، مادر خواب است.»
مادر از سرسرا گفت: «نصف شب است، بخوابید.»
و بلند شد، چاق و کوتاه بود با صورت گرد و روی چانه‌اش موهای زبری روییده بود، در آستانه در ایستاد و گفت: «ساعت چند است؟»

- نسیم نگاهی به ساعت انداخت و گفت: «دو نصف شب.»
- بخواب مادر، دیوانه می‌شوی، این قدر نخوان، برو بخواب.
نیلو... تو هم بخواب، صبح خواب می‌مائی.
نیلو بلند شد، لباس خواب بلند آبی پوشیده بود با گل‌های سفید، لاغر و نحیف بود. از اتاق رفت بیرون.
مادر خمیازه می‌کشید و نسیم کتابش را باز کرد.
مادر گفت: «نیلو چه می‌گوید؟»
- نمی‌دانم.

مادر همین‌طور که شانه‌اش را می‌مالید گفت: «خوابم پرید.»
نسیم سرش را به دیوار تکیه داد. لحظه‌ای چشمانش را بست و دوباره شروع کرد.

مادر گفت: «نیلو کجاست؟»
- دستشویی.
- خیلی طولش می‌دهد.

نسیم رفت آشپزخانه و از آنجا گفت: «چایی می‌خوری مادر؟»
- نه. نصف شب کی چایی می‌خورد؟
نسیم با یک فنجان چای برگشت.

مادر با عصبانیت گفت: «شاید بخواهم بروم دستشویی، این دختر هر بار که می‌رود یک ساعت طولش می‌دهد.»
- شاید سیگار می‌کشد.

- نه، من می‌روم بو می‌کنم. سیگار نمی‌کشد.
- یک بار لباسش بوی سیگار می‌داد.
- شاید دوستهایش می‌کشد.

نسیم جرعه جرعه چای می‌نوشید. مادر بلند شد، لنگان لنگان می‌رفت، شکمش خیلی بزرگ بود و ناله می‌کرد. در دستشویی را باز کرد. گفت: «نیلو، نیلو.»

- چیه؟
- چه کار می‌کنی؟

نیلو گفت: «نسیم، نسیم. درس می‌خوانی؟»
- آره. نخوابیدی؟

- خوابم نمی‌آید. چقدر کتاب دور خودت جمع کردی.
- یک ماه دیگر تمام می‌شود.

موهای نیلو از دو طرف روی صورتش ریخته بود. نسیم کتابش را ورق زد. گفت: «سعی کن بخوابی، فردا باید بروی سر کار.»
نیلو نگاه کرد به خودکار نسیم، مدام توی انگشتانش می‌لغزید.
نیلو گفت: «فکر و خیال بی‌خوابم کرده.»
- به چیزی فکر نکن... برو بخواب.

نیلو سرش را به دیوار تکیه داد و به سقف خیره شد، به نظرش نسیم برق به وسط اتاق نصب نبود و صدای ورق زدن کتاب نسیم را می‌شنید.

نیلو گفت: «هوا خیلی گرم شده، تو گرما چطور درس می‌خوانی؟»

نسیم کتاب جلوی رویش را بست و گفت: «مجبورم، رقابت فشرده است.»

نیلو گوشه لبش را پایین داد و گفت: «خوشا به حالت، گمانم فقط من خیلی بیچاره‌ام.»
نسیم جواب نداد، به جلد کتابش خیره شد.

نیلو ادامه داد: «تو به جای من بودی چه کار می‌کردی؟»
نسیم بلند شد، لاغر و قد بلند بود با موهای کوتاه. پنجره اتاقش را باز کرد. گفت: «نمی‌دانم.»

- امیر از من خواسته زنش بشوم.
- اصلاً قبول نکن، دو روز دیگر از تو هم خسته می‌شود.
و شروع کرد به جمع کردن برگه‌های چرکنویس.

- از من نامه و عکس دارد.
- داشته باشد.
نیلو جوشهای ریز پیشانی‌اش را می‌کند. گفت: «داشته باشی؟!»

آبرویم را می‌برد.»
- معلوم است خیلی به آبرو فکر می‌کنی، آبرو چی هست؟
- مسخره‌ام می‌کنی؟

- نه، نه. فقط پرسیدم.
- نیلو چند بار آهسته سرش را کوبید به دیوار.
نسیم گفت: «دوستهایم روزی ۱۶ ساعت درس می‌خوانند.»

- تو هم می‌خوانی.
- با بازدهی کم... این قدر که دغدغه داریم.
- تو که جز درس خواندن دغدغه‌ای نداری.

- وقتی مادر از مشکلات تو می‌گوید یعنی چی؟ یعنی این که باید همه اینها را بکشم.
- جان همه ما را می‌گیری، آخرش هم جایی قبول نمی‌شوی.

تمام خرت‌وپرتها را گذاشتی توی اتاق من، تو اتاقم جایی برای تکان



می کنی.»
 نیلو گفت: «ضایع شدم مادر.»
 و صدای حق حق گریه اش بلند شد.
 مادر گفت: «نسیم، تو چیزی بگو.»
 نسیم رفت کنارش، موهایش را نوازش کرد و گفت: «من که قبول شدم کمکت می کنم.»
 و رو کرد به مادر. گفت: «شما بروید بخواید مادر.»
 مادر لنگان لنگان راه افتاد به طرف رختخوابش توی سرسرا.

نیلو جیغ زد و گفت: «ولم کنید! با من چه کار دارید، اینجا هم راحت نیستم؟»
 مادر گفت: «چه مرگت می شود! شاید بخوام بروم دستشویی، شاید آدم اسهال بگیرد. بیا بیرون.»
 - نمی آیم.
 - مگر تو دیوانه شده ای؟
 - آره. دیوانه شده ام. نمی آیم.
 - بیا بیرون مادر.
 - نمی آیم.

نسیم آمد به طرفشان، بلوز و شلوار نخی سفید پوشیده بود.
 خندید. گفت: «جا خوش کردی؟»
 - آره، جا خوش کردم.
 - احسب نشو نیلو.

مادر رفت تو. دستش را گرفت و گفت: «بیا بیرون دختر.»
 نیلو گریه کرد و گفت: «ولم کنید مادر!»
 و هر سه از دستشویی آمدند بیرون.
 نیلو گفت: «وسایل نسیم را بگذارید توی اتاق خودش و گرنه...»

مادر گفت: «وگرنه چی؟»
 - وگرنه سرکار نمی روم و از پول خبری نیست.
 - منت می گذاری؟ تازه مگر خودت خرج نداری، ناهار و شام نمی خوری؟
 - من فقط شام توی خانه هستم، آن هم کوفتم می شود.
 و گوشه چشمش را پاک کرد. موهایش همین طور روی صورتش آویزان بود.

- بین دخترم! اگر نسیم دانشگاه قبول بشود، پزشکی بخواند، همه چیز تغییر می کند. اصلاً نگاه مردم عوض می شود.
 - نسیم برود کار کند من پزشکی می خوانم.
 - تو همیشه معدلت پایین بود، اما نسیم نمراتش خیلی خوب است.

- به خاطر این که همیشه تمام خرت و پرتها را می گذارید توی اتاق من.

مادر فریاد زد: «ول کن تو را خدا.»
 - خیلی خوب! من دیگر سر کار نمی روم.
 و شروع کرد به گریه.

نسیم فریاد زد: «مادر تو را خدا!»
 مادر گفت: «آخر من چه کار کنم؟»
 نیلو همین طور که گریه می کرد گفت: «ضایع شدم.»

مادر گفت: «آخر کجا ضایع شدی، داری مثل آدم زندگی





می‌نالید. گفت: «یک عمر اسیر بودم. تمام آرزویم این بود که شب بشود و هیچ چیز را نبینم... این هم از شب من، آخر تو چه دردی داری؟ اگر خاک بر سر شدم بگو و اگر نه بروم کپه مرگم را بگذارم.» همین‌طور که توی جایش می‌غلغلتید شمد را کشید روی سرش. نیلو و نسیم تنها شدند. گفت: «تو اول راهی، همیشه فرصت هست.»

کمی مکث کرد، ادامه داد: «می‌بینی اگر زیاد تو لاک خودمم، به خاطر خودم، تو و مادرم. ولی همیشه این‌طور نمی‌ماند... تو واقعاً مشکلک چی هست؟ درس، ازدواج یا امیر.»

نیلو سرش را بلند کرد، موهایش را زد پشت گوشش. گفت: «می‌دانی، امیر زن دارد.»

– دماغش را بگیری جاننش درمی‌رود... پولش را ندارد که خرجی بدهد، پس تمامش کن.

– امیر ول نمی‌کند، مدام زنگ می‌زند.

– قطع کن، بگو اشتباه است.

– کار من خیلی خسته کننده است، قول داده است که در اداره‌شان برایم کار درست کند.

– فکر نمی‌کنی دروغ می‌گویی؟

– شاید، تازه زنت را دوست ندارد، می‌گوید در حقش ظلم شده، شاید هم طلاقش بدهد.

نسیم کتابش را ورق زد و گفت: «برایم چای می‌ریزی؟» نیلو بلند شد.

نسیم گفت: «برای خودت هم بریز، فقط سر و صدا نکن مادر بیدار می‌شود.»

نیلو با دو تا چای آمد تو. لبخند کمرنگی روی لبش بود.

نسیم جرعه جرعه می‌نوشید و صدای قورت دادنش سکوت بینشان را می‌شکست.

نیلو گفت: «چند تا از بچه‌های شرکت ما را با هم دیده‌اند و این برای من خیلی بد شد.»

نسیم استکان را گذاشت تو سینی چای. گفت: «سر فرصت می‌توانی کارت را عوض کنی.»

– از نگاه همه می‌ترسم. ممکن است کارم به کارگزینی بکشد.

دلشوره دارم، به غیر از آن شاید امیر بلایی سرم بیاورد.

– چه بلایی؟ غلط می‌کند. باید مقاومت کنی و ازش ترسی.

نیلو با حلقه‌ای از مویش بازی می‌کرد، دور انگشش می‌چرخاند

و بازش می‌کرد.

نیلو گفت: «گاهی نمی‌شود مقاومت کرد. درست که تمام شد یک روز حوصله‌ات سر می‌رود و آن موقع نمی‌توانی مقاومت کنی.»

نسیم کتابش را باز کرد، دفترچه سفیدی هم کنار دستش گذاشت، همین‌طور که دو خط عمود بر هم می‌کشید گفت: «این‌طوری که فکر می‌کنی نیست.»

نیلو گفت: «خوشا به حالت. خوشبختی آینده‌ات را می‌بینی، اما من...»

نسیم گفت: «قبول که شدم کمکت می‌کنم.»

– آن موقع هم درس دانشگاه داری، من همیشه تنها بوده‌ام.

نسیم خنکی از پنجره می‌آمد. پشه‌های ریز و درشت دور چراغ می‌گشتند.

نیلو گردنش را کج کرده بود و گوشه اتاق را نگاه می‌کرد. نسیم با صدای بلند معادله درجه دومی را می‌خواند.

نیلو گفت: «من همیشه توی رؤیاهام یک دختر فلج بودم که داشته‌گدایی می‌کرده، دختری که همه طردش می‌کردند. مادر همیشه طرفدار تو بود و برای من جز نصیحت کاری نکرد. خیلی موقع نبودن پدر و مادر بهتر از بودنشان است. درست است؟»

نسیم دمر شده بود و می‌نوشت.

نیلو همین‌طور که خیره نسیم را نگاه می‌کرد گفت: «تو حتماً موفق می‌شوی.»

و بلند شد.

– کجا می‌روی؟

– جایی که هیچ‌کس و هیچ چیز را نبینم، تو را، مادر را. و آن اتاق لعنتی را، که جایی برای تکان خوردن نیست. می‌فهمی؟

همین‌طور که فریاد می‌کشید ادامه داد: «نه، نمی‌فهمی، شما هیچ چیز را نمی‌فهمید.»

نیلو از اتاق رفت بیرون.

مادر گفت: «باز رفت دستتویی.»

نسیم گفت: «ولش کنید مادر.»

و در اتاقش را بست.

مادر بلند شد، همین‌طور که لنگان لنگان می‌رفت، گفت: «خدایا خودت شاهد باش!»

صدای‌های‌گریه‌نیلو توی سراسر می‌پیچید.

مادر در دستشویی را باز کرد. نیلو سرش را تکیه داده بود به دیوار دستشویی و گریه می‌کرد.

مادر محکم به صورت خودش سیلی زد گفت: «آخر چرا گریه می‌کنی؟»

نیلو با عصبانیت گفت: «خسته شدم مادر! خسته شدم.»

مادر رفت تو و گفت: «خیلی خوب! نمی‌خواهد دیگری سر کار بروی.»

نیلو همین‌طور که اشکهایش را پاک می‌کرد با بغض گفت: «نمی‌روم، سر کار نمی‌روم... از آن نگاهها، از همه چیز خسته شدم.»

– بیا، بیا مادر. بیا پیش خودم بخواب. من هم خیلی سختی کشیدم.

هوا گرم و میش شده بود. چراغ اتاق نسیم هنوز روشن بود. نیلو و مادر کنار هم خوابیده بودند و ساعت زنگ می‌زد، نیلو همین‌طور که زنگ ساعت را خاموش می‌کرد با عجله از جایش بلند شد.



معرفی کتاب

شهداد حیدری



خاطرات تاج السلطنه
به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)
چاپ سوم - ۱۳۷۱
صفحه ۷۱۱
نشر تاریخ ایران

همواره توأم با کتمان، پرده‌پوشی و توجیه خبطهای خود و قلب واقعیت و کوبیدن رقبای سیاسی و خانوادگی بوده است. آنها تمایلی به اظهار تأثرات روحی خود نداشته‌اند و خواننده را به روشنی از مکنونات قلبی خود مطلع نکرده‌اند. خاطرات انگشت‌شماری هم که از زنان ایرانی به جای مانده از این قاعده کلی مستثنی نیست. مخصوصاً که زندگی آنها محدودتر و بسته‌تر از آن بوده که رغبتی در خواننده برای خواندن و شنیدن پدید آورد. آن دست‌نوشته‌ها از این جهت اهمیت دارد که ما را با افکار و اندیشه‌های زنانی آشنا می‌کند که کمتر مجال بیان عقاید خود را داشته‌اند.

مستثنی نیست. مخصوصاً که زندگی آنها محدودتر و بسته‌تر از آن بوده که رغبتی در خواننده برای خواندن و شنیدن پدید آورد. آن دست‌نوشته‌ها از این جهت اهمیت دارد که ما را با افکار و اندیشه‌های زنانی آشنا می‌کند که کمتر مجال بیان عقاید خود را داشته‌اند.

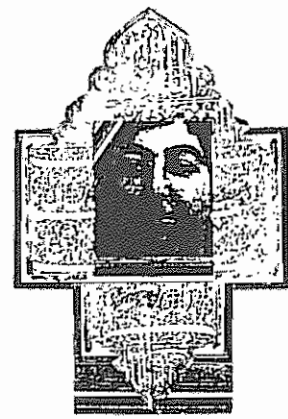
«تاج‌السلطنه» دختر ناصرالدین شاه قاجار یکی از آن زنانی است که وقایع زندگی خود را به رشته تحریر کشیده است. خطاب او در آن نوشته‌ها به پسرعمه‌اش است که از او به نام «معلم عزیز» یاد می‌کند. بنابراین معلوم نیست که او کتابش را بقصد انتشار نوشته باشد. شاید به همین دلیل است که وقایع زندگی خود را - که در دوره‌هایی آلوده به گناه و لغزش بوده پنهان نمی‌کند و بی پروا از زیبایی سیمای خود و اظهار علاقه‌ای که مردان به او می‌کرده‌اند، سخن

را نه تنها نمی‌پسندیدند بلکه قبیح و زشت می‌دانستند. به همین دلیل جامعه ما در روزگاران پیشین جامعه‌ای مرد سالار بوده است. مردها مسئولیت اجتماعی را برعهده داشتند و آشکارا خود را از زنان برتر می‌دیدند. زن غالباً در نگاه آنها موجود قابل ترحمی بود که نیاز به حمایت و مراقبت داشت.

طبعاً هیچ چیز غریبتر از این نبود که زنی بخواهد عقاید، خیالات و آرزوهای خود را بنویسد و در معرض دید دیگران بگذارد. تنها از آن زمان که خاطرات‌نویسی، به شیوه‌ای که در اروپا مرسوم بود در میان ایرانیان رواج پیدا کرد، معدودی از زنان ار سر تفنن دست به قلم بردند و از زندگی خود و حوادثی که بر آنها گذشته بود چیزهایی نوشتند. معهذاً خاطرات‌نویسی در ایران

حقیقت آن است که آگاهی‌های ما درباره گذشته زنان ایرانی اندک است. ما بدرستی نمی‌دانیم آنها چگونه می‌اندیشیده‌اند، در تحولات اجتماعی چه نقشی داشته‌اند و نحوه سلوک آنها در محیط خانواده چگونه بوده است. اطلاعات ما از آن زنان انگشت‌شماری هم که آثاری پدید آورده‌اند یا در طی کشمکشها و نزاعهای تاریخی نام و آوازه‌ای یافته‌اند، آنقدر نیست که بتوان قضاوت در باب آنها را به همه زنان ایرانی تعمیم داد و حالات و سخنان آنها را معیاری دانست برای ارزیابی حیات اجتماعی زن در ایران. علی‌الخصوص که غالب آنها وابسته به طبقه اشراف بوده‌اند و زندگی آنها نسبتی با طرز معیشت توده مردم نداشته است.

شرقیها - از جمله ایرانیان - بنا بر سنتها و باورهای دیرینه خود ترجیح می‌دادند آنچه مربوط به زندگی خصوصی آنهاست از دید دیگران مکتوم بماند و پرس‌وجو در این باره



خاطرات تاج السلطنه

مؤلف: محمود آملی (مطابق)

می گوید.

از خلال نوشته‌های او می‌توان دریافت که تاج السلطنه از بسیار از مردان روزگار خود مطلعتر و از حوادث روزگار خود آگاهتر بوده است. اهل مطالعه و اندیشه بوده و به دیده کنجکاری و تامل به پیرامون خود می‌نگریسته. با آنکه او زنی اشرافی و وابسته به دربار شاهی است و در میان زنان و مردان تنگ نظر و مستبدی پرورش یافته که هرگز انتقاد از خود را بر نمی‌تابفته‌اند، از خرده‌گیری و عیبجویی در کار حکومتگران نالایق قاجاری لحظه‌ای باز نمی‌ماند و منسوبان خود را به واسطه رفتار زشت و کریه‌شان با توده مردم سخت نکوهش می‌کند. با این حال علاقه او به پدرش که طبیعی است و قابل درک. مانع از آن است که همه خطاها را متوجه او کند و در این میان صدراعظم را بیش از همه مقصر می‌داند. در خاطرات تاج السلطنه انتقادهای تند و جسورانه فراوان است. (صص ۴۸-۴۹-۸۹)

منتها انتقادهای این زن تنها به نظام حکومت محدود نمی‌شود. تاج السلطنه از زنان متعدد و فرزندان و منسوبان شاه نیز سخت‌دلگیر است. زندگی رقت‌بار و آکنده از بغضها و کینه‌ها و حسادتهای آنان را بیش از حد ملال‌آور و کسالت‌بار می‌داند و مخصوصاً از این جهت خود را زیان دیده می‌بیند که نتوانسته در چنان محیطی و در میان زنانی که اسیر هوسهای کودکانه خود بودند تحصیل کند و استعدادهايش را بروز دهد. این است که خود را «زار و زبون» می‌خواند و می‌نویسد که «یک عمر غمناکی را شروع [کرده‌ام] و همین‌طور غمناک به آخر خواهم رسانید.» (ص ۳۰) و با اینکه از غفلت و سهل‌انگاری منسوبانش شکوه‌ها دارد، هرگز آنهایی را که عهده‌دار تربیت او بوده‌اند و وظیفه خود را بدرستی انجام

نداده‌اند، مقصر نمی‌داند. می‌گوید: «نه! ایشان صاحب تقصیر نبودند. بلکه عادات و اخلاق مملکتی را باید در اینجا ملایمت کنیم که راه سعادت را به روی تمام زنها مسدود نموده و این بیچارگان را در منتهای جهل و بی‌اطلاعی نگاه داشته‌اند و تمام عیوب و مفساد اخلاقیه به واسطه عدم علم و اطلاع زنها در این مملکت تولید و نشر داده شده است.» (ص ۷)

تاج السلطنه به درستی اساس تربیت و کسب فضایل اخلاقی را در خانواده و مدرسه می‌داند و آن دو جا را به تعبیر خود «محل رویدن آدمیت» قلمداد می‌کند. می‌نویسد: «آری، ریشه صفات حسنه و ملکات فاضله... در این دو جا می‌روید. و با مراقبت باغبان مهربان خانه و آموزگار هوشیار مدرسه نواقص آن تکمیل می‌شود. این باغبان مهربان خانه کیست؟ مادر. مادر درباره اولاد مسئولیتش چیست؟ تربیت. علم، اطلاع، اصلاح ادبی و اجتماعی بر اصلاح سیاسی مقدم است. خلاف این را به کار بستن به آن ماند که کس بنیان خانه را محکم نسازد و سقف و ایوان او را به نقش و نگار آرایش دهد. چنانچه معلوم است تربیت خانوادگی قبل از تربیت مدرسه شروع می‌شود. در واقع اولی. اساس پیشرفت دومی است و این از جمله مواهب و مختصات است که خداوند به زنان ارزانی فرموده.» (ص ۱۱)

این سخنان ممکن است برای ما که از پس سالها آن را مرور می‌کنیم ابتدایی به نظر آید و جزء بدیهیات جلوه کند. اما اگر به یاد بیاوریم که این زن در دورانی می‌زیسته که جهل و نادانی بر انسانهای پیرامون او سیطره داشته، از نکته‌یابی و ژرف‌نگری و اندیشه روشن او در شگفت می‌مانیم. معهدا زنی که چنین سیمای دلپذیر و اندیشه روشنی دارد، گاه در قضاوت‌های خود دچار لغزش می‌شود و تحت تأثیر افکاری که در آن زمان مردان و زنان تجددخواه را فراگرفته بود، حجاب زن را مانع پیشرفت می‌داند (ص ۱۰۱) و شاید بتوان چنان داوریهایی عجولانه‌ای را بر او بخشید از آن رو که می‌خواسته قیده‌های جهل و بی‌خردی را باز کند و در جاده ترقی و برخوردارگی از زندگی گام نهد. اگر در این راه گام پایش لغزیده و سر از بیراهه برآورده مستحق سرزنش نیست. همه نمی‌توانند در مسیر پرفراز و نشیب زندگی آن دوره خود را از آن دست خطاها مصون نگا. دارند.

خشونت و فرهنگ

(اسناد محرمانه کشف)

حجابه ۱۳۱۳ - ۱۳۲۲

مدیریت پژوهش انتشارات و آموزش سازمان اسناد ملی ایران

تهران

۱۳۷۱

۳۴۲ صفحه

مصور

۲۶۵ تومان

از چندی پیش سازمان اسناد ملی ایران به انتشار پاره‌ای مدارک تاریخی ایران در زمینه‌های گوناگون دست زده است که این کتاب نیز ادامه همان اقدامات است. ابتدا بخشنامه‌های کلی به وزارتخانه یا حکومت‌های محلی در مورد سیاست‌های اجرایی کشف حجاب چاپ شده است، سپس بقیه اسناد «با استفاده از تقسیم‌بندی استانی قبل از سال ۱۳۱۶ به ترتیب استان، مرکز استان، شهرها و روستاها (به ترتیب الفبا)» طبقه‌بندی و بنابر تقدم تاریخی آورده شده است. هر سندی که به نوعی با ماجرای کشف حجاب ارتباط دارد در این کتاب گرد آمده است. پاره‌ای از اسناد، بخشنامه‌های محرمانه معمولی مراکز دولتی مانند فرمانداریها و استانداریهاست و پاره‌ای دیگر گزارشهای گوناگون آن مراکز به وزارت داخله وقت. در مقدمه اشاره شده است که این مجموعه کامل نیست و از نهادهای «دولتی و غیررسمی» دیگری نیز که نمونه این اسناد را در دست دارند، درخواست شده که مدارک خود را چاپ کنند.

در پایان کتاب، فهرست عمومی اعلام و چند تصویر از مدارس ابتدایی و متوسطه (بدون شرح) آمده است.

چهاردهمین شماره کیان منتشر شد

اندیشه:

فربه تر از ایدئولوژی: عبدالکریم سروش
پیامد نهادینه شدن ایدئولوژیها: احمد صدیقی
پاسخ به یک نقد: احمد نراقی
چند پرسش و یک نظر پیرامون نظریه «حکومت
دموکراتیک دینی»: محمد جواد غلامرضا کاشی
تاریخمندی عقل اسلامی: محمد ارکون، ترجمه محمد مهدی
خلجی

از چیزهای دیگر:

تازه‌های کتاب
خبرهای فرهنگی و هنری ایران و جهان

ادبیات:

میادی و میانی شاعران سیاسی: علی رضاعلی
یادداشت‌هایی درباره هنر داستان‌نویسی: دیوید لاج، ترجمه
لعیا جوان
۲۵ اوت ۱۹۸۳ (داستان): خورخه لوئیس بورخس، ترجمه
فروزنده داورپناه
ادبیات بعد استعمار در جهان سوم: نورالدین فرح، ترجمه
کیهان عباسیان
شعر

«کیان» گامی نو در راه
پاسداری از کیان فرهنگی

گوناگون در این زمینه را در اختیار
خواننده می‌کناریم.

کتابهای کودکان و نوجوانان:

دخترک کبریت فروش / هانس
کریستین آندرسن، ترجمه مریم منایی،
تهران، قلیانی، ۱۳۷۲، ۲۲ ص، ۵۰
تومان، برای کودکان ۷ تا ۱۱ سال
- من از همه کوچکترم / روث
ایتس زوت، ترجمه مژگان شیخی،
تهران، قلیانی، ۱۳۷۱، ۱۵ ص، ۳۵
تومان، برای خردسالان و کودکان
- نهنگ کوچک / آن مک
کارون، ترجمه رضوان دزفولی،
تهران، قلیانی، ۱۳۷۱، ۲۷ ص، ۵۰
تومان، برای دانش‌آموزان سالهای
پنجم دبستان و اول و دوم راهنمایی
- به دنبال بهاره / مژگان
شیخی، تهران، قلیانی، ۱۳۷۱،
۲۲ ص، ۲۵ تومان، گروه سنی پیش
از دبستان و دانش‌آموزان سالهای
اول و دوم دبستان
نیلوفر، ستاره‌ها و سپیدار /
سعیرا اصلان‌پور، قلیانی، ۱۳۶۹،
۱۲ ص، ۱۸ تومان، برای
دانش‌آموزان کلاسهای سوم، چهارم
و پنجم دبستان
- روز بزرگ جوجه کوچولو /
مری بنال کوآتیز، ترجمه مژگان
شیخی، تهران، قلیانی، ۱۳۷۱،
۱۰ ص، ۳۵ تومان، برای گروه سنی
پیش از دبستان و دانش‌آموزان
سالهای اول و دوم دبستان
- با یک گل بهار نمی‌شود /
سوسن طاق‌دین، تهران، قلیانی،
۱۳۷۱، ۱۵ ص، ۳۵ تومان، برای گروه
سنی پیش از دبستان و دانش‌آموزان
سالهای اول و دوم دبستان
- هوشمندان ستاره اوراک /
فریبا کلهر، تهران، قلیانی، ۱۳۷۱،
۲۲ ص، ۱۶۰ تومان، رمان علمی -
تخیلی برای نوجوانان

سخنان سزاوار زنان در شاهنامه پهلوانی

خجسته کیا
تهران
نشر فاخته
۱۳۷۱
۲۳۸ صفحه
۲۱۰ تومان

در این کتاب، قهرمانان زن
شاهنامه با استناد به شاهنامه که
جلدای «انستیتو خاورشناسی
شوروی» مورد بررسی قرار گرفته‌اند.
در شاهنامه تا داستان ضحاک هیچ
اشاره‌ای به زن نیست. اولین زنان
شاهنامه، «شهرناز» و «ارنوازه» و
سپس «فرانک» تنها در وجه
«خوبشکاری نموده می‌شوند». در
بخش دوم با زنان افسانه‌ای از
خاندان «زال و رستم» آشنا می‌شویم
که از دیدگاههای گوناگون، به ویژه
در مقام اجتماعی با دیگر زنان
شاهنامه تفاوت دارند. برجسته‌ترین
این گروه «زودابه»، «سیندخت»،
«تهمینه» و «گردآفریده» در برابر مردان
پس نمی‌نشینند با نیک‌مردان دست
دوستی می‌دهند. در مقابل نابخردان
خاموش نمی‌مانند و حق را بر کرسی
می‌نشانند.
- در بخش سوم، زنان روایت‌های
کیانی چون «فرنگیس»، «سودابه»،
«چربیره»، «گلشهر»، «منیژه» و
«کتابون» معرفی می‌شوند که هر یک
در نقش خود، کمال زن بودن را
جلوه‌گر می‌سازند و بالاخره در بخش
پایانی، نمونه زیبایی زن در شاهنامه و
زنانشویی به شیوه پهلوانی مورد بحث
قرار می‌گیرد.
نگاهی به مسائل زن در فرهنگ
یونانی و تضاری از دیوارنگاره‌های
شهر «پنجکند» از سایر بخشهای
کتاب است. کتابنامه‌ای که در انتها
آمده است، فهرستی از منابع

۹۹ افسردگی رایجترین علت پریشانی و بیماری در زنان است. اقدام به خودکشی در میان دختران در سن ۱۶ سالگی سه برابر پسران است و حدود یک‌سوم زنان جوان بین ۱۶ تا ۲۵ سال به شدت دچار افسردگی می‌شوند. زنان کارگر که دارای فرزندی زیر شش سالند به شدت در معرض خطر

گیج‌کننده است و موجب نگرانی آنان می‌شود مگر آنکه از قبل در جریان امر و طبیعی بودن آن قرار گرفته باشند. برای درمان زن باید به وی اطمینان داد که اینگونه رفتارها (اشک ریختن و زاری کردن) در چنین شرایطی خطر جدی محسوب نمی‌شود. این اندوه غالباً در چهارمین روز

است زن در نخستین زایمان، آن را تجربه کند. هر چند حدود سه‌چهارم این زنان بیمار، در زایمانهای بعد نیز دچار این وضع خواهند شد. ارتباط افسردگی پس‌زایمانی و اختلال بازپیدای (عودکننده) عاطفی مبهم است. زیرا حدود دو سوم زنانی که از اینگونه اختلالات رنج می‌برند، افسردگی پس

افسردگی مادران

افسردگی قرار دارند و احتمال بروز افسردگی در میان زنان جوانی که از کودکی محرومیت کشیده‌اند، هشت برابر بیشتر از مردان است. زنان بیشتر از مردان برای حل مشکلات روانیشان با پزشک عمومی مشورت می‌کنند و احتمال بستری شدن آنان در بیمارستانهای روانی بیشتر است.

هر فرد بی‌طرفی با درک چنین وضعیت اندوهباری، برایش این سؤال پیش می‌آید که چرا تحقیقات بسیار کمی درباره دلایل رواج افسردگی در میان زنان - به ویژه زنانی که کودکان خردسال دارند - انجام شده است و چرا تا به این حد نسبت به تأثیرات منفی مادر افسرده بر سلامت روحی کودک بی‌توجهی شده است؟

اکثریت زنان در صورت وجود محرکی تنش‌زا، توانایی ایستادگی در برابر ضربات ناگهانی را دارند اما احتمال بروز افسردگی در آن دسته از زنانی که در معرض چندین عامل بیماری‌زا قرار دارند زیادتر می‌شود و آنچه که بیش از همه موجب بروز افسردگی می‌شود ناامیدی است. ■

افسردگی پس از زایمان

افسردگی پس از زایمان را می‌توان به سه نوع مشخص تقسیم‌بندی کرد:

۱ - اندوه مادر شدن، اکثریت زنان را تحت تأثیر قرار داده و غالباً به عنوان تجربه‌ای عادی در نخستین روزهای پس از وضع حمل محسوب می‌شود. از هر ۱۰ زن، هفت نفر گریان و دلشکسته می‌شوند حتی اگر از تولد فرزند خود خوشحال باشند و هیچ نوع حادثه ناگواری هم برایشان اتفاق نیفتاده باشد. این مسئله برای زن و شوهر قدری

پس از زایمان به اوج خود می‌رسد و پس از آن زن بهبود حاصل می‌کند.

۲ - شدیدترین نوع اختلال روانی پس از زایمان، نادر ولی جدّاً خطرناک است که از هر ۶۰۰ زایمان، تنها در یک مورد اتفاق می‌افتد و در ۱۰ روز اول زایمان بروز می‌کند. این زنان پس از زایمان، ناگهان عصبی و دمدمی مزاج شده و دچار کم‌خوابی، اختلال فکر، توهمات و افکار آشفته می‌شوند. آنان غالباً صداهایی می‌شنوند (توهمات شنیداری) و متعاقب این مرحله حاد، نشانه‌های بارز افسردگی غالباً آشکار شده که معمولاً همراه با خطر اقدام به خودکشی است. یافته‌های پژوهشی حکایت از آن دارند که بروز روان‌پریشی حاد پس از زایمان در زنان، عکس‌العملی در برابر تغییرات هورمونی و زیستی - شیمیایی مربوط به زایمان می‌باشد. نخستین بحران روانی ممکن است پس از هر زایمانی رخ دهد اما اساساً شروع آن از زایمان اول بوده و بیمار در زایمانهای بعدی نیز در خطر ابتلا به روان‌پریشی پس‌زایمانی قرار دارد. احتمال بستری شدن زنان در ماه اول پس از زایمان، ۱۸ بار بیشتر از دوران حاملگی است و این خود نشان می‌دهد که بحران را باید از دیدگاه روان‌کاوی بررسی کرد. با این حال مسئولین امر از تدارک خدمات روان‌کاوی برای مادران اهمال کرده و به نیازهای کودکان وابسته و مشکلاتی که به دلیل جدایی برای مادر و فرزند ایجاد می‌شود توجهی نمی‌کنند.

۳ - سومین نوع اختلال روانی مربوط به زایمان، افسردگی پس‌زایمانی است که دو ماه پس از وضع حمل آغاز می‌شود و ممکن

زایمانی را تجربه نمی‌کنند. احتمالاً زنانی که دچار اختلالات بازپیدای عاطفی می‌شوند، در مقابل افسردگی پس‌زایمانی آسیب‌پذیرترند. بی‌شک ویژگیهای شخصیتی فرد، عدم حمایت جامعه و حوادث تنش‌زای زندگی همگی دست به دست هم داده و موجب بروز افسردگی در آنان می‌شوند.

افسردگی در مادران دارای کودکان خردسال

درصد بالای افسردگی در میان مادرانی که کودکان خردسال دارند بسیار نگران‌کننده است.

این بیماری به ناتوانی در کارهای روزانه منجر می‌شود و بر کنش متقابل زن با افراد خانواده و فرزندان، توانایی سازگاری با محیط اطراف و کارکرد مؤثر در خانواده و محافل اجتماعی اثر می‌گذارد.

«آندره پاونده» و همکارانش در سال ۱۹۸۸ مشاهده کردند که سه چهارم مادرانی که با توجه به نمونه آزمایشها تصور نمی‌رفت آسیب‌پذیر باشند، دست کم یکبار، آن هم در سه ماهه اول پس از زایمان، دچار افسردگی شده بودند.

افسردگی مادر به احتمال زیاد سبب بروز اختلالاتی در کودکان می‌شود که در زایمانهای بعدی و بازگشت بیماری تشدید می‌شود. کودکانی که مادران آنها روابط زناشویی نامطلوبی دارند و افسردگی‌شان بیش از دو سال طول می‌کشد، عموماً اختلالات آشکاری از خود نشان می‌دهند که تا مدت‌ها ادامه می‌یابد. به هر حال مشاهدات نشان داده‌اند که افسردگی مادر منجر به تغییرات رفتاری کودک می‌شود که این تأثیر بلاواسطه



بوده و در صورت کاهش عزت نفس مادر قابل رؤیت است.

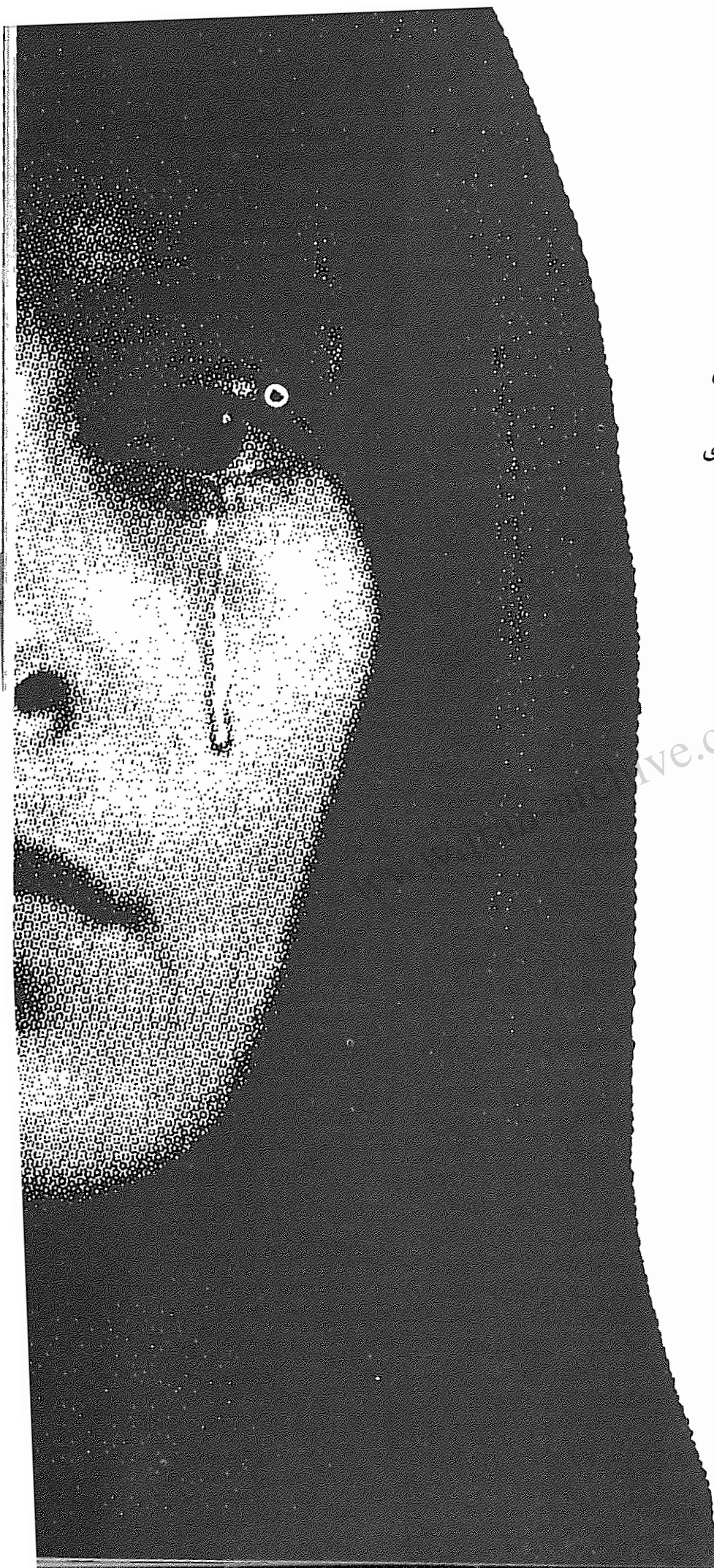
فعالیت کودکان مادران افسرده در مقایسه با دیگران کمتر است. آنان بیشتر به دامن مادر خود می‌آویزند و در پی آرامش دادن به او هستند و در واقع به سبک والدین، از مادر خود مراقبت می‌کنند. همچنین

● مادری تغییر بسیار مهمی در زندگی زن به شمار می‌رود و سازگاری با هویت جدید ممکن است به بحرانی غیر منتظره و ابتلا به افسردگی که قوای وی را به تحلیل می‌برد منجر شود.

مشاهده شده که بروز اختلالات در کودک بیشتر بدان دلیل است که در معرض رفتار خصمانه قرار می‌گیرد و این رفتار یا در نتیجه بدخلقی و پرخاشگری مادر افسرده و یا حاصل ناسازگاری والدین است.

مادران افسرده غالباً برای نگهداری از فرزندان و عشق‌ورزی به آنها قهرمانانه تقلا می‌کنند و در بعضی از مواقع افسردگی خود را از پزشک معالج و یا کسانی که می‌توانند آنها را یاری دهند پنهان می‌دارند اما این عارضه در بعضی مادران شدید و قابل رؤیت است و به احساس کسالت و بی‌حالی و ناتوانی در کنار آمدن با این عارضه منجر می‌شود که این علایم به مثابه هشدار برای اطرافیان به شمار می‌رود. مادر افسرده به نیازهای عاطفی کودک پاسخ نمی‌دهد، گرم و صمیمی نیست، او را نمی‌پذیرد، روحیه همکاری ندارد و برای فرزند خود موجودی دست نیافتنی است. کودکی که به مادر خود می‌نگرد و به جای انعکاس لبخندهایش، چهره او را تهی از احساس می‌یابد، احساس بی‌ارزشی می‌کند. این بار دیگر به مادر نمی‌نگرد و لبخند نمی‌زند بلکه برای جلب توجه او به واکنشهای عصبی متوسل می‌شود. مادری که دچار افسردگی شدید است احتمال دارد حتی از شیر دادن کودک خود ناتوان باشد و بدین ترتیب نوزاد در معرض خطر خواهد بود.

ممکن است گریه‌های نوزاد، نیاز وی به تغذیه از شیر مادر و عوض کردن کهنه او در مادر زودرنج و کج خلق احساسات خصمانه‌ای ایجاد کند که باعث ترس و وحشت بچه شود. کودک، خصومت مادر را حس می‌کند، بیش از پیش مضطرب می‌شود





و از او کناره می‌گیرد.

اگر پدر و یا دیگران (خواهر یا برادر بزرگتر، مادر بزرگ و پدر بزرگ)، کودک را در آغوش گیرند، نوازش کنند و گرم و صمیمی باشند، کودک به آنان روی می‌آورد. این امر احساس بی‌کفایتی و نومییدی در مادر را شدت می‌بخشد و «دور معیوب» افسردگی را موجب می‌شود.

شرایط سخت و دشوار، بی‌شک برای مادران جوان مشکل ایجاد می‌کند و به هر حال بسیاری از مادران جوان حتی در صورت عدم وقوع رخدادی ناگوار دچار افسردگی می‌شوند. آنان با میل و رضایت خود مادر شده‌اند. کودکی را در بطن خود پرورش می‌دهند که دوستش دارند و همسری دارند که به وی عشق می‌ورزند و زمانی که بچه‌دار می‌شوند در امنیت مالی به سر می‌برند، هیچ‌گونه مشکلی ندارند و ظاهراً برای مادر شدن آماده‌اند. این زنان جوان غالباً از اعتراف به افسردگی خود شدیداً پرهیز می‌کنند چرا که ظاهراً به هر آنچه که می‌خواستند، از جمله «به دنیا آوردن کودکی سالم»، دست یافته‌اند.

اما معمولاً «مادری کردن» در عمل، با آنچه که پیش از این تصور می‌کردند متفاوت است و حتی مادران جوان انعطلاف‌پذیر و سازگار که با فرزند خود به راحتی ارتباط برقرار می‌کنند، غالباً اظهار ناراضایی کرده و دچار کسالت می‌شوند (مشکل بدون نام و نشان) که این امر به بروز آشکار افسردگی می‌انجامد.

اگر کودک باعث زحمت است، مرتباً گریه می‌کند، غذا را برمی‌گرداند، نیازمند توجه دایمی مادر است و مخل خواب و آسایش او می‌شود، پس باید کودک را مقصر افسردگی مادر دانست.

اگر مادر احساس می‌کند که نوزاد او را طرد می‌کند، خود را به کناری می‌کشد و به آغوش او نمی‌رود و یا آنکه برعکس، تنها تماس دایمی با بدن مادر باعث آرام گرفتن کودک کج خلق می‌شود، در اینجا کسی جز

او، عامل افسردگی مادر نیست.

اگر شوهر که پیش از زایمان، با عشق و علاقه به زن توجه می‌کرد و حال شیفته نوزاد شده، و زن احساس می‌کند که دیگر جایی در قلب شوهر ندارد و یا آنکه فرزندشان تنها به پدر اهمیت می‌دهد چرا که در کنار هم اوقات خوشی را می‌گذرانند، زن ممکن است با تصور اینکه خانه‌داری و مادری کردن، بیگاری است و نگهداری از کودک وی را اسیر می‌کند، از هر دوی این کارهای متفر شود.

اگر سابقاً که زن و شوهر شاغل بودند و شوهر در کارهای خانه سهمی داشت و حال به صرف اینکه زن دیگر خانه‌نشین شده، کوچکترین کمکی به او نمی‌کند، زن چنین تصور می‌نماید که باید شوهر خود را نیز تر و خشک کرده و تمامی نارضایتش را بر سر او خالی کند. خستگی جسمانی که قوای او را به تحلیل برده، دیگر توانی برای انجام وظایف جنسی و فعالیت‌هایی که سابقاً برایش لذتبخش بود باقی نمی‌گذارد. با این حال، برای اکثر زنان جوان، مشکل به مراتب پیچیده‌تر و درک آن دشوارتر است.

در این زمانه تنها معدودی از زنان جوان آمادگی مادر شدن را دارند. آنها اساساً در خانواده‌های کم‌جمعیت پرورش یافته و فاقد تجربه بچه‌داریند و ساختار زندگی آنان نیز بر پایه نیاز به تحصیلات عالی و یافتن شغلی مناسب استوار بوده است. آنان به مصاحبت با دیگران و فعالیت‌های اجتماعی پرداخته و به هنجارهای گروه همسالان خود، خو گرفته‌اند. غالباً پیش از ازدواج، بودجه و وقتشان را صرف خود کرده و تنها به خود پرداخته‌اند و از آزادی‌هایی برخوردارند که برای نسل‌های قبل ناشناخته بوده است اما تولد یک بچه همه چیز را تغییر می‌دهد، نهاد خانواده تشکیل شده و تصمیمات ساده زن و شوهر (مثلاً بیرون رفتن یا ملاقات دوستان) بعد تازه‌ای به خود می‌گیرند. زن ممکن است در قبال سر زدن به والدین خود یا پدر شوهر و یا مادر شوهر که حال از داشتن نوه‌ای به خود می‌بالند، تعهد اخلاقی حس کنند. والدین ممکن است قادر به حمایت کافی وی نباشند و طبیعتاً از میزان اعتماد به نفس وی در مقام یک مادر بکاهند.

زن ممکن است از اینکه دیگر به سر کار نمی‌رود خوشحال باشد و تصمیم بگیرد که با اشتغال کار در خارج از خانه، از وظیفه مادری غفلت نکند و یا با تصور اینکه نباید خود را قربانی مسئولیت بچه‌داری کند به

کارش ادامه دهد و تنها در نقش مادری که ناظر بر اعمال کودک است (مادر نظم‌دهنده) ظاهر شود. در بعضی مواقع زن و شوهر به انتخاب خود نقششان را به یکدیگر واگذار می‌کنند، به ویژه اگر شغل زن پردرآمدتر باشد، شوهر در خانه مانده و به مراقبت از فرزند می‌پردازد.

به هر حال مادری، تغییر بسیار مهمی در زندگی زن به شمار می‌رود و سازگاری با هویت جدید، ممکن است به بحرانی غیر منتظره و ابتلا به افسردگی که قوای وی را تحلیل می‌برد منجر شود. غالباً حل این مشکل چندان ساده نیست و در بازگشت به کار یا دست کشیدن از آن خلاصه نمی‌شود چرا که ممکن است عوامل متعددی دست به دست هم دهند. بنابراین برای مقاومت در برابر افسردگی موقت و یافتن راه حلی مناسب به منظور رفع این مشکل خاص در زندگی، باید خود را با شرایط مختلف تطبیق داد.

چهار مورد تنظیم خانواده، مراقبت‌های پیش از زایمان، تحکیم روابط میان مادر و فرزند، کمک به مادران داغ‌دیده برای پیشگیری از بروز افسردگی در مادران، خواه به لحاظ ممانعت از گسترش بیماری و خواه از لحاظ ریشه‌کن کردن آن در همان مراحل اولیه، اهمیت خاصی دارند. آگاهی از اهمیت حوادث زندگی، مانند مرگ مادر در سنین کودکی و مداخله عواملی چون بیکاری، عدم تفاهم در زندگی زناشویی، شرایط نامساعد زندگی، فقدان حمایت و تأثیر آنها بر گسترش و ادامه افسردگی، در تشخیص و مداوای این بیماری، کمک باارزشی محسوب می‌شود. با این حال شواهد نشان داده که پزشکان عمومی به جای صحبت با بیمار خود، ترجیح می‌دهند نسخه تجویز کنند. ضمن اینکه باید گفت تغییرات اجتماعی در زمینه‌های رفاه، مسکن و تنظیم ارائه خدمات برای مادران و کودکان بی‌شک امری الزامی است. تحول نگرش نیز در این میان نقش مهمی ایفا می‌نماید. پزشکان و دیگر کارکنان خدمات بهداشتی به منظور ترویج بهداشت و پیشگیری از بروز بیماری‌هایی که ناشی از آسیب‌های جزئی جسمانی و عاطفی می‌باشند باید بیشتر تلاش کنند تا کیفیت زندگی همگان بهبود یافته و نسل آینده از خطرات ناشناخته بیماری افسردگی محافظت شود.

▲ افسردگی در سالهای پس از

زنان در هریک از مراحل متغیر مادری در برابر افسردگی آسیب‌پذیرند. زمانی که کودک به سن مدرسه می‌رسد، مادر احساس می‌کند که نقش انحصاری خود را در تربیت فرزند از دست داده و قادر به تحمل این جدایی نیست. مادری که فرزندش دائماً با وی مخالفت می‌کند یا ظاهراً با او غریبه است، احتمال دارد به شدت دچار افسردگی شود و احساس ضعف کند. زن ممکن است نتواند احساسات دوگانه و هنجار مادری خود را تحمل نماید و شاید از خود، برای احساسات منفی که در قبال فرزندش دارد متفر شود؛ به ویژه اگر چنین امری، بازتابی از تجربه خود او و مادرش باشد.

زن ممکن است پس از نازا سازی خود و یا عقیم شدن شوهرش افسرده شود، چرا که این عمل به معنای تصمیمی نهایی برای خاتمه دوران باروری زندگی می‌باشد. اگر زنی احساس کند که فرزندش موفق نبوده، تمامی امیدها و آرزوهای او را بر باد داده و یا آنکه تصور کند موفقیت فرزند میان آنها شکاف ایجاد کرده و نمی‌تواند در آن سهمی داشته باشد افسرده می‌شود؛ به ویژه اگر روابط مادر و فرزند رضایت‌بخش نباشد و یا مادر به امید اینکه فرزندش در آینده مصاحب خوبی برایش خواهد بود، تمامی زندگی را وقف او کند. بنابراین غالباً از زبان مادران می‌شنویم که با غرور می‌گویند بهترین دوست دختر خود هستند و حتی مثل دو خواهرند. این چنین خط بطلان کشیدن بر وظایف و مسئولیت‌های طبیعی مادری، مانع استقلال دختر شده و ممکن است با حس رقابت شدید در او توأم شود و در این صورت است که احتمال می‌رود مادر دچار افسردگی شود. مقام و منزلت زن و عزت نفس وی کاملاً بسته به فرزندان و نقش مادری می‌باشد.

زمانی که فرزندان خانه را ترک می‌کنند، مادر احساس می‌کند که دوران مهم و پرثمر زندگی به سر آمده است. وی تاب تحمل این جدایی را ندارد و حس می‌کند که باید در انتظار نوه‌های خود باشد تا بتواند خلاء تنهاییش را پر کند. اگر نوه‌ای هم نداشته باشد، ممکن است عمیقاً دچار افسردگی شود.

زمانی که کودکان به سن رشد رسیده و خانه را ترک می‌کنند غالباً مقارن با دوران یائسگی زن است. که بسیاری از زنان دچار آسیب‌های روانی می‌شوند. شواهد حاصل از

پژوهش‌های انجام شده، ضد و نقیض یکدیگرند اما بعید به نظر نمی‌رسد که افسردگی دوران یائسگی (عارضه‌ای که سابقاً به آن مالیخولیای انحصاری می‌گفتند) نیز مانند افسردگی پس از زایمان، در اصل به عوامل متعددی بستگی داشته باشد. بی‌شک این عوامل همان تغییرات هورمونی و وضعیت جسمانی زن می‌باشد اما غالباً اکثر زنان بدون آنکه دچار هیچگونه اختلال روانی شوند، این تغییر و تحولات را سپری می‌کنند.

احساس گناه و افسردگی

زنی که عدم اعتماد به نفس در او به این تصور بینجامد که بی‌ارزش است و نمی‌تواند برای کودکانش کاری انجام دهد، الگوی محروم سازی را که خود در گذشته تجربه کرده تکرار می‌نماید و در معرض خطر افسردگی است. چنین زنی غالباً مسئولیت نگهداری فرزند خود را به مادرش واگذار می‌کند که در کودکی از او غافل بوده و همواره سرزنش می‌کرده است زیرا بر این باور است که افسردگی وی صدمات جبران ناپذیری را به فرزندش وارد خواهد آورد. اگر روابط زناشویی وی به شکست بیانجامد، آن را دال بر بی‌ارزشی و ناتوانیش در سوردسانی به دیگران می‌داند.

در بعضی مواقع احساس بی‌ارزشی در زن به گونه‌ای است که قادر به تحمل آن نیست و تمامی این احساسات را به کودک خود منتقل می‌کند. این امر مانع از رشد کودک شده و او را دچار بحران هویت می‌نماید. زنانی که به شدت دچار اختلالات روانی بوده و از انجام وظایف مادری خود ناتوانند، در این دام میان نسلی گرفتار می‌شوند.

زن جوانی پس از تولد دومین فرزند خود برای روان درمانی به مطب مراجعه کرد. وی پس از هر بار زایمان در بخش مراقبت از مادر و فرزند بستری شده بود، چون نمی‌توانست در قبال فرزند خود احساس مادری نماید. با این حال منطبق به او می‌گفت که چگونه باید واکنش نشان دهد و چه احساسی باید داشته باشد. عصبی و ناامید بود و می‌گفت: «زمانی که بتواند احساسات طبیعی مادرانه را تجربه کند بچه‌دار خواهد شد.» زن، خود پرورشگاهی بود و هر گاه که مادر خوانده‌اش در ابراز محبت پیشقدم می‌شد به نحوی او را طرد می‌کرد و هرگز به او اجازه نمی‌داد که

محبتش را ابراز کرده و صمیمی باشد. زن که از داشتن مادر محروم بود، نمی‌توانست به خود اجازه دهد تا کسی دوستش داشته باشد و حتی کودکان وی و درمانگر از این قاعده مستثنی نبودند. بنابراین انزوا و کناره‌گیری وی، تنها راه همانندسازی با مادر اصلیش بود.

افسردگی مادران، با عوارض بی‌شماری که برای کودکان و نسل‌های آینده دارد، عمدتاً موجب آسیب‌های جسمی و روانی می‌شود. مادر شدن کار چندان ساده‌ای نیست. این امر مستلزم کار و کوشش فراوان، حس مسئولیت و تعهد است و گاه بسیار طاقت‌فرساست. احتمال دارد که مادر هیچگاه پاداش زحمات خود را دریافت نکند.

انجام وظایف مادری، کاری شبانه‌روزی، همراه با بی‌خوابیها، دلواپسیها و ناکامیهاست. ممکن است کودکان خود سر و سرکش، مغرور و مستبد بوده و پرورش آنان برای زن خستگی و فرسودگی به دنبال داشته باشد. اما زمانی که به خواب می‌روند. همچون فرشته‌ها و دوست داشتنی‌ترین موجودات روی زمینند.

مادران افسرده گاه کودکانشان را غیرقابل تحمل و مایه تهییج و عصبانیت خود می‌دانند و نسبت به پریشانی فرزند خود یا تنبیه او واکنش نشان داده، کودک را تهدید می‌کنند که از خانه خواهند رفت و یا عشق و محبتشان را از او دریغ می‌کنند.

افسردگی مادری در میان زنان منزوی که در شرایط نامساعدی به سر می‌برند، رایجتر است. اما ممکن است خود، موجبات پریشانی و رنج و ناتوانی را تا مدت‌های طولانی در همه سنین و در هر شرایطی فراهم سازد. همچنان که جوامع رو به صنعتی شدن می‌رود زنان در نگهداری فرزند، انجام وظایف خانه و یا فعالیت‌هایی که عمدتاً در خانواده‌های گسترده انجام می‌شود، یار و یآوری ندارند. آنان که چنین مسئولیت خطیری را به عهده می‌گیرند، گاه هیچگونه پاداشی در قبال کار خود دریافت نمی‌کنند و ارزشی که جامعه برای مادران قائل می‌شود بسیار ناچیز است. ولی علی‌رغم آنکه مادری حرفه‌ای طاقت‌فرساست و برخلاف مشاغل دیگر اصلاً به حساب آورده نمی‌شود باز هم جای شگفتی است که بسیاری زنان بیش از هر چیز، آرزوی آن را دارند.

منبع:

راحت سخنرانی کنید

چارلز اوزگود
ترجمه فرزانه خردمند

سخنرانی را برای خودتان روشن سازید، سپس رئوس مطالب سخنان خود را تعیین کرده و نهایتاً نحوه اختتام سخنرانی و نتیجه‌گیری آن را مشخص کنید.

مثلاً می‌توانید هنگامی که می‌خواهید یک متن کوتاه برای پختن از رادیو یا تلویزیون یا سخنرانی تنظیم کنید، معمولاً آخرین جمله‌ای که قصد دارید بگویید، در ابتدای متن بنویسید. اگر از ابتدا می‌دانید پیام اصلی سخنانتان چیست، این روش به شما کمک زیادی می‌کند. در اینجا یادآور می‌شوم که همیشه یک اختتامیه خوب و قاطع از اهمیت خاصی برخوردار است: معمولاً آخرین چیزی که هر سخنران در انتهای سخنرانی خود اظهار می‌دارد، تنها چیزی است که بیشتر شنوندگان به خاطر می‌سپارند.

● سخن را کوتاه کنید

مدت زمان استاندارد یک کنسرت موسیقی ۱۲ دقیقه است. اگر تمام اعضای گروه ارکستر، اعم از خوانندگان و نوازندگان و... حداکثر تلاش خود را بکنند و به قول معروف حتی اگر خودشان را هم بکشند، نمی‌توانند بدون اینکه شنوندگان و بینندگان حوصله‌شان سر برود، بیش از ۱۲ دقیقه برنامه خود را ادامه دهند. حال که در مورد برنامه‌های تفریحی و سرگرم‌کننده وضع به این منوال است، فکر می‌کنید آیا توانایی شما برای سرگرم کردن و جلب توجه شنوندگان بیش از آنهاست؟

● واقع‌گرا باشید

اگر سعی کنید تظاهر کنید و یا شخصیت

درست مثل صحبت کردن معمولی با دوستان و آشنایان که همیشه با آنها حرف می‌زنید. گرچه از شما چه پنهان که خود من اساساً شخصی خجالتی هستم. من به عنوان فردی که بیش از ۳۰ سال از عمرش را گویندگی کرده‌ام، می‌توانم به جرأت به شما بگویم که توانایی سخنرانی در جمع، یک موهبت الهی یا نوعی استعداد ذاتی مثل قدرت نواختن موسیقی یا کشیدن نقاشی نیست. در واقع باید گفت هر فردی که قادر به صحبت کردن است، می‌تواند در جمع نیز سخن بگوید اما رعایت این نکات نیز ضروری است:

● همه چیز را ساده بگیرید.

شنوندگان یک سخنرانی از مجموعه آن تنها یک یا دو نکته اصلی را برداشت می‌کنند. دقت کنید: یک یا دو نکته، نه ۱۰ یا ۲۰ نکته!

اگر شما بتوانید بر یک یا دو جمله اصلی صحبت‌های خود، که در صدد تفهیم آن به شنوندگان هستید تأکید ورزید، بدانید که سخنرانی شما از انسجام کافی برخوردار نیست. همچنین اگر خودتان دیدگاه واضح و روشنی نسبت به چیزی که می‌خواهید بیان کنید ندارید، مطمئن باشید که شنوندگان شما هم این دیدگاه را نخواهند داشت.

● سخنان خود را دسته‌بندی کنید

صرفنظر از طولانی یا کوتاه بودن متن سخنرانی، سعی کنید آن را براساس اولویت به قسمتهای مختلف دسته‌بندی کنید. بدین ترتیب که ابتدا نحوه ارائه مقدمه و شروع



● مضطرب نباشید! دستپاچه نشوید!

هر کسی که بتواند حرف بزند، مطمئناً می‌تواند یک سخنران خوب هم باشد. آیا تا به حال برایتان اتفاق افتاده است که در حال رانندگی در شب، ناگهان با گربه‌ای مواجه شده باشید که در برابر نور چراغهای اتوموبیلتان متحیر و بدون حرکت مانده باشد؟

چیزی که باعث شده گربه در جایش خشکش بزند و قادر به حرکت نباشد، اصطلاحاً «ترس از مواجهه با صحنه» است که برای ما هم مشابه این حالت به بدترین وجه در لحظات شرکت در صحنه‌های مختلف، اعم از سخنرانی، نمایش، فیلمبرداری و... در برابر جمع، نور پروژکتور، دوربین و... پیش می‌آید.

صحبت کردن در جمع چیزی است که کمتر کسی رغبت به انجام آن دارد و علت این امر هم این است که همه ما از مورد تمسخر قرار گرفتن در جمع وحشت داریم و هرچه سخنرانی مورد نظر مهمتر باشد، این احساس ترس و دلهره بیشتر است. ■

اما اضطراب و نگرانی دیگر کافی است. سخنرانی در جمع بسیار راحت است،

- شنوندگان سخنرانی، از مجموعه آن تنها یک یا دو نکته اصلی را برداشت می‌کنند. دقت کنید: یک یا دو نکته، نه ۱۰ یا ۲۰ نکته!
- اگر سعی به تظاهر کنید یا شخصیت خود را آن‌طور که نیست جلوه دهید، به احتمال قریب به یقین سخنران موفق نخواهد بود.
- زمانی که احساس کردید حضار قدری کسل و خواب‌آلود شده‌اند، از تماسهای چشمی کمک بگیرید.
- خواندن متن سخنرانی هیچ وقت به اندازه صحبت کردن برای شنوندگان جاذبه ندارد.

خود را آن‌طور که نیست جلوه دهید، به احتمال قریب به یقین موفق نخواهید بود. اگر داستانی برای حضار تعریف می‌کنید که به نظر خودتان هم خنده‌دار نمی‌آید، نباید انتظار داشته باشید که شنوندگان شما از شنیدن آن ماجرا بخندند. یا اگر موضوعی را که به سمع شنوندگان می‌رسانید خودتان را متأثر نساخته، انتظار نداشته باشید که شنوندگانتان از شنیدن آن موضوع تحت تأثیر قرار گیرند.

«رابرت فراست» در یکی از نوشته‌هایش گفته بود: «نوشته‌ای که اشکی به دیدگان نویسنده نیآورد، مسلماً نمی‌تواند خواننده را بگریاند.» در واقع عین این موضوع در مورد افراد سخنران در جمع نیز صدق می‌کند. در حقیقت شما به عنوان فردی سخنرانی خواهید کرد که تجربیاتی دارد که شنوندگان مشابه آنرا تجربه نکرده‌اند. سعی کنید آنها را در تجارب خود شریک سازید. تلاش کنید شنوندگانتان را با خود هم‌احساس کنید و شرایط را طوری بازگو نمایید که آنها احساس همان زمان شما را به دست آورند، خواه پرهیجان باشد یا بی‌روح، وحشتناک باشد یا غم‌انگیز، نفرت‌آور باشد یا اهانت‌آمیز و بالاخره سعی کنید برای جذابتر کردن صحبت‌های خود نیز از ضمائر و افعال اول شخص مفرد استفاده کنید که این خود قویترین ابزار در دست سخنران است.

- کنترل جلسه را به دست بگیرید
- چند لحظه اول شروع سخنرانی لحظات حساسی هستند. در این چند ثانیه شما باید

رابطه بین خود و شنوندگانتان را تقویت کنید. لبخند بزنید، با حرکت سر از مجری برنامه که شما را به حضار معرفی کرده است تشکر کنید. سپس کمی مکث نموده و تا زمانی که توجه همه حضار را به خود جلب نکرده‌اید، سخنانتان را آغاز نکنید. در این لحظه است که تک‌تک شنوندگان تمرکز فکر پیدا می‌کنند و بلافاصله جملاتی را که می‌خواهید بگویید، درک می‌کنند و این درست همان چیزی است که شما می‌خواهید!

زمانی که احساس کردید حضار قدری کسل و خواب‌آلود شده‌اند، از تماسهای چشمی کمک بگیرید. از میان شنوندگان سه چهره آشنا را، یکی در سمت چپ، یکی سمت راست و دیگری در وسط جمع انتخاب کنید. بدین طریق شما با مخاطب قرار دادن هر کدام از این سه نفر و نگاه کردن به آنها، در واقع تمام اعضای گروه شنونده را مورد توجه و خطاب قرار می‌دهید.

- از روخوانی متن سخنرانی پرهیزید

خواندن متن سخنرانی هیچ‌وقت به اندازه صحبت کردن برای شنوندگان جاذبه ندارد. بیان سخنان یا کلماتی که فی‌البداهه و مستقیماً از دل برآیند تأثیر خاصی بر شنونده دارند خصوصاً اگر این کلمات با احساس بیان شوند و خیلی یکنواخت و خسته‌کننده نباشند.

البته استفاده از یادداشتهای کوچک حاوی سرفصلها و رئوس مطالب، کار

عقلانه‌ای است. این یادداشت به شما کمک می‌کند نکاتی را که در نظر دارید درباره آنها صحبت کنید به خاطر آورید و ضمناً در میان سخنرانی یاریتان می‌کند که بدانید در کجای بحث هستید.

- آرام و خونسرد باشید

در شرایط بحرانی و زمانی که انسان اضطراب شدید دارد فرد ناخودآگاه فراموش می‌کند که به طور صحیح و کامل نفس بکشد.

به همین خاطر سعی کنید هنگام سخنرانی کردن، به دلیل اضطرابی که احياناً ممکن است بر شما مستولی شود، از کشیدن نفسهای عمیق و یا بلعیدن ناگهانی هوا پرهیزید و تندتر از حالت‌های عادی نفس نکشید. بلکه تلاش کنید خیلی آرام و متناوب و با کمک گرفتن از پرده دیافراگم خود (پرده حجاب حاجز) نفس بکشید. این کار باعث می‌شود که از نظر عصبی هم، آرام و خونسرد باشید.

در خاتمه باید گفت که صحبت کردن در جمع، سخت‌تر از غذا خوردن با چوبهای غذاخوری چینیها نیست. این عمل به ظاهر مشکل، وقتی که بدانید چطور باید آن را انجام دهید، برایتان بسیار راحت خواهد شد.

*

شاید بار بعد نوبت شما باشد که در جلسات اداری یا جلسه اولیاء و مربیان مدرسه فرزندان و یا دفاعیه از تز دانشگاهی خود صحبت کنید. ببینید این پیشنهادات برایتان کارگشا خواهند بود یا نه؟

جایگاه زن در فقه کیفری اسلام

زینب السادات کرمانشاهی

۹۹ بحث قصاص از مباحث حساس و کارآمد فقه اسلام است و در این مبحث دیدگاههای فقیهان درباره قصاص مردی که به اتهام قتل یک زن، تحت تعقیب و کیفر قرار می‌گیرد، حساستر و مورد توجه خاص ماست.

آیا اسلام برای زن ارزشی نصف مرد قائل است؟ یا سخن از نقص و تفاوت، به دیه او ارتباط پیدا می‌کند؟ یا اصولاً در هر دو، زن و مرد مساویند؟

در مقاله حاضر دیدگاه فقیهان را در مسئله یاد شده مطرح می‌کنیم و سپس با تکیه بر قواعد فقهی و اصولی از منابع اصیل اسلام (قرآن و سنت) پاسخ صحیح پرسش فوق را می‌جویم. ❏

پیش از ورود به بحث، لازم است دقیقاً به این تذکرات توجه شود:

الف- ما بر آنیم تا در این مقاله کوتاه به اقتضای حال عامه خوانندگان محترم، ساده و گذرا، نظریه برابری زن و مرد را در قانون جزایی اسلام مطرح کنیم. این نظریه را اگر در قالب فقهی مطرح کنیم باید بگوییم ما شرط تکافؤ (هم طرازی) در دین را می‌پذیریم و پس از آن شرط جنسیت و حریت و بردگی را مورد نقد قرار می‌دهیم. بر این مبنا زن و مرد، آزاد و برده، به شرط مسلمان بودن، برابری دارند. انسان آزاد را برای قتل برده مسلمان قصاص می‌کنند چنان‌که برای زن، و از این نظر تفاوتی نمی‌بینیم.

ب- پس از رحلت حضرت رسول ص در تبیین و تفسیر احکام موجود و همچنین استخراج مقررات و احکامی برای موضوعات جدید، اختلاف نظرها و آرای فراوانی پدید آمد. مهمترین نظرات در قالب مکاتب مدینه، بصره، کوفه، عراق و خراسان عرضه می‌شد. هر یک از امامان مکاتب یاد شده تنها به سلیقه و رأی خود نظرپردازی می‌کردند و تلاش داشتند مشکلات قانونی جامعه اسلامی را دربانند و حل کنند. هیچ

یک از این نظرات را نمی‌توان صریحاً و به طور قطع و یقین به اسلام منسوب کرد که این، تنها آرای مسلمانان است و نه اسلام. یکی از اساتید از «آیت‌الله بروجردی» نقل می‌کرد که ایشان در درس خارج فقه خود به شاگردان توصیه می‌کردند که فقه اهل سنت را بخوانید زیرا فرمایشات امام باقر^ع و امام صادق^ع به ضمیمه آرای آنان قابل فهم است.

ج- از استدلال و سخن فقیهان، محدثان و مفسران دینی به خوبی برمی‌آید که قوانین کیفری اسلام بیشتر جنبه امضایی داشته تا تأسیسی، و اسلام رسم گذشته را در قصاص و دیات پذیرفته و در آن اصلاحاتی پدید آورده که عمده آن برداشتن تبعیض بوده است. تذکر یک نکته در این جا ضروری است: نگارنده با اطلاع از قواعد فقه و اصول، از اصطلاحات رایج پیروی نمی‌کند و خود را مقید به آن نمی‌داند.

چ- دخالت زمان و مکان و سیاست در قوانین اسلامی و فقه و احکام، موضوع غیرقابل انکاری است. روایاتی بر این مفهوم دلالت صریح دارد. بنابراین بازنگری فقیهان در قوانین مورد نیاز جامعه هیچ‌گاه از ارزش و قداست احکام اسلامی کم نمی‌کند بلکه بر قدرت آن می‌افزاید. قانونگذار اسلام در نخستین مراحل قانونگذاری متوجه این موضوع بوده و صریحاً این تغییرات و بازسازیها را پیش‌بینی کرده است. جمود بر ظاهر روایاتی که موضوع آن عوض شده و نادیده گرفتن موضوعات جدید مورد نیاز به معنای صد از سیل‌الله (بازداشتن مردم از راه خدا) است. در دنیای کنونی هیچ خدمتی به دشمن دین بهتر از اعمال چنان شیوه‌ای نیست: اعتراف صریح از سوی خود اندیشمندان و ایده‌نولوگهای دینی بر نقص دین! دفاع از اسلامی که رهبری مردم را تا قیامت بر عهده دارد، و دین استوار و ساده و دین زندگی معرفی شده، اقتضا می‌کند که فراخور تحولات کنونی و اندیشه‌ها و مکاتب فلسفی و کلامی عصر حاضر، در قوانین استنباطی آن تجدید نظر شود.

ح- این مقاله یک بحث انتقادی است به منظور کمک به قانونگذار برای تجدید نظر در قوانین، نه بحثی فتوایی یا بدعتی!

این موضوع، مسئله جدید و بی‌سابقه‌ای نیست. علمای بزرگی در گذشته‌های دور بر این نظرات اصرار داشته‌اند اما بنا به عللی، جو حاکم و غالب غیر از این می‌خواسته است.

مباحث این مقاله در پنج فصل تنظیم شده که عبارتند از:

- ۱- قصاص نفس
- ۲- قصاص عضو
- ۳- دیه نفس
- ۴- دیه عضو و ارش و...
- ۵- حدود و تعزیرات

۱ - قصاص نفس

در فصل اول (قصاص جان) سه نظریه در فقه اسلام مطرح است:

الف: نظریه تفاوت به پرداخت نصف دیه به مرد قاتل زن

ب: نظریه مساوات زن و مرد

ج: نظریه نابرابری زن و مرد. این نظریه، مرد را برای کشتن زن قصاص نمی‌کند.

نظرات را کوتاه و فشرده با دلایل و قراین آن طرح می‌کنیم و به نقد آن می‌نشینیم. محور بحث ما در طی مقاله حاضر، «ماده ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی» مصوب ۱۳۷۰ شمسی است که عنوان می‌کند:

«هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد، محکوم به قصاص است. لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل، نصف دیه مرد را به او بپردازد.»

مبانی نظریه تفاوت:

در دیدگاه تفاوت (زن و مرد در پرداخت نصف خونبهای مرد قاتل)، فقیهان به ادله اربعه: کتاب، سنت، اجماع و عقل، استدلال کرده‌اند. از میان متون فراوان فقهی در تشریح مبانی استدلال نظریه تفاوت که در



جامع باشد، نظریه تفاوت را بر قرآن عرضه می‌داریم. پس از آن روایاتی که اشاره کرده بود و سپس اجماع و در نهایت محک عقل را به میان می‌آوریم.

قرآن و دیدگاه تفاوت:

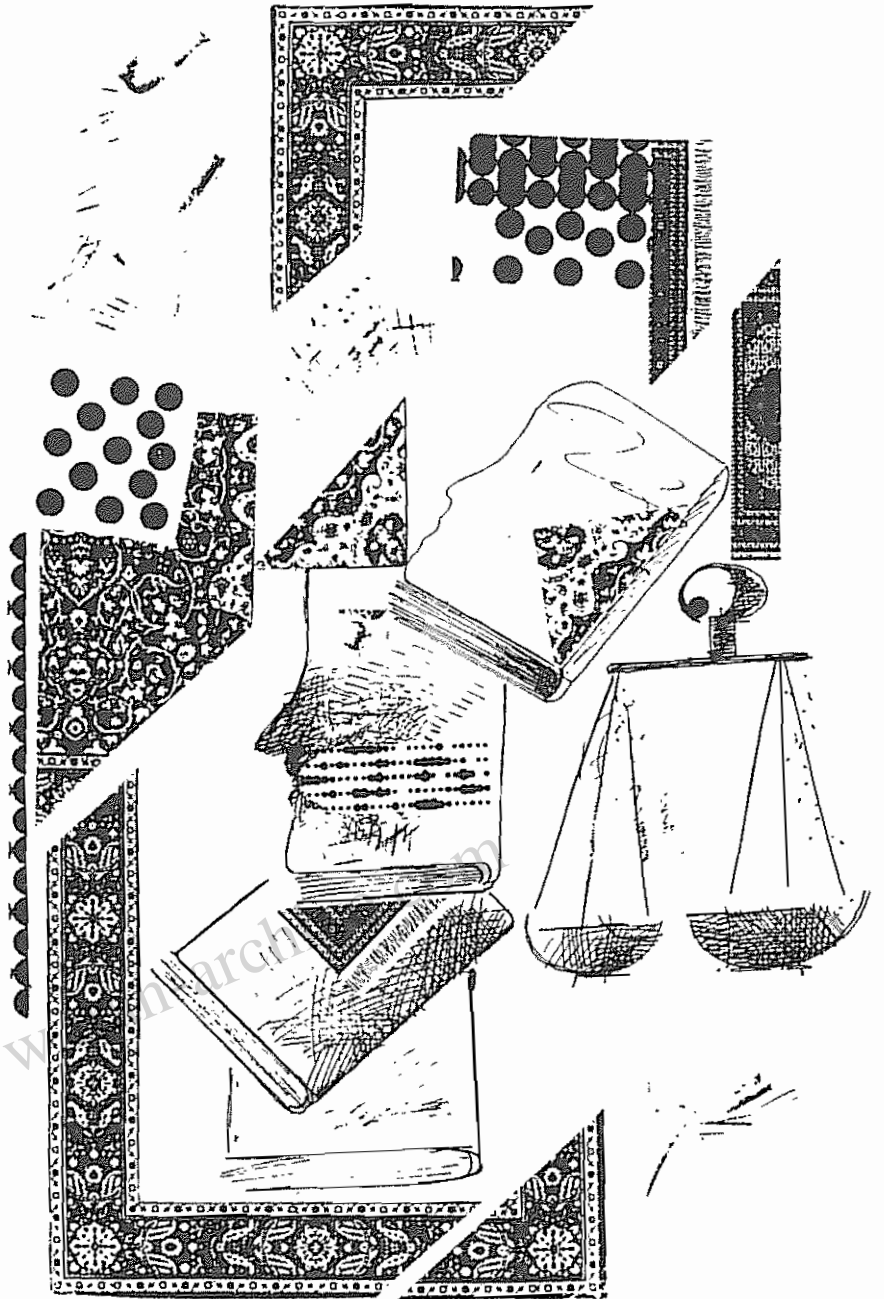
گرچه در قرآن هیچ آیه‌ای موافق مشرب معتقدان نظریه تفاوت (و نابرابری) وجود ندارد اما ظاهر برخی از آیات شریفه قرآنی مستمسک افکارشان قرار گرفته است. به دو مورد از چنین برداشتهایی اشاره می‌کنیم و قضاوت را بر عهده شما می‌گذاریم:

الف - آیه ۱۷۸ سوره بقره: «یا ایها الذین امنوا کتب علیکم القصاص فی القتل الحرح بالحر والعبد بالعبد و الأثی بالاثی...» ای مؤمنان در کشته‌ها بر شما قصاص نوشته شده، آزاد به آزاد، برده به برده و زن به زن...»

جمله مورد استناد، دو کلمه «الاثی بالاثی» می‌باشد. می‌گویند آیه از قصاص مرد در برابر مرد و زن در برابر زن سخن گفته و مفهوم آن چنین است که تنها زن را در برابر زن اعدام می‌کنند، نه در برابر مرد.

این آیه شریفه با این توجیه اصولی (!) برای دیدگاه سوم کاربرد دارد که اساساً مرد را در برابر کشتن زن قصاص نمی‌کند نه برای دیدگاه تفاوت. معتقدان و پیروان این دیدگاه با کمک روایاتی که پس از پرداخت نصف دینه مرد قاتل او را مستوجب کیفر اعدام می‌داند، می‌توانند استدلال خود را کامل کنند، اما در این صورت نیز نمی‌توانند به قرآن استناد نمایند که اساس تشریح این قانون بر محور روایات است نه قرآن و شاید به همین دلیل صاحب جواهر نامی از قرآن نمی‌آورد(!)

بر این استدلال می‌توان اشکال کرد که:
۱- آیه مفهوم ندارد، بدین شکل که در قرآن فقط از قصاص زن در برابر زن سخن به میان آمده و به صورت دیگر مسئله که قصاص مرد برای زن باشد نظر نداشته است. چنان که در دو فقره اول، و باتوجه به شأن نزول آیه شریفه مطلب یاد شده به خوبی



این رأی شهرت بیشتری دارد.»

در توضیح و تفسیر عبارت محقق، مرحوم «محمدحسن نجفی» متوفای ۱۲۶۶ قمری می‌نویسد: «بلاخلاف اجده فیه بل الاجماع بقسمیه علیه مضافاً الی النصوص المستفیضة او المتواترة الی مرتبها...» هیچ‌گاه خلاف (این نظر را) ندیده‌ام بلکه اجماع به هر دو قسم (محصل و منقول) بر اثبات این نظریه است. اضافه بر آن نصوص (=روایات) مستفیض یا متواتر که برخی از نظر گذشت، بر آن دلالت دارد.»

مرحوم صاحب جواهر به قرآن اشاره‌ای ندارد و تنها مدرک سخن خویش را روایات و اجماع می‌داند اما برای آنکه بحث ما

«ماده ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی» آمده، متن شرایع و شرح آن (جواهر الکلام) را برگزیدیم که از مقبولترین کتب شیعی است. مرحوم «محقق» در شمارش شرایط قصاص می‌نویسد:

«التساوی فی الحریة والرّق فیقتل الحر بالحر و بالحرّة مع ردّ فاضل دینه و الحرّة بالحرّة و بالحرّ ولا یؤخذ ما فضل علی الاشهر» = تساوی قاتل و مقتول در آزادگی و بردگی شرط است. پس مرد آزاد را برای مرد آزاد می‌کشند و همچنین برای زن آزاد، به شرط پرداخت افزونی دینه مرد قاتل. و زن آزاد را در برابر زن آزاد قصاص می‌کشند چنان‌که برای مرد آزاد، و تفاوت نمی‌گیرند.

● دفاع از اسلامی که رهبری مردم را تا قیامت برعهده دارد، اقتضا می‌کند فراخور تحولات و اندیشه‌های کنونی در قوانین استنباطی آن تجدید نظر شود.

روشن می‌شود.

۲- دقت در معنای واژه «القتلی» منطوق (پیام) آیه را روشن می‌کند.

اگر الف و لام واژه یاد شده عهد (اشاره) باشد که هست، منظور آن - چنان که در شأن نزولش آمده - کشتگان خاصی است که پیش از اسلام به قتل رسیده بودند و حالا اسلام برای آن قانونی در نظر گرفته است. چه آنکه برخی از قبایل عرب برای یک زن، چند مرد و برای یک برده افراد آزاد را می‌کشتند تا انتقام بیشتری گرفته باشند اما اسلام برای حل مشکل آنان پیشنهاد می‌کند که یک مرد به جای یک مرد، یک برده به جای یک برده و یک زن به جای یک زن کشته شود و اسراف در قتل^۵ را محکوم می‌کند. در یکی از فرامین حکومتی حضرت محمد^ص به قبایل عرب موضوع جالبی مطرح شده که در تفسیر این برداشت مؤثر است.

پس از نام خدا و عنوان نامه چنین آمده: انهم امة واحدة من دون الناس المهاجرون من قریش علی ربعتهم يتعاقلون بينهم و هم یفدون عانیهم بالمعروف و القسط بین المؤمنین و بنی عوف علی ربعتهم يتعاقلون معاقلهم الاولى = مسلمانان امت واحدند مهاجران از قریش به نسبت همان منزلت و جایگاهی که دارند میان خویش دیه می‌پردازند. و برای اسیرشان به معروف و قسط میان مؤمنان فدیة می‌دهند و بنی عوف با همان منزلت دیه خود را به شکل نخست (جاهلی) پرداخت می‌کنند. «جملة مورد استناد «معاقلهم الاولى» است که سخن از دیه آنان تا هنگام اسلام آوردن مطرح شده. و پیمان مذکور را حضرت محمد^ص برای وحدت قبایل ایجاد کرد. از این گذشته «قتلی» یعنی کشته‌شده‌هایی که نامشخص‌اند، چنان که در نزاع دسته جمعی قبایل بوده و هنوز هم هست.

پس از آنکه نزاع می‌خواهد و کشته‌ها را می‌شمرند، هر قبیله‌ای از کشته‌های خود آمار می‌دهد و راه حل منصفانه آن خواهد بود که در برابر افزونی کشته‌های قبیله‌ای خاص از طرف مقابل به همان اندازه مجازات شوند حال مجازات قصاص باشد یا دیه.

۳- مفهوم آیه شریفه (عدم قصاص مرد برای زن) به اجماع علمای همه مذاهب

مورد عمل نیست و فتواها به جز چند نفری اندک جز آن است.

در روایات نیز همین فتوا معمول است. در یکی از این روایتها که از «محمدبن مسعود عیاشی» به ما رسیده امام صادق^ع فرموده‌اند: زن در برابر مرد قصاص می‌شود. گرچه نصف دیه را به قاتل می‌پردازند.»

محمدبن ادریس می‌نویسد: «سخن خدای بزرگ «والأنثی بالأنثی» دلالت ندارد که مرد برای کشتن زنی قصاص نمی‌شود. جز از راه دلیل خطاب. و این راه متروکه است زیرا دلیلی جز آن بر قصاص وجود دارد. و به دلیل خطاب، نزد محققان یاران ما عمل نمی‌شود.»

ب - آیه ۳۳ سوره اسراء: و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا = هر که به ستم کشته شده برای ولی او سلطه قرار دادیم (تا قصاص کند) پس در قتل زیاده‌روی نکند که او یاری می‌شود.»

آیه شریفه بر دو نکته اساسی تکیه دارد. اول آنکه قصاص را خود بی‌اجازه حکومت اسلامی انجام ندهد. از دید قرآن حکومت پشتیبان مظلومان است و از حق آنان دفاع می‌کند و دیگر آنکه در قتل زیاده‌روی نکند. و اگر یک نفر از خاندانش کشته شده دو نفر را نکشد.

اما برخی گفته‌اند اسراف در قتل بدین معنی است که مردی را برای یک زن بکشند. چنین فکری زن را برابر مرد نمی‌داند و مردان را برتر و در ارزش فراتر از زنان می‌داند. از نظر اینها در این صورت اسراف است اگر مردی را برای کشتن زنی قصاص کنند، پس وقتی نصف دیه مرد را به او بدهند، اسراف نخواهد بود. این بیان در روایت «ابوالعباس» از امام صادق^ع دیده می‌شود. ولی در اینجا از یک نکته غفلت شده که چطور اصل قصاص در آیه شریفه برای انسان عام و مطلق مقرر شده و زن و مرد، برده و آزاد، همه در برابر قانون خدا یکسانند؟ از این آیه به تنهایی چنان فتوایی استخراج نمی‌شود زیرا اصل قصاص برای همگان فرض و واجب شده. «من قتل» عام است. هر که کشته شده باشد چه زن یا مرد، ولی او حق قصاص دارد اما زیاده‌روی

نمی‌کند. چه زیاده‌روی در کیفیت نحوه کشتن باشد یا در کمیت آن، و اسراف به این معنی است.

شاید برداشت فتوای مشهور شیعه از آیه شریفه، طبق همان روایاتی صورت گرفته باشد که فهم تأویل و بطون قرآن را به امامان^ع نسبت می‌دهند و عقل خود را از درک چنان حقایقی قاصر و عاطل می‌دانند اما نگارنده در صدور آن تردید دارد. این همه بدون توجه به «آیه ۴۵ سوره مائده» است و با عدم توجه به مباحث و استدلالهای مخالفان این نظریه که از قدرت و قوت بالایی برخوردار است.

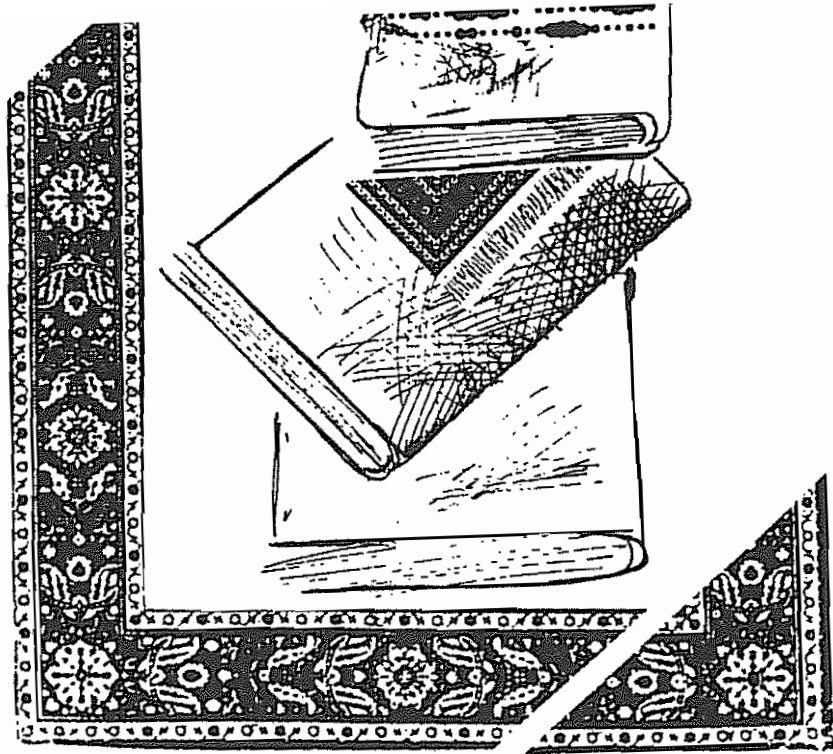
روایات دیدگاه تفاوت:

بیشترین روایات این باب را (یازده فقره) مرحوم «شیخ طوسی» (۳۸۵ - ۴۶۰)، پایه‌گذار و امام مطلق فقه شیعه امامی نقل کرده است. گرچه به طرق دیگر در آثار «کلینی» و «صدوق» هم آمده است. ذکر مجموع روایات یادشده در خور این مقاله نیست، به عنوان نمونه از سه مورد یاد می‌شود:

۱ - «شیخ طوسی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبدالله بن سنان، قال: «سمعت ابا عبد الله^ع یقول فی رجل قتل امرته متعمداً فقال إن شاء اهلها ان یقتلوه یؤدوا

الی اهلہ نصف الدیة و ان شاؤوا اخذوا نصف الدیة خمسة الاف درهم» = از طریق احمدبن محمد از پسر محبوب از عبدالله سنان روایت می‌کند که از امام صادق^ع شنید درباره مردی که زنش را به عمد کشته بود، می‌گفت: اگر اهل زن بخواهند مرد قاتل را قصاص کنند، باید نصف دیه او را بپردازند و اگر نخواهند، نصف دیه مرد - پنج هزار درهم - را می‌گیرند (و از قصاص صرف نظر می‌کنند).

۲ - «شیخ طوسی عن القاسم بن عروه عن ابوالعباس و غیره عن ابی عبد الله^ع قال: ان قتل رجل امرأة خیر اولیاء المرثة. ان شاؤوا أن یقتلوا الرجل و یغرموا نصف الدیة لورثته و ان شاؤوا ان یأخذوا نصف الدیة» = از طریق قاسم پسر عروه از ابوالعباس و جز او از امام صادق^ع روایت کرده که گفت: «اگر مردی زنی را کشت، اولیای زن مخیرند، اگر



خواستند قصاص می‌کنند و نصف دیه مرد را به ورثه او می‌دهند و اگر مایل بودند، نصف دیه مرد را می‌گیرند.»

۳- «شیخ طوسی عن محمدبن احمدبن یحیی عن محمدبن الحسن عن محمدبن عبدالله عن علاء بن محمدبن مسلم، قال: سألت ابا جعفر عن امرأتین قتلتا رجلاً عمداً قال: تقتلان به. ما یختلف فی هذا احد = به طریق یاد شده از محمدبن مسلم نقل کرده که از امام باقر ع پرسید دو زن یک مرد را عمداً کشته‌اند. امام ع گفت: هر دو کشته می‌شوند. هیچ کس در این فتوی اختلاف ندارد.»

بررسی روایات:

از چهار زاویه روایات را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم: ۱- از ناحیه سند و جهت صدور آن ۲- از ناحیه پیام و مفهوم و منطوق ۳- در تعارض با قرآن و روایات دیگر ۴- عمل اصحاب امامیه

سند روایات:

مجموع روایانی که فتوای تفاوت را نقل کرده‌اند، عبارتند از:

- محمدبن یحیی - احمدبن محمد - علی بن ابراهیم - ابراهیم - ابن محبوب - عبدالله بن سنان (شماره اول)
- علی بن ابراهیم - محمدبن عیسی - یونس - عبدالله بن مسکان (شماره دوم)
- علی بن ابراهیم - ابراهیم - ابن ابی عمیر - حقاد - حلی (شماره سوم)
- محمدبن یحیی - احمدبن محمد - علی بن حکم - علی بن ابی حمزه - ابی بصیر (شماره چهارم)

- محمدبن یحیی - احمد - عن بن محبوب - بن ولاد - ابی مریم (شماره پنجم)
- ابی اشعری - محمدبن عبدالجبار - صفوان بن یحیی - ابن مسکان - ابی بنسیر مرادی (شماره ششم)

- سان سند - صفوان - اسحاق بن عمار - ابی بصیر (شماره هفتم)

- حسین بن سعید - احمدبن عبدالله - ابان - ابی مریم (شماره هشتم)

- قاسم بن عروه - ابی العباس - و غیره (شماره نهم)

- حسن بن محبوب - علی بن رثاب -

محمدبن قیس (شماره دوازدهم)

○ احمدبن محمد - مفضل - زید الشحام

(شماره سیزدهم)

○ محمدبن احمدبن یحیی - محمدبن الحسن - محمدبن عبدالله - علاء - محمدبن مسلم (شماره پانزدهم)

○ محمدبن المسعود العیاشی - سماعه بن مهران (شماره بیستم)

○ همین فرد از ابوالعباس (شماره بیست و یکم)

(ترتیب اسناد یاد شده بر حسب شمارش روایات و مسائل شیعه است.)

سند شماره اول به احمدبن محمد مجهول است و در سند دوم محمدبن عیسی قرار گرفته که «شیخ طوسی» خود او را تضعیف می‌کند. اگر از علی بن ابراهیم صرف نظر کنیم روایت بعدی به علی بن ابی حمزه ضعیف است. در سلسله روایت پنجم احمد مجهول است.

درباره محمدبن عبدالجبار (= ابی الصهبان) تنها شیخ طوسی او را توثیق کرده

ولی درباره اش دچار اختلافات فاحشی شده. یکبار او را از یاران امام جواد ع، بار

دیگر از یاران امام هادی ع، سومین بار از اصحاب امام سسری ع و چهارمین مرتبه از کسانی می‌داند که مستقیم از امامان روایت

نمی‌کنند. با این وصف روایت شماره ششم و هفتم را نیز می‌توان معتبر دانست.

ابو مریم که همان عبدالغفار است بین دو نفر مردد است: یکی عبدالغفار بن حبیب

طایبی جازی و دیگری ابی مریم انصاری. در

مورد نفر اول، «نجاشی» او را از راویان

امام صادق ع شمرده، توثیق می‌کند ولی شیخ

طوسی درباره اش دوگونه سخن می‌گوید. یکبار او را جزو یاران امام صادق ع و

بار دیگر جزو افرادی می‌نویسد که از امام

روایت ندارد. در مورد نفر دوم نیز شیخ

طوسی دچار همین تهاافت (اختلاف) و

دگرگونیها شده، یکبار او را از یاران علی بن

حسین ع، بار دوم از یاران امام باقر ع و

سومین بار از اصحاب امام صادق ع نوشته

است. برخی در «رجال» خود او را از

یاران امام صادق ع می‌دانند که زمان امام باقر

ع را درک کرده است و نجاشی ضمن توثیق،

وی را از یاران امام باقر ع و امام صادق ع

می‌داند. با این وصف چنین اختلافی موجب

وهن روایات اوست و شماره هشتم نیز

خداشه‌دار می‌شود.

روایت نهم به وسیله قاسم ابن عروه

ضعیف است. چنان که شماره سیزدهم به

وسيلة زیدالشحام تضعیف شده است.

به مشرب ققیهان شیعی روایات «عیاشی»

نباید صحیح باشد که وی از اهل سنت بوده

و مستبصر شده است. علاوه بر این، از افراد

ضعیف خبر نقل می‌کند و بدین طریق شماره

بیستم و بیست و یکم نیز مخدوش است.

نجاشی پیرامون روایت پانزدهم نوشته که

احمدبن محمدبن یحیی بر مراسیل (خبرهای

بدون سند) تکیه می‌کرد و از ضعیفان نقل

می‌نمود. برخی از عالمان بزرگ شیعی

تعدادی از روایات او را جدا کرده و پاره‌ای

۱۰ قبول نمی‌کرده‌اند. شیخ طوسی نقل می‌کند

که ۱۰۰ حدیثین بابویه روایات احمدبن محمد

را دسته‌بندی کرده و برای روایاتی که شامل غلو و تخلیط است استثنا قایل شده و آنها را قبول نداشته است. چنین سخنانی دربارهٔ این شخص، اعتماد ما را به روایات او سلب می‌کند و با این بیان، روایت شمارهٔ پانزدهم نیز قابل اعتماد نخواهد بود.

تا اینجا تنها روایت «حسن بن محبوب» باقی مانده که از معدود راویان ثقه، از رجال شیعهٔ امامی است و «کشی» او را از فقهایی می‌داند که یاران شیعی بر تصحیح گفته‌اش اجماع دارند.

مرحوم «آیت‌الله خویی» نوشته‌اند مقتضای سخن «کشی» آن است که حسن بن محبوب پس از وفات امام صادق متولد شده و این موضوع با نقل روایاتش از «ابوحمزه» که در دورهٔ حیات امام صادق مرده است و با روایات او از «محمد بن اسحاق مدنی» متوفای ۱۵۱ قمری منافات دارد. علاوه بر این معلوم نیست چرا نجاشی از او یاد نکرده است! ایشان در جای دیگری نوشته پدرش برای هر روایتی که از «علی بن رثاب» می‌نوشته یک درهم به او می‌داده. و اما اینکه یاران درگذشته بر صحت گفته‌های او اجماع کرده‌اند، خود محل تأمل است. زیرا اولاً مراد از یاران، فقیهان و محدثانی بوده که «کشی» آنان را می‌شناخته و تا دورهٔ حیات او (سدهٔ چهارم) امتداد داشته است. ثانیاً اتفاق و اجماع عده‌ای از عالمان بر صحت خبر، اصولاً معقول نیست و رأی اینان نمی‌تواند واقعیت را تغییر دهد، واقعیتی که این اجماع کنندگان به آن علم ندارند و از طریق خبر شنیده‌اند.

اگر گفته‌ها و منقولات «ابن محبوب» مطابق با واقع باشد، رأی اینان زاید است و اگر مخالف واقع باشد رأی اجماع کننده‌ها بی‌تأثیر است. پس رأی این بزرگان در وقوع و عدم آن هیچ اثری ندارد و برای آیندگان هم حجت نخواهد بود، که آیندگان خود فقیهانی دارای رأی و اندیشه‌اند.

در مورد «علی بن رثاب»، راوی دیگر حدیث، نجاشی هیچ نمی‌گوید و روایات او را از ابوالحسن و امام صادق می‌داند اما شیخ طوسی به استناد خبری که از «ابن ولید» به او رسیده، توثیقش می‌نماید و او را از یاران امام صادق می‌شمرد.

راوی دیگر، «محمد بن قیس» است که شیخ مفید در رسالهٔ «العددیة» وی را از اعلام و رئیسان می‌داند: کسی که قابل طعن نیست و فتوی و احکام از او گرفته می‌شود. جز او کسی دیگر وی را توثیق نکرده است

اما در ترجمهٔ «محمد بن قیس بجلی»، نجاشی او را توثیق می‌کند.

«محمد بن قیس» به شش نفر اطلاق می‌شود که مرحوم «آیت‌الله خویی» دو نفرشان را مهمل و دو نفر را ثقه، یکی را مدوح و یکی را ضعیف می‌داند و می‌نویسد روایت «علی بن رثاب» از آن دو نفر ثقه است. پس ادعای مرحوم «محمد حسن نص نجفی» که از روایات صحیح متواتر نام می‌برد، معلوم شد.

۱- مجموعهٔ قوانین سال ۱۳۷۰، چاپ روزنامه رسمی، تابستان ۱۳۷۱، قانون محازات اسلامی، ص ۵۹۳ - ۶۵۴

۲- جواهر الکلام ج ۴۳، بحث فصاص جان
۳- مستفیض خبری است که بیش از یک نفر آن را نقل کرده باشد اما به حد تواتر نرسد و متواتر

خبری است که از طرق زیادی نقل شده باشد به حدی که «تواطؤ کذب» در آن عادتاً محال باشد.

۴- جواهر الکلام ج ۴۳، بحث فصاص جان.

۵- اسراف در قتل در آیهٔ ۳۳ سورهٔ اسراء مطرح شده است. پیام آیهٔ شریفه آن است که در فصاص پس از وجود شرایط دیگر اسراف نشود و در شیوهٔ انتقامجویی نیز عدالت و قسط رعایت گردد.

۶- السیره النبویه لابن هشام ج ۲ ص ۱۴۳، چاپ بیروت، دارالکتب العربی.

(این فرمان دربارهٔ جرایم پیش از اسلام توسط قبایل عرب است که پس از اسلام آوردن آنان وضع گردیده و طولانی است. برای اطلاع کاملتر به ماخذ آن رجوع کنید).

۷- السرائر ج ۳ ص ۳۲۴-۳۲۵، چاپ دفتر انتشارات اسلامی - قم.

آیا کسب اجازه از شوهر در امور لازم است؟

همفکری، مودت، عشق و صمیمیت است. هر یک از زوجین وقتی احساس کنند در فضای پاک خانواده اختلال می‌شود، حق دارند از خروج طرف مقابل جلوگیری کنند و چنان نیست که فقط زن باید اجازه بگیرد. در موارد بسیاری، مرد نیز باید از زن اجازه بگیرد. هر کدام از زوجین حق خود را به انگیزهٔ وجود مصالح و مفاسد عقلانی - دینی، اعمال می‌کنند و بدین ترتیب هر دو بر یکدیگر ولایت دارند. مسئله، ریشهٔ مودت و رحمت دارد و این خود بسیار حائز اهمیت است.

در این صورت موضوع تمکین (یا احتباس و تسلیم به رأی فقیهان دیگر) نیز طرفینی است و شوهر هم در مواردی باید از زنش تمکین کند. با این بیان ارتباط اجازه با تمکین و سپس نفقه روشن می‌شود که اتفاقاً مقابل تمکین نیست. شوهر پس از نشوز زن، او را نصیحت می‌کند؛ سپس قهر می‌نماید آنگاه که این شیوه مؤثر نشود... در اینجا سخن از ترک اتفاق نیست که شوهر قصد اصلاح دارد و ترک نفقه رستهٔ مودت و رحمت را می‌گسلد.

و اما کار زن متأهل خارج از منزل، همین اندازه که مورد قبول شوهر قرار گرفت دیگر او حق مزاحمت ندارد. همچنین مرد حق ندارد مانع کار زوجه در داخل منزل ملکی خود شود. چنین فتوایی (منع زن از کار خانگی در منزلی که ملک شوهر است) خلاف صریح روایات و اصول قرآنی است.

● زنی هتم ۲۸ ساله، متأهل و دارای فرزند که در یکی از ادارات دولتی به خدمت مشغولم. شوهرم می‌گوید تو برای خروج از منزل و رفتن به محل کار هر روز باید از من اجازه بگیری. می‌خواهم بدانم آیا او چنین حقی دارد؟ و آیا کسب اجازه تنها برای زنان است؟ خواهش می‌کنم طبق مقررات اسلامی حکم و حدود اجازهٔ شوهر و ارتباط آن را با موضوع تمکین برایم بنویسید.

● در مورد اجازهٔ زن از شوهر دو محور اساسی مطرح است: نخست آنکه بگوییم زن باید در خروج از منزل از شوهرش اجازه بگیرد و دیگر آنکه پس از ازدواج اصل بر اطاعت و همیاری است. همین که شوهر زنش را منع نمی‌کند کافی است.

آنچه از روایات موجود برمی‌آید، محور دوم است یعنی منع از خروج زن حق شوهر است آن هم نه بدون دلیل که با رعایت مصلحت، زیرا کسب اجازه در هر موردی، از اصل محبوسیت زن پیروی می‌کند که مورد نظر اسلام نیست و نشان‌دهندهٔ غیرت بیجا و بدبینی مرد است که باز در اسلام محکوم شده است. زن موجودی با اراده و آزاد است که طبق اصل قرآنی مودت و رحمت، همیار شوهر است، نه اسیر او.

بنابراین، اصل حاکم در زندگی زناشویی

ضعف تحصیلی

در کنار استعداد، چرا؟!...

دکتر هانس - هاینریش وگت

ترجمه علی اندیشه

می‌شود که در این خانواده‌ها، بیشتر پدرها و مادرها خود از یک ناراحتی روحی و یا ناراحتیهای زائیده شرایط نامناسب روحی رنج می‌برده‌اند. حتی اگر در قضاوت‌مان بخواهیم جانب احتیاط را از دست ندهیم معذالک این نکته قطعی است که کار کردن مادر در خارج از خانه، به خصوص در سه سال اول زندگی کودک، تأثیر منفی بر رشد او دارد. مخصوصاً اگر مادر دارای تخصصی نباشد، روابط اعضای خانواده نامنظم و نامرتب باشد و بچه هم در اصل، ناخواسته باشد. تحقیقات دقیقتر، اهمیت سه سال اول زندگی یک کودک را تأیید می‌کند: وضع دوره بارداری و زایمان، حوادث دوره رشد کودک، بازیهای او، جدایی از مادر، نحوه برخورد فیزیکی و روانی پدر با او و

فرزندان، وضع مسکن و میزان درآمد هم تقریباً وضع مشابهی بر خانواده‌های هر دو گروه حاکم بود.

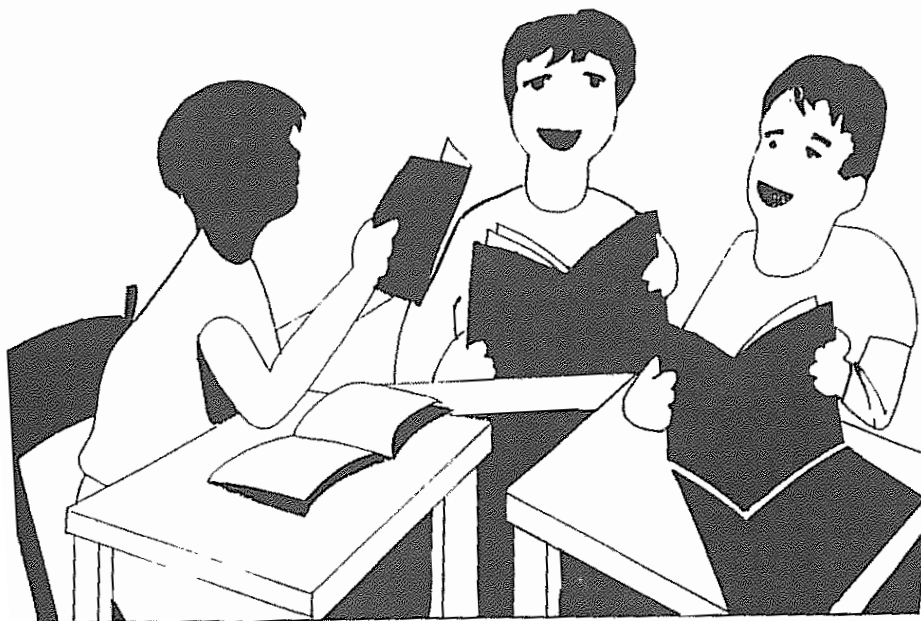
ولی یک اختلاف بزرگ بین خانواده‌های دو گروه این بود که در بین مادران دانش‌آموزان گروه دوم، کسانی که در سه سال اول زندگی کودکشان، خارج از خانه کار می‌کرده‌اند تعدادشان دو برابر مادران گروه اول بود و به ویژه اغلب آنان نیز تخصص شغلی داشتند. این امر باعث شده است که کودکان این مادران، اولین سالهای عمر خود را در خانواده‌های پریشان و نامنظم بگذرانند.

به طور کلی وجود شرایط نامناسب و توأم با خطر در زندگی و رشد سالهای اول عمر کودکان گروه دوم از این حقیقت فهمیده

علت پریشانی و در نتیجه ضعف درسی بعضی دانش‌آموزان شش تا ۱۰ ساله، موضوع یک تحقیق روان‌شناختی و تعلیم و تربیتی است که چند سال پیش خانم «مارگارت برگر» استاد دانشگاه فرایبورگ آلمان انجام داد و طی آن محیط رشد این‌گونه دانش‌آموزان در سالهای اول زندگی با محیط رشد دانش‌آموزان دیگر که این ضعف را نداشتند مقایسه شد.

۵۰ دانش‌آموز که در درسهایشان موفق بودند (گروه اول) با ۵۰ دانش‌آموز دیگر که از نظر هوش و استعداد کمبودی نداشتند ولی ناتوانیهای درسی داشتند (گروه دوم)، مورد مقایسه و آزمایش قرار گرفتند. این را هم از ابتدا بدانیم که ناتوانیهای فوق به هیچ‌وجه جنبه بدنی و فیزیکی نداشت. هدف اصلی این تحقیق این بود که از طریق گفتگو با خود دانش‌آموزان و اعضای خانواده آنها، وضع کلی هر خانواده و روابط اعضای آن با یکدیگر، نقش هر یک در زندگی خانوادگی و موارد احتمالی فشارهای روحی و عصبی وارد بر دانش‌آموزان هر دو گروه در سالهای اول زندگی معلوم شود. ■

ناراحتیهای روانی و اجتماعی کودکان همچون بزرگسالان، کاملاً به کیفیت کارکرد خانواده مربوط می‌شود. در این تحقیق ابتدا پنداشته می‌شد که مسئله کودکان گروه دوم به میزان تحصیلات و موفقیت شغلی والدین مربوط می‌شود ولی والدین هر دو گروه غالباً از طبقه متوسط جامعه بودند و همگی آرزو داشتند فرزندانشان در مدارس درسی درس بخوانند که آینده بهتر و امکان تحصیلات عالی را فراهم می‌کنند. از نظر تعداد



● علت پریشانی ذهنی کودکان در دورهٔ مدرسه، در نحوهٔ رشد روحی و ذهنی آنها

در سالهای اول زندگی نهفته است.

● اشکالات آموزشی ناشی از اختلالات عصبی، خبر از یک عکس‌العمل و دفاع درونی در کودک

نسبت به ناامنی و ناآرامی موجود در خانواده می‌دهد.

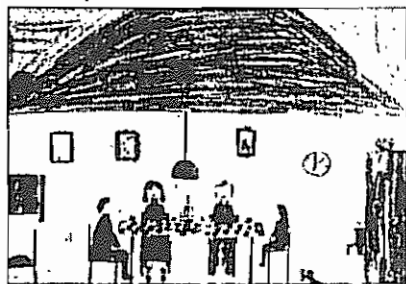
● امنیت و آرامش کودک فقط در اثر تماس مداوم پدر و مادر با کودک تأمین می‌شود.



رفتار این چنین مادران برای کودکانشان، در حکم نوعی معالجه و درمان آرامش بخش است. کودکان گروه اول، زندگی را در یک جو توأم با حفاظت و امنیت خانوادگی گذرانده‌اند زیرا والدین آنها همواره آماده بوده‌اند با آنها تماس و انس داشته باشند، ناراحتیهایشان را کاهش دهند و مشکلاتشان را حل کنند.



در نظر مادران گروه دوم، فرزندان، موجوداتی بودند که می‌بایستی آرزوهای آنان را برآورده کنند و مادران به این مسئله توجه نداشتند که مستقل شدن «هدایت شده» کودکان قسمتی از رشد دوران کودکی آنهاست. اینکه در ذهن کودک، آشکارا یک انگیزهٔ یادگیری وجود دارد که از محیط اطراف تغذیه و متمرکز می‌شود و آل‌بوم عکسهای خانوادگی این مسئله را نشان می‌دهد.



خانواده‌های گروه اول از نوع خانواده‌هایی بودند که تحت ریاست و فرمان یک بزرگ خانواده قرار داشتند و نظام پدرسالاری قدرتمندانه بر آنها حاکم بود. چیزی که برای خیلی از زوجهای جوان می‌تواند عجیب باشد، در این گروه، انگیزهٔ تحصیل در مدرسه و سرفقیتهای درسی کودکان برای کل فامیل مهم بود. در خانواده‌های پدرسالاری، بیش از تحصیلی در مدرسه، خواست اجرای خانواده بود. از این جهت کودکان این سون خانواده‌ها برای خود و دور از حوزهٔ قدرت بزرگترها، دنیای تشکرات و تصورات و بازیهای مستقل شخصی و به عبارت دیگر «بدون دنیای بزرگترها» تشکیل می‌دادند و در نتیجه مثل هنرمندان، اشتغالات مخصوص به خود و دوستی بسیار نزدیک با همسالان خود و

خیلی چیزهای دیگر.

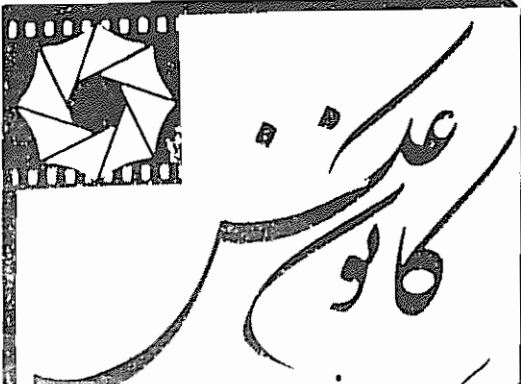
از تحقیق فوق این تجربه نیز به دست آمد که والدین هر کودک خودشان این دوره را چگونه ارزیابی می‌کنند: در بین والدین کودکان گروه اول، نصف بیشتر آنان (۶۴ درصد) رشد سریع کودک خود را امری عادی می‌دانستند و در بین آنان هیچ نشانه‌ای از کمبود محبت نسبت به کودکان دیده نشد. چنین وضع مثبتی فقط در یک چهارم والدین کودکان گروه دوم مشاهده شد. این نشان می‌دهد که علت پریشانی ذهنی کودکان در دورهٔ مدرسه، در نحوهٔ رشد روحی و ذهنی او در سالهای اول زندگی نهفته است و با نامناسب بودن رشد در این دوره، کودک بعداً نمی‌تواند این خسارت روحی و ذهنی را جبران کند.

اهمیت نقش مادر

رفتار آگاهانه یا ناآگاهانهٔ مادر اهمیت زیادی در این مسئله دارد. سختی نعرهٔ در طرز فکر و تصور کودک به عنوان منبع اصلی پریشانی کودک ارزیابی شده است. نتایج مطالعات کلینیکی در مورد سالهای اول زندگی کودکان گروه اول با ارزیابی و نظر مادران آنها، نشان می‌دهد که در سالهای اول زندگی، در ذهن این کودکان، تصویر مادر نقش پررنگی دارد. این تصویر، بر مادر مغشوش و بی‌حسی است. در سالهای اول زندگی در ذهن کودکان، «میتها» از طرف مادر، نقش مهمی دارد. این نکتته مهم را روشن کرد که حضور و رفتار واقع‌گرایانه و آگاهانهٔ مادران گروه اول، قسمت زیادی از فشارها و سختیهای را که معمولاً کودکان در سه سال اول زندگی خود دارند برای آنها قابل تحملتر ساخته و جبران کرده است.

از دانش‌آموزان هر دو گروه خواسته شد که دربارهٔ «خانواده» نقاشی کنند. در نقاشیهای ارائه شده، نکات مهمی از وضع درونی خانواده‌ها منعکس شده بود که از رفتار ظاهری کودکان فهمیده نمی‌شد.

نیازمندیهای



عکسبرداری و فیلمبرداری از مجالس
و صنعتی و ورزشی با سیستم کامپیوتری
پاسلانه، اندلسیه، بانله، صف
۲۸۲۵۴۲ - تقی پور

مدرسه راهنمایی دخترانه بهار دانش (غیرانتفاعی)

از دانش آموزان واجد شرایط ثبت نام می‌کند.

دانش آموزان ممتاز از تخفیف ویژه برخوردار می‌گردند.

آدرس: تهران خیابان سقیه - حدفاصل خیابانهای دکتر مفتاح و فرصت پلاک ۷۹
تلفن: ۸۸۲۲۲۲۳

گاهی هم مهاجرتها و فرارهای طراحی شده داشتند.

ضعف درسی و تشتت روانی

ولی در مورد خانواده‌های کودکان گروه دوم باید گفت که پدر غالباً یا در منزل حضور نداشته و یا حضور فیزیکی داشته ولی از نظر روانی غایب بوده است و در نتیجه، پناه بردن کودک به مادر، باعث نقص رشد او شده است و این نقص، قبل از هر چیز در روحیه او اثر گذاشته و باعث اختلالات آموزشی او شده است. ۶۲ درصد کودکان این گروه از نظر معاینه کلینیکی دچار تشتت روانی شدید بوده‌اند. در بیش از نیمی از این کودکان، کمبود رشد شخصیت دیده می‌شد و در نزد بقیه هم اختلالات عصبی وجود داشت.

تعداد زیاد کودکان دارای پریشانی روانی در بین گروه دوم به خوبی نشان می‌دهد که ضعف آموزشی این کودکان، نشانه‌دهنده بیمار بودن آنهاست. کمبود روحی این کودکان، وضع کودکان پرورشگاهی را تداعی می‌کند که ضعف آموزشی آنها به خوبی آشکار است.

به طور خلاصه می‌توان گفت که اشکالات آموزشی ناشی از اختلالات عصبی می‌تواند از یک عکس‌العمل و دفاع درونی خبر دهد که کودک بدین وسیله می‌خواهد نسبت به ناامنی و ناآرامی موجود در خانواده واکنش نشان دهد. امنیت و آرامش کودک هم فقط در اثر تماس مداوم پدر و مادر با کودک تأمین می‌شود و این همان حقیقت معروف است که خانواده صمیمی و آشنا به وظایف خود، شرط تأمین سلامتی و کارایی کودک است.

کلاس آشپزی ایراندخت

آشپزی فرنگی، مختلط، چینی، شیرینهای خشک و ترو شکلات و تزئین سبزی و میوه را بیاموزید.
تلفن: ۲۲۲۷۴۴۹

پذیرش کارآموز پوست و زیبایی با آخرین متد و با دادن مدرک دیپلم
تلفن: ۸۰۹۷۵۰۹

لاغری تضمینی
صدا در صد
تلفن: ۸۰۹۷۵۰۹

سالن آرایش و زیبایی

کلید خدمات پوستی و زیبایی و آرایش بهداشت پوست و مو
رفع چین و چروک، جلوگیری از ریزش مو، رفع جوش و لک

برطرف کردن موهای بورت، آرایش عروس و همراهان زیر نظر متخصص
خیابان کریمخان خیابان میرزای شیرازی شماره ۳۴ تلفن: ۸۸۹۳۰۹۲

راگبره
تلفن: ۸۸۹۳۰۹۲

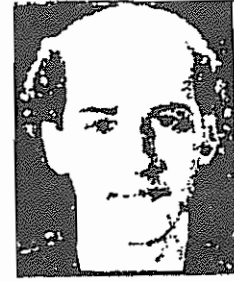
جدید خانم‌موی ایران جدید

(ویوینگ راشل سابق) اولین مؤسسه ترمیم مو در ایران

خبیری مسرت بخش برای تمام کسانی که موهای خود را از دست داده یا می دهند ما نتیجه آخرین تحقیقات و اکتشافات دانشمندان و متخصصین مو در امریکا را رایگان در اختیار شما قرار می دهیم که روش غای فوق در اروپا هم عرضه نمی شود این متدها نتیجه تلاش پیگیر متخصصین مو در امریکا می باشد، در این روش بدون عمل جراحی از یکصد تار مو تا ده ها هزار تار مو روی سر شما نصب می گردد ما این متد کاملاً جدید و استثنایی شما احساس خواهید کرد که موهایتان از زیر پوست روئیده و هیچگونه تفاوتی با موهای طبیعی تان ندارد و با لمس کردن موهای جدید حتی فراموش می کنید که موهایتان ریخته است با خیال راحت استحمام کرده و موهایتان را به فرم دلخواه شانه کنید. معذرت عرض می کنم چنانچه مورد پسندتان واقع گردید وجه آنرا بپردازید ضمناً فراموش نکنید متدهای فوق احتیاج به مراجعه بعدی ندارد.

تلفن: ۸۹۸۴۲۳

تهران خیابان ولی عصر حب سیمما آمریکا (انلانیک سابق)



مجتمع آموزشی پویا را خواهید شناخت

پویا

با کلاسهای
۱۵ تا ۲۰
نفره

- * امکانات کامپیوتری
- * سرویس آمدورفت و تغذیه
- * آموزش زبانهای خارجی

پسرانه

راهنمائی

دبستان

تلفن

۲۵۷۴۷۳۰

تلفن

۲۷۳۱۱۴

شریعتی - کوچه شهید
موسیوند (صالح) کوی
خیابان شهید نواسانی
(فرمانیه) کوچه شهید
خواجر کوچه لیلی ۱۲
وطن پور پلاک ۱۵

تخفیف ویژه برای فرزندان فرهنگیان و دانش آموزان ممتاز

مجمع آموزشی و فرهنگی پویا



از خواهران برادران ای
عالم کامپیوتر و اینترنت
فکس و حسابداری عمومی
نقشه کشی و نقشه برداری
رادیو تلویزیون سیاه سفید
ماشین نویسی تایپ و روزنامه
مدرسه ویژه دهنه تمام سطوح
از رشته های پرستاری تا مهندسی
خاسته ای پرستاری تا مهندسی
خاسته ای متد کرلاوین
بافتگی و ستلابدزی و کتوت
گل سازی پارچه ای و غیره
گلدوزی بادست و چتر
ابریسم دوزی تصویر
آموزش آرایش از مانتو تا تالی
از وزارت کار

خیابان کریمخان بخش حافظ
۸۹۴۲۲۱-۸۹۴۲۲۰
میدان امام حسین اول انقلاب
۷۵۵۹۹۵-۷۵۲۹۴۵

ماساژور دستی هور

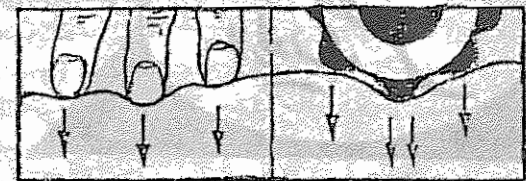


فرج چنان کاتب رنگ تبخیر
زیلی زیر پوستی دراز شکم سینه با بدن درازان
فرج خشکی، لرزشی، عضالینی

طراحی بر اساس طب فشاری

فروش در کلیه

دارو و خانه ها، فروشگاههای ورزشی و بهداشتی.



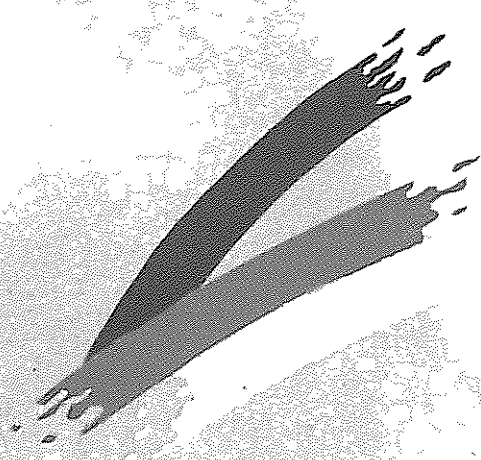
از شهرستانها نماینده فعال بدیرفته میشود
نمایندگی مشهد ۲۹۲۶۸

رویکرد

مشاور روابط عمومی و تبلیغات

تلفن ۶۲۰۳۷۷

WWW.IRAN-ADVERTISING.COM



- مشاوره تبلیغاتی، فرهنگی، آموزشی، صنعتی
- تهیه و تولید انواع فیلم‌های صنعتی، تبلیغاتی، آموزشی و مستند به طریقه ۳۵ میلیمتری، ۱۶ میلیمتری و ویدئویی
- ساخت انواع تیزرهای تلویزیونی و آنونس‌های سینمایی
- عکسبرداری و تهیه اسلاید صنعتی، تبلیغاتی و آموزشی
- طراحی انواع بروشور، کاتالوگ، پوستر و سررسید
- انجام کلیه امور مربوط به چاپ و لیتوگرافی
- انجام کلیه امور مربوط به دکوراسیون و تزئینات نمایشگاهها و پروژه‌های صنعتی داخل و خارج از کشور
- طراحی و اجرای انواع هدایای تبلیغاتی
- ساخت انواع ماسک‌های صنعتی و عمرانی

زنان

نگاهی نو به زن و جامعه اولین دوره مجله زنان منتشر شد

شما می‌توانید ۹ شماره مجله زنان را در یک مجلد
زرگوب در آرشیو شخصی خود داشته باشید.

علاقمندان می‌توانند با واریز کردن مبلغ ۱۰۰۰۰ ریال به حساب جاری ۱۹۷۰

بانک ملی شعبه سمیه تهران (قابل پرداخت در کلیه شعب سراسر کشور) و

ارسال فیش بانکی به آدرس صندوق پستی ۵۵۶۳-۱۵۸۷۵ یک دوره مجله

زنان را با جلد مرغوب از طریق پست دریافت کنند. هزینه پست به عهده

مجله زنان است.

منتشر شد

ابن اعثم کوفی



الفتوح

نویسنده: محمد بن علی بن اعثم کوفی
مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی (از محققان قرن ششم ه.ق)
مصحح: غلامرضا طباطبائی مجد

کتاب الفتوح یا ترجمه تاریخ اعثم کوفی به گفته بیشتر محققان و مورخان دوره اسلامی یکی از معتبرترین متون تاریخ صدر اسلام است. این کتاب که به زبان عربی و در اوایل قرن چهارم هجری نوشته شده و در قرن ششم به وسیله محمد بن احمد مستوفی هروی به فارسی درآمده، برای تاریخ قدیم اسلام از زمان رحلت رسول اکرم (ص) تا خلافت هارون الرشید، بویژه در مورد آنچه مربوط به عراق و خراسان و ارمنستان و آذربایجان و جنگهای اعراب با خزرها و نفوذ و گسترش اسلام در ایران و روم شرقی است، منبعی مهم و قابل اعتماد است و، در این میان، در شرح واقعه کربلا و بیان رشادت امام حسین (ع) و تاریخنگاری منصفانه نمونه‌ای ممتاز محسوب می‌شود.

خواستاران این کتاب در شهرستانها می‌توانند بهای آن را به حساب شماره ۴۹۶/۱۱ بانک مرکزی واریز نمایند (از همه شعب بانک ملی می‌توان به این حساب حواله کرد) و اصل فیش بانکی را همراه با فرم تکمیل شده زیر به دفتر مرکزی این شرکت ارسال دارند تا کتاب با پست سفارشی برای آنها فرستاده شود (لطفاً کپی فیش را نزد خود نگهدارید).

اینجانب به نشانی کدپستی:
تلفن: با ارسال اصل فیش بانکی شماره به مبلغ ریال درخواست می‌کنم
نسبت به ارسال کتاب اقدام فرمایید.

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
(شرکت سهامی)



دفتر مرکزی و فروشگاه بزرگ کتاب: تهران، خیابان افریقا، چهارراه حقانی (جهان‌کودک)، کوچه کمان، شماره ۴، کد پستی ۱۵۱۸۷؛ تلفن: ۶۸۴۵۶۹-۷۰ و ۸۰۱۷۶۰۵-۶؛ صندوق پستی ۱۵۱۷۵-۳۶۶؛ فاکس: ۶۸۴۵۷۲
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، جنب دبیرخانه دانشگاه تهران



نفسهای سبز

طبیعت را اغنیمت بشماریم

سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران